

✱ اندیشه‌ها

- تحلیل و بررسی فقهی و حقوقی چند موضوع مهم در باب دیات... (دکتر محمد مصدق)..... ۳
- واکاوی رهیافت‌های پیشگیری کیفری از... (حجت الاسلام والمسلمین احمد رضا پور خاقان شاهرضایی)..... ۹
- اقدامات دولت ایران پیرامون کنوانسیون منع شکنجه... (حجت الاسلام والمسلمین رضارشیدی)..... ۱۶
- قابلیت‌ها و فرصت‌های حضور پلیس در... (دکتر حمیدرضا محمدزاده مهنه، مصطفی میش مست)..... ۲۵
- شناخت علل و عوامل مؤثر بر قانون‌گریزی در جوامع (مهدی اسدزاده)..... ۳۵

✱ نشست علمی

- میزگرد علمی پیشگیری قضایی..... ۴۷

✱ روبه قضایی

- آرای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور..... ۵۶
- نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه..... ۵۹
- نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح..... ۶۰

✱ حقوق برای همه

- با داوطلبان آزمون‌های حقوقی-قضایی..... ۶۲
- آشنایی با حقوق شهروندی..... ۶۴
- اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می‌دادید؟..... ۶۶
- جدول (اصغر فراهانی)..... ۶۷

✱ فرهنگی

- فرمان نامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر نخعی..... ۶۸
- داستان: ذره‌بین (قهرمان مرادی)..... ۷۰

صاحب امتیاز: سازمان قضایی نیروهای مسلح
مدیر مسئول: دکتر محمد مصدق
سردبیر: دکتر محمد رضا یزدانیان
ویراستار علمی و ادبی: دکتر محمد پارسا
مدیر اجرایی و امور مشترکین و توزیع: زهرا پهلوان
امور رایانه و مقالات: فاطمه ضیائی
طراح گرافیک: نفیسه ضیائی
توزیع، لیتوگرافی و چاپ: ایرانچاپ

اعضای هیئت تحریریه:

حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد مصدق
 حجت الاسلام و المسلمین احمد رضا پور خاقان
 دکتر حسین میر محمد صادقی
 دکتر فرید محسنی

دکتر سید محمد حسینی
 دکتر سام سواد کوهی فر
 دکتر محمد رضا یزدانیان
 محمد جعفر شهبازی

دکتر رسول کریمی
 دکتر مجتبی شیرو دوزگی
 دکتر مجید کرمی
 دکتر محمد پارسا



آراء نویسندگان الزاماً دیدگاه مجله نیست.
 دادرسی مجاز به تلخیص مقالات است.
 نقل و برداشت مطالب با ذکر منبع بلامانع است.
 مقالات رسیده مسترد نمی‌شود.
 مقالات ارسالی تایپ شده باشد.
 آدرس: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به چهارراه
 شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح
 صندوق پستی: ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵
 تلفن دفتر مرکزی: ۱۲-۸۲۹۰۷۰۱۰
 دورنگار: ۸۲۹۰۷۰۱۹

WWW.IMJ.ir

E-mail: nashr.ieh.imj@eadl.ir

پژوهش، در آمد توسعه و پیشرفت کشور

امروزه اهمیت پژوهش بر کسی پوشیده نیست. مهم‌ترین محورها و شاخص‌های پیشرفت و توسعه در جوامع بشری و نهادها و سازمان‌ها، دستیابی به علم و دانش است. علم و شناخت نسبت به موضوعات، بر تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان اجتماع و سازمان‌ها نقش فوق‌العاده‌ای ایفاء می‌کند؛ اگر این آگاهی و شناخت بر پایه پژوهش‌های علمی و کارآمد صورت پذیرد؛ معلومات اثربخش برای مخاطب ایجاد و اقدام‌های عملی، با نگاه روشن به آن پدیده انجام می‌شود.

اساس علم و دانش، پژوهش است و دانش در سایه پژوهش، تولید و توسعه می‌یابد. از طرفی امر پژوهش در سایه علم و دانش تولد و یا ترقی خواهد یافت. این بدان معناست که دانش و پژوهش هر کدام از جهاتی نسبت به هم می‌توانند علت و معلول باشند. پژوهش موجب شکوفایی و توسعه دانش که نتیجه آن کشف مجهولات و تولید علم است می‌شود؛ به عبارت دیگر، تحقیق کوششی روش‌مند برای پاسخگویی به مسئله علمی است که منجر به نوآوری و پیشرفت علم می‌شود. پژوهش می‌تواند به صورت فرآیندی برنامه‌ریزی شده، هوشمند، نظام‌مند و قابل اعتماد، حقایق را برای جامعه علمی روشن و باعث فهم دقیق محقق شود. تحقیق ناظر بر حل یک مسئله معین یا پیدا کردن پاسخ برای یک سؤال بدون پاسخ است. محقق با استفاده از روش‌های علمی در صدد حل مشکلات جامعه است. البته تحقیق باید با نوآوری و خلاقیت، ابتکار و ایده نو همراه باشد تا به اهداف خود نائل آید.

بدون هرگونه شک و شبهه‌ای توسعه علمی کشور در سایه تحقیق و پژوهش خواهد بود. پژوهش و تحقیق ما را به نظریه‌های نو سوق می‌دهد و اگر به دانش گذشته یا حال اکتفا شود، توسعه و یا تولید علم و حرکت به سمت افق‌های جدید ترقی نیز متوقف می‌شود؛ بنابراین پردازش و تحلیل معلومات سابق برای کشف مجهولات و تولید علم از ضروری‌ترین اقتضائات هر نهاد، سازمان یا وزارتخانه می‌باشد تا با فعالیت‌های منسجم در امر پژوهش، شناختی روشن از مفاهیم و موضوعات مرتبط با مجموعه ایجاد شده و با گسترش مرزهای دانش، افق‌های نویی برای آیندگان طراحی شود. اهمیت پژوهش و ضرورت گسترش فرهنگ پژوهش بر مسئولین عالی‌رتبه کشور نیز آشکار و بر همین مبنا و به منظور ارج نهادن به مقام پژوهشگران و گسترش فعالیت آنها، ۲۵ آذر ماه در تقویم جمهوری اسلامی ایران به عنوان روز پژوهش نام‌گذاری شده است.

مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران فرمودند:

«دانش، آشکارترین وسیله عزت و قدرت یک کشور است. روی دیگر دانایی، توانایی است. رستاخیز علمی در کشور آغاز شده و با سرعتی که برای ناظران جهانی غافلگیر کننده بود، به پیش رفته است. این راه طی شده با همه اهمیتش فقط یک آغاز بوده و ما هنوز از قله‌های دانش جهان بسیار عقبیم؛ باید به قله‌ها دست یابیم. باید از مرزهای دانش در مهم‌ترین رشته‌ها عبور کنیم». توجه به این بیانات اهمیت بیش از پیش پژوهش را آشکارتر می‌کند؛ امید است با اتکا به دانش‌های موجود و نهادینه شدن فرهنگ پژوهش در کشور، تولید علم مفید و مؤثر را راهگشای پیشرفت‌های مؤثر عملی در کشور قرار دهیم.

تحلیل و بررسی فقهی و حقوقی چند موضوع مهم در باب دیات:

- الف) وقوع صدمه بزرگتر ناشی از ضربه یا جراحت
ب) وقوع جراحت عمیق به صورت یک دفعه و تدریجی
ج) عدم فزونی ارش اعضاء و منافع از دیه مقدر



حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد مصدق، عضو هیئت علمی دانشگاه و معاون اول قوه قضاییه

چکیده

در باب دیات کتب فقها، مسائل متعدد و مختلفی تبیین و حکم آن بیان شده است. قانون گذار نیز بسیاری از مسائل مهم و پرکاربرد را به عنوان ماده قانونی در سال ۱۳۹۲ در قانون مجازات اسلامی آورد و این در حالی بود که هیچ یک دقیقاً و عیناً دارای سابقه تقنینی در نظام حقوقی کشور نبود. مواد ۵۴۶ تا ۵۴۸ از قانون مجازات اسلامی در قالب سه ماده قانونی در بر دارنده سه حکم مهم فقهی پیرامون جنایت و وضعیت پرداخت دیه آنها می باشد. ماده ۵۴۶ قانون مذکور به وقوع صدمه بزرگتر ناشی از ضربه یا جراحت اشاره دارد؛ دومین ماده به موضوع مهم وقوع جراحت عمیق به صورت یک دفعه و تدریجی اشاره دارد و سومین ماده به عدم فزونی ارش اعضاء و منافع از دیه مقدر پرداخته است. مقنن در این سه ماده قانونی احکامی را بیان کرده که متضمن آثار حقوقی و قضایی در کشور شده است. در این مقاله با روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی و تحلیلی، هر یک از مواد قانونی اشاره شده، مورد تبیین و تحلیل قرار گرفته است. واژگان کلیدی: جنایت، دیه، صدمه، ضربه، جراحت

گفتار اول: وقوع صدمه بزرگتر ناشی از ضربه یا جراحات

نخستین گفتار این نوشتار به این موضوع پرداخته است که چنانچه به سبب ایراد ضربه یا جراحات صدمه بزرگتری به وجود آید وضعیت دیه تعلق گرفته چگونه خواهد بود. قانون گذار در ماده ۵۴۶ از قانون مجازات اسلامی، حکم قضیه را روشن کرده است؛ اما پیرامون همین ماده قانونی نکات مهمی قابل طرح است. این ماده بیان می‌دارد: «چنانچه به سبب ایراد ضربه یا جراحات، صدمه بزرگتری به وجود آید مانند اینکه با شکستن سر، عقل زایل شود، هرگاه آن جراحات علت و سبب زوال یا نقصان منفعت باشد اگر با یک ضربه یا جراحات واقع شده باشد دیه ضربه یا جراحات در دیه بیشتر تداخل می‌کند و تنها دیه زوال یا نقصان منفعت که بیشتر است پرداخت می‌شود و چنانچه زوال منفعت یا نقصان آن با ضربه یا جراحات دیگری غیر از ضربه‌ای که جراحات را ایجاد کرده است، واقع شده باشد و یا ضربه یا جراحات وارده علت زوال یا نقصان منفعت به گونه‌ای که لازم و ملزوم یکدیگرند نباشد و اتفاقاً با آن ضربه و جراحات، منفعت نیز زایل گردد یا نقصان یابد، ضربه یا جراحات و منفعت هر کدام دیه جداگانه دارد».

متناظر این ماده در قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰)، ماده ۴۴۶ است که چنین مقرر داشته بود: «هرگاه در اثر جنایتی مانند ضربه مغزی و شکستن سر یا بریدن دست، عقل زایل شود برای هر کدام دیه جداگانه خواهد بود و تداخل نمی‌شود».

آنچنان که بیان شد پیرامون این ماده نکات متعددی قابل طرح است که به شرح ذیل به آن پرداخته خواهد شد. اولین نکته این است که این ماده را باید با در نظر گرفتن ماده ۵۴۵ قانون مجازات اسلامی معنا کرد؛ یعنی چنانچه به سبب ایراد یک ضربه یا جراحات، صدمه بزرگتری به وجود آید که صدمه اولی و ثانوی که در اثر یک ضربه حاصل شده است، لازم و ملزوم یکدیگر باشند، دیه ضربه یا جراحات در دیه بیشتر تداخل می‌کند و تنها دیه زوال یا نقصان منفعت که بیشتر است پرداخت می‌شود؛ لیکن، چنانچه زوال منفعت یا نقصان آن با ضربه یا جراحات دیگری غیر از ضربه‌ای که جراحات را ایجاد کرده است، واقع شده باشد و یا ضربه یا جراحات وارد شده علت زوال یا نقصان منفعت به گونه‌ای که لازم و ملزوم یکدیگرند نباشد و اتفاقاً با آن ضربه و جراحات منفعت نیز زایل شود یا نقصان یابد، ضربه یا جراحات و منفعت هر کدام دیه جداگانه خواهد داشت. ماده ۶۷۸ قانون مجازات اسلامی در تأیید این برداشت مقرر می‌دارد: «هرگاه در اثر صدمه‌ای مانند شکستن سر یا صورت، عقل زایل شود یا نقصان یابد، هر یک دیه یا ارش جداگانه‌ای دارد». هر چند در بدو امر به نظر می‌رسد که ماده ۵۴۶ قانون مجازات اسلامی با ماده ۶۷۸ این قانون تعارض دارد؛ زیرا در این ماده مقرر شده است: «چنانچه به سبب ایراد ضربه یا جراحات، صدمه بزرگتری به وجود آید مانند اینکه با شکستن سر، عقل زایل شود، هرگاه آن جراحات علت و سبب زوال یا نقصان منفعت باشد اگر با یک ضربه یا جراحات واقع شده باشد دیه بیشتر تداخل

می‌کند و تنها دیه زوال یا نقصان منفعت که بیشتر است پرداخت می‌شود»؛ در حالی که در ماده ۶۷۸ آمده است: «هرگاه در اثر صدمه‌ای مانند شکستن سر یا صورت، عقل زایل شود یا نقصان یابد، هر یک دیه یا ارش جداگانه‌ای دارد». با توضیحی که در نکته اول در خصوص لازم و ملزوم بودن صدمات ارائه شد، تعارض برطرف می‌شود. ماده ۵۴۴ قانون مجازات اسلامی در خصوص ضربه یا رفتاری که منافع متعدد را زایل یا ناقص کند، به عدم تداخل دیات نظر دارد و شق اول ماده ۵۴۶ قانون مزبور در مثال مشابه، تداخل دیه را مقرر کرده است. حال سؤالی که قابل طرح می‌باشد این است که آیا ماده ۵۴۶ یاد شده مربوط به مواردی است که در اثر یک ضربه یک منفعت زایل می‌شود و ماده ۵۴۴ مواردی را شامل است که در اثر یک ضربه منفعت متعددی از بین می‌رود؛ یا اینکه تفاوت حکم مواد مذکور از جهات دیگری است؟ به هر حال، جمع بین این دو ماده و نیز ماده ۵۴۵ چگونه امکان‌پذیر است؟ در پاسخ به نظر می‌رسد مواد ۵۴۴ و ۵۴۶ قانون مجازات اسلامی، حکم دو موضوع مستقل را مشخص می‌کنند و تشابهی حتی در مثال نیز ندارند؛ زیرا ماده نخست مربوط به زوال منافع عرضی بوده که ملازم با دیگری نیست و لذا طبق قاعده، در دیات آنها نیز تداخلی نخواهد بود؛ در حالی که قسمت اول ماده ۵۴۶ یاد شده مربوط به ایجاد دو جنایت مسری طولی است که در اثر یک ضربه پدید آمده است؛ به نحوی که یکی از منافع بر دیگری مترتب باشد و در نتیجه، قانون گذار برای «سرایت»

در تداخل دیات، به استناد ادله فقهی خصوصیت قائل شده است؛ حکم مفروض در این ماده ناظر به حالاتی است که جنایت وارد شده به جنایت بالاتری تبدیل شود و در این حالت تنها دیه آسیب بزرگتر قابل پرداخت است. البته در جایی که منفعت زایل شده قائم به همان عضو آسیب دیده باشد، به ماده ۵۴۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مراجعه می‌شود؛ بنابراین ماده ۵۴۵ و ۵۴۶ مربوط به بحث سرایت در جنایت است و ماده ۵۴۴ یاد شده مربوط به تعدد جنایات (زوال منافع) هم‌عرض است که ناشی از یک یا چند صدمه غیر عمدی است.

در این باب این پرونده قابل ذکر است که در تاریخ ۱۳۸۰/۲/۲۳ آقای «الف» به علت اختلافات مالی دوستش آقای «ب» را مورد اصابت گلوله از ناحیه سر و کتف دست راست قرار داده است و از آن تاریخ تاکنون نامبرده در حالت اغما به سر می‌برد و حسب نظریه پزشکی قانونی، وی در حالت زندگی نباتی است و امکان بازگشت به زندگی انسانی، غیرممکن است. والدین «ب» به عنوان قتل عمدی علیه متهم طرح شکایت کرده‌اند. از نظر علم پزشکی بازگشت «ب» به زندگی متصور نیست و به عبارت دیگر فوت شده فرض می‌شود؛ این در حالی است که این فرد از نظر حقوقی زنده تلقی می‌شود؛ زیرا در این حالت تقسیم اموال وی بین ورثه و یا ازدواج همسرش ممکن نیست. در خصوص این فرض، پرسش‌های زیر مطرح است:

نخست، با توجه به شکایت شکات مبنی بر قتل عمد و تقاضای قصاص، آیا دادگاه می‌تواند موضوع را قتل عمد تلقی و با

رعایت موازین قانونی رأی بر قصاص صادر کند؛ یا اینکه اتهام متهم ایراد جرح عمدی با سلاح است؟

دوم، اگر دادگاه موضوع را ایراد جرح عمدی با سلاح تشخیص دهد، با توجه به اینکه حسب نظریه پزشکی قانونی شخص «ب» در زندگی نباتی به سر می‌برد و با توجه به از کار افتادن تمام اندام‌ها و زوال منافع متعدد، آیا دادگاه باید حکم به پرداخت یک دیه صادر کند یا دیات متعدد؟



«هرگاه جراحت عمیقی مانند منقله و یا جائفه یک‌باره واقع شود، تنها دیه همان جراحت عمیق پرداخت می‌شود و اگر به تدریج واقع شود یعنی ابتدا جراحت خفیف‌تر مانند موضحه و سپس جراحت شدیدتر مانند منقله ایجاد شود، چنانچه به سبب سرایت جراحت اول باشد تنها دیه جراحت شدیدتر پرداخت می‌شود و در صورتی که به سبب ضربه دیگری باشد، خواه دو ضربه از یک نفر خواه از چند نفر باشد، هر یک از دو جراحت دیه جداگانه دارد.»



سوم، اگر دادگاه موضوع را ایراد جرح عمدی با سلاح تشخیص دهد و به استناد ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ حکم مقتضی صادر کند و پس از قطعیت حکم مجنی‌علیه فوت کند، آیا صدور حکم قصاص ممکن است؟

چهارم، اگر در این حالت مجنی‌علیه به علت دیگری فوت کند؛ مانند آنکه حین انتقال به بیمارستان تصادف و فوت کند، تکلیف چیست؟

در مقام پاسخ می‌توان گفت اولاً، در فرض سؤال که شخص در حالت اغما به سر می‌برد، موضوع قصاص نفس محقق نیست و نمی‌توان جانی را به قصاص نفس محکوم کرد. همچنین قصاص عضو منتفی است؛ زیرا شرایط قصاص عضو که در ماده ۳۹۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)^(۱) بیان شده وجود ندارد؛ بلکه قاضی باید رأی به تحقق جرم ایراد جرح عمدی بدهد و شخص را به پرداخت دیه محکوم کند.

ثانیاً، در مورد میزان دیه، دیه کتف جدا از دیه سر محاسبه می‌شود. نسبت به ضربه وارده به سر، در مورد جراحات بر اساس ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی^(۲) عمل می‌شود و چنانچه در اثر شلیک گلوله به سر و بروز حالت اغما برخی منافع مانند بینایی، شنوایی و عقل از بین برود، بر اساس ماده ۵۴۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) هر کدام دیه جداگانه دارد و تشخیص این امر با پزشکی قانونی است؛ اما در مورد زوال منفعی که بعداً حادث می‌شود، اگر به گونه‌ای است که استناد وجود دارد، از باب سرایت دیه جداگانه محاسبه می‌شود؛ اما چنانچه در اثر مرور زمان و عدم استفاده از عضو، اندام چنین شخصی از کار بیفتد؛ به گونه‌ای که این عوارض مستند به ضربه گلوله به سر نباشد، در این موارد نمی‌توان حکم به دیه داد؛ زیرا در بحث سرایت استناد لازم است.

ثالثاً طبق ماده ۴۹۳ قانون مجازات اسلامی، وجود فاصله طولانی بین ضربه و حدوث مرگ مانع از حکم به قصاص نمی‌شود و مطابق ماده ۳۰۰ این قانون،^(۳) چنانچه قاضی حکم به دیه بدهد و پس از آن شخص مبتلا به اغما فوت کند، اولیای دم می‌توانند تقاضای قصاص کنند؛ البته در این صورت پیش از قصاص نفس، اولیای دم باید دیه‌های دریافتی در خصوص ضربه به سر را برگردانند و دیه مرتبط به کتف مسترد نمی‌شود.

رابعاً، در صورتی که مجنی‌علیه به علت دیگری فوت کند، اولیای دم نمی‌توانند تقاضای قصاص کنند و ضارب صرفاً به دیه محکوم می‌شود.

حال اینکه آیا با توجه به قید عبارت «شکستن سر» در ماده ۵۴۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) و نیز شرایط اعمال مقررات تداخل دیه در ماده قانونی مذکور، آیا در این خصوص تعارضی با ماده ۶۷۸ این قانون دارد؟ در صورت تعارض، چگونه رفع تعارض می‌شود؟

به نظر می‌رسد مقنن در ماده ۶۷۸ قانون مجازات اسلامی، در بحث شکستگی سر و زوال عقل، به صورت مطلق حکم قضیه را بیان کرده و شامل جایی می‌شود که بین صدمه و زوال عقل ملازمه باشد یا چنین ملازمه‌ای نباشد. در هر دو فرض، قانون‌گذار حسب مورد قائل به تعدد دیات و یا ارش شده است؛ لیکن ماده ۵۴۶ قانون مذکور بین دو مورد تفکیک قائل شده است؛ بنابراین رفع تعارض و جمع بین دو ماده به این نحو ممکن است که بگوییم ماده ۶۷۸ که برای شکستگی سر و زوال عقل دیه یا ارش جداگانه‌ای در نظر گرفته، در فرضی است که بین این

دو جنایت ملازمه‌ای نباشد و با عنایت به تفصیل و قید و صراحتی که در بیان مقنن در ماده ۵۴۶ وجود دارد، باید گفت حکم به تعدد دیه در صورتی است که بین صدمه و جراحت وارد شده و زوال یا نقصان منفعت، رابطه لازم و ملزومی نباشد؛ در این صورت حکم به تعدد دیه می‌شود و تعارض واقعی و مستقر بین این دو ماده مشاهده نمی‌شود تا نوبت به رفع تعارض برسد؛ بلکه تعارض ابتدایی و ظاهری است و با توجه به قواعد عمومی باب دیات (فصل هفتم، تداخل و تعدد دیات و قواعد عمومی دیه اعضا و قواعد عمومی دیه منافع) و تطبیق آن در موارد جزئی، رفع ابهام می‌شود و مطلق حمل بر مقید می‌شود.

در قضیه‌ای زنی در سانحه رانندگی دچار آسیب‌های متعدد از جمله آسیب‌های مغزی شامل کوفتگی نسج مغزی سمت چپ و خون‌ریزی زیر سخت‌شامه راست، ادم مغزی و کاهش سطح هوشیاری شده و آسیب‌های مغزی منتهی به فلج اندام فوقانی و تحتانی و اختلال ذهنی شده است. همچنین به جهت قطع تنفس وی، در بیمارستان با سوراخ کردن زیر گلو لوله‌گذاری شده و برای بررسی خون‌ریزی احتمالی زیر شکم، پزشکان اقدام به جراحی و باز کردن شکم (لاپاراتومی) کرده‌اند. حال پرسش‌های زیر مطرح است:

نخست، آیا آسیب‌های مغزی شامل خون‌ریزی زیر سخت‌شامه، کوفتگی، کاهش هوشیاری و ادم مغزی در فلج اندام و اختلال ذهنی تداخل می‌کند و یک دیه تعیین می‌شود یا هر یک به عنوان آسیب جداگانه مورد حکم قرار می‌گیرد؟ در صورتی که پزشکی قانونی

اعلام کند تشخیص اینکه کدام آسیب موجب بقیه آسیب‌ها شده است ممکن نیست، دادگاه کیفری چگونه باید تعیین دیه کند؟

دوم، پزشکی قانونی برای جراحی لاپاراتومی و سوراخ شدن گلو ارش تعیین کرده است. آیا موارد مذکور که پزشکان انجام داده‌اند، از راننده مقصر قابل مطالبه است؟

سوم، ارش اختلال ذهنی هفتاد درصد دیه کامل تعیین شده است. با توجه به ماده ۵۶۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در این مورد چگونه تعیین ارش می‌شود؟ آیا ارش تا سقف دیه زن کاسته شده و پنجاه درصد دیه مرد مورد حکم قرار می‌گیرد و یا ارش تعیین شده نصف شده و سی و پنج درصد دیه مجنی‌علیه‌ها ارش محاسبه می‌شود؟^(۴)

در این خصوص به نظر می‌آید نخست، با توجه به ماده ۵۴۶ قانون مجازات اسلامی، چنانچه فلج اندام فوقانی و تحتانی و اختلال ذهنی که نوعی زوال و نقصان منفعت به شمار می‌آید، در اثر همان ضربه یا جراحت مغزی ناشی از تصادف ایجاد شده باشد؛ به‌طوری که بتوان آسیب‌های مزبور را مستند به همان یک ضربه دانست، دیه ضربه یا جراحت در دیه فلج اندام فوقانی و تحتانی و اختلال ذهنی تداخل می‌کند؛ اما اگر زوال یا نقصان منفعت مذکور با ضربه مغزی وارد شده به گونه‌ای لازم و ملزوم یکدیگر نباشند و یا بتوان زوال یا نقصان منفعت را به جراحت دیگری غیر از ضربه‌ای که جراحت را ایجاد کرده استناد داد، هر یک دیه جداگانه‌ای دارد و در هم تداخل نمی‌کند. همچنین اگر مشخص نباشد و تردید وجود داشته

باشد که برای مثال، فلج اندام فوقانی و تحتانی ناشی از ضربه مغزی نیست و ناشی از آسیب نخاعی است، با توجه به اصل عدم تداخل دیات موضوع ماده ۵۳۸ قانون مجازات اسلامی، در موارد مشکوک نیز باید به این اصل رجوع کرد و دیه ضربه و جراحت مغزی در فلج اندام تداخل نمی‌کند.

دوم، با توجه به نظر اکثر مراجع معاصر و نظریه مشورتی شماره ۷/۳۴۰۱ مورخ ۱۳۸۹/۶/۹ اداره کل حقوقی قوه قضاییه، جانی را نمی‌توان به پرداخت دیه یا ارش بابت جراحات و صدمات ناشی از عمل جراحی ملزم کرد. حتی فقهای که قائل به جواز گرفتن تمام هزینه‌های درمانی از جانی هستند؛ مانند آیات عظام نوری همدانی و موسوی اردبیلی و نیز فقهای که قائل به جواز اخذ هزینه‌های درمان افزون بر دیه از جانی هستند؛ مانند آیات عظام مکارم شیرازی و سبحانی، بر این حکم فقهی تصریح دارند.

سوم، در صورتی که ارش اختلال ذهنی در زن هفتاد درصد دیه کامل مرد تعیین شده باشد، با توجه به ماده ۵۶۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) که بیان داشته میزان ارش جنایت وارده بر اعضا و منافع زن نباید بیش از دیه اعضا و منافع او باشد، ارش تا سقف دیه زن باید کاسته شده و پنجاه درصد دیه مرد ملاک تعیین ارش قرار می‌گیرد.

گفتار دوم: حکم وقوع جراحت عمیق به صورت یک دفعه و تدریجی

دومین گفتار از این نوشتار اختصاص دارد به حکم وقوع جراحت عمیق به صورت یک دفعه و تدریجی، بدین شرح که هرگاه جراحت عمیقی به یکباره واقع شود و یا اینکه به تدریج این

جراحت وارد آید تفاوتی در دیه وجود خواهد داشت یا خیر. قانون‌گذار در ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی حکم این موضوع را بیان کرده و اشعار می‌دارد: «هرگاه جراحت عمیقی مانند منقله و یا جائفه یکباره واقع شود، تنها دیه همان جراحت عمیق پرداخت می‌شود و اگر به تدریج واقع شود یعنی ابتدا جراحت خفیف‌تر مانند موضعه و سپس جراحت شدیدتر مانند منقله ایجاد شود، چنانچه به سبب سرایت جراحت اول باشد تنها دیه جراحت شدیدتر پرداخت می‌شود و در صورتی که به سبب ضربه دیگری باشد، خواه دو ضربه از یک نفر خواه از چند نفر باشد، هر یک از دو جراحت دیه جداگانه دارد».

«در اعضاء و منافع، مقدار ارش یک جنایت، بیش از دیه مقدار برای آن عضو یا منفعت نیست و چنانچه به سبب آن جنایت، منفعت یا عضو دیگری از بین رود یا عیبی در آنها ایجاد شود، برای هر آسیب دیه جداگانه‌ای تعیین می‌گردد».

حکم ماده ۵۴۷ در قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) فاقد سابقه است و از نوآوری‌های قانون جدید محسوب می‌شود؛ اما با این وجود در این ماده نکات متعددی وجود دارد؛ اولاً، این ماده در مقام بیان آن است که در شرایط خاص، تداخل دیات صورت گرفته و دیه جراحت مرتبه پایین‌تر، داخل در مرتبه

بالا تر قرار می‌گیرد؛ یعنی هرگاه در اثر یک ضربه جراحت موضعه ایجاد شود، قطعاً جراحات‌های سمحاق، متلاحمه، دامیه و حارصه نیز ایجاد شده است؛^(۵) اما تنها دیه موضعه که بیشتر از همه آن جراحات‌هاست ثابت می‌شود؛ اما اگر دو جراحت ناشی از دو ضربه باشد، برای هر جراحاتی یک دیه پرداخت می‌شود و اینکه دو ضربه از سوی یک نفر یا دو نفر باشد، مؤثر در مقام نیست.

دیگر آنکه اگر جنایت بزرگی دفعتاً واقع شود، دیه همان مورد پرداخت خواهد شد؛ مانند اینکه با یک ضرب یا جرح شدید، جراحت موضعه ایجاد شود که تنها دیه جنایت موضعه ثابت است؛ اما اگر جراحاتی به تدریج واقع شود؛ به این معنی که ابتدا یک جراحت خفیف که دیه کمتری دارد واقع شود و بعدها جراحت شدیدتر ایجاد شود، دو فرض قابل تصور است:

نخست، جراحت شدیدتر به سبب سرایت جراحت اول باشد که در این حالت تنها دیه جراحت شدیدتر پرداخت خواهد شد؛

دوم، جراحت شدیدتر به سبب ضربه دیگری غیر از جراحت اول باشد که در این فرض، هر جراحت دیه مستقل خواهد داشت.

حال فرض کنیم در اثر تیراندازی مأمورین گلوله‌ای به خودروی فرد «الف» اصابت می‌کند؛ بخشی از گلوله پس از اصابت به خودرو متلاشی شده و به پشت سر راننده خودرو اصابت می‌کند و به جراحاتی به شرح گواهی‌های پزشکی قانونی شامل هاشمه، از بین رفتن موی سر، جراحت خلف سر و قسمت فوقانی خلف تنه منجر می‌شود. حال با توجه

به ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی، آیا صرفاً دیه شکستگی استخوان (هاشمه) و یک درصد دیه نیز بابت از بین رفتن موی سر به این فرد تعلق می‌گیرد و سه درصد دیه که بابت جراحت خلف سر تعیین شده، با بقیه دیه تداخل می‌کند؛ یا اینکه تداخل دیه صورت نمی‌گیرد و فرد مذکور مستحق دریافت دیه تمام صدمات است؟

در اینجا به نظر می‌رسد در خصوص دو جنایت وارد شده بر خلف سر و قسمت فوقانی خلف تنه؛ چون اولاً، محل برخورد دو جراحت یکسان نیست و یکی در خلف سر و دیگری در قسمت فوقانی خلف تنه است؛ ثانیاً، نوع جنایت متفاوت (یکی شکستگی و دیگری جراحت) است، تداخلی بین این دو جنایت نخواهد بود؛ اما چون از بین رفتن موی سر و نرویدن آن جراحت محسوب نمی‌شود تا در طول جنایت شکستگی سر قرار گیرد، بلکه ناشی از جراحت است و با توجه به

ملاک ماده ۵۴۱ قانون مجازات اسلامی عرفاً نوع آن غیر از آسیب شکستگی سر است؛ بنابراین دیه از بین رفتن موی سر با دیه شکستگی سر تداخل نمی‌کند و دیه هر آسیب جداگانه محاسبه می‌شود و مجنی‌علیه مستحق گرفتن هر سه دیه است.

گفتار سوم: عدم فزونی ارش اعضا و منافع از دیه مقدر

آخرین گفتار این نوشتار به این مهم اشاره دارد که در اعضاء و منافع، مقدار ارش یک جنایت به چه میزان است و آیا بیش از دیه مقدر برای آن عضو یا منفعت خواهد بود یا خیر و لذا مقنن در ماده ۵۴۸ قانون مجازات اسلامی، حکم این ماده را روشن کرده است. ماده ۵۴۸ قانون مذکور اشعار می‌دارد: «در اعضاء و منافع، مقدار ارش یک جنایت، بیش از دیه مقدر برای آن عضو یا منفعت نیست و چنانچه به سبب آن جنایت، منفعت یا عضو دیگری از بین

رود یا عیبی در آنها ایجاد شود، برای هر آسیب دیه جداگانه‌ای تعیین می‌گردد». این ماده در قانون مجازات ۱۳۷۰ فاقد سابقه است و از نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی جدید مصوب سال ۱۳۹۲ محسوب می‌شود.

باید توجه داشت ارش دیه غیرمقدر است که میزان آن در قانون تعیین نشده است؛ بنابراین منطقی نیست میزانی که تعیین نشده از دیه مقدر فراتر رود؛ از این رو صدر ماده مقرر داشته است در اعضاء و منافع مقدار ارش یک جنایت بیش از دیه مقدر برای آن عضو یا منفعت نیست؛ بنابراین اگر ارش بیشتر از دیه باشد، فقط به میزان دیه مقدر حکم خواهد شد.

قسمت دوم این ماده «اصل عدم تداخل دیات» را مطرح می‌کند و مقرر می‌دارد، اگر به سبب جنایت منجر به ارش، منفعت یا عضو دیگری نیز از بین برود، هر آسیب دیه جداگانه خواهد داشت.

پی‌نوشت‌ها

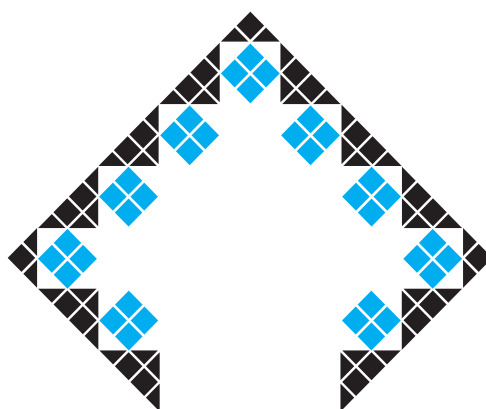
- ۱- ماده ۳۹۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «در قصاص عضو، علاوه بر شرایط عمومی قصاص، شرایط زیر با تفصیلی که در این قانون بیان می‌شود، باید رعایت شود: الف- محل عضو مورد قصاص، با مورد جنایت یکی باشد. ب- قصاص با مقدار جنایت، مساوی باشد. پ- خوف تلف مرتکب یا صدمه بر عضو دیگر نباشد. ت- قصاص عضو سالم، در مقابل عضو ناسالم نباشد. ث- قصاص عضو اصلی، در مقابل عضو غیراصلی نباشد. ج- قصاص عضو کامل در مقابل عضو ناقص نباشد».
- ۲- ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «جراحات سر و صورت و دیه آنها به ترتیب ذیل است: الف- حارصه: خراش پوست بدون آنکه خون جاری شود، یک‌صدم دیه کامل. ب- دامیه: جراحتی که اندکی وارد گوشت شود و همراه با جریان کم یا زیاد خون باشد، دو صدم دیه کامل. پ- متلاحمه: جراحتی که موجب بریدگی عمیق گوشت شود لکن به پوست نازک روی استخوان نرسد، سه صدم دیه کامل. ت- سمحاق: جراحتی که به پوست نازک روی استخوان برسد، چهار صدم دیه کامل. ث- موضعه: جراحتی که پوست نازک روی استخوان را کنار بزند و استخوان را آشکار کند، پنج صدم دیه کامل. ج- هاشمه: جنایتی که موجب شکستگی استخوان شود گرچه جراحتی را تولید نکند، ده صدم دیه کامل. چ- مُنْقَلَه: جنایتی که درمان آن جز با جابه‌جا کردن استخوان

میسر نباشد، پانزده صدم دیه کامل. ح- مأمومه: جراحتی که به کیسه مغز برسد، یک سوم دیه کامل. خ- دامغه: صدمه یا جراحتی که کیسه مغز را پاره کند، که علاوه بر دیه مأمومه، موجب ارش پاره شدن کیسه مغز نیز می‌باشد».

۳- ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «اگر مجنی‌علیه به تصور اینکه جنایت وارده بر او به قتل منجر نمی‌شود و یا اگر به قتل منجر شود قتل عمدی محسوب نمی‌شود، قصاص کند یا گذشت یا مصالحه بر دیه یا غیر آن نماید و بعد از آن، جنایت واقع شده به نفس سرایت کند و به فوت مجنی‌علیه منجر شود، هرگاه قتل مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قاتل به قصاص نفس محکوم می‌شود و چنانچه عضو مرتکب قصاص شده یا با او مصالحه شده باشد، ولی دم باید قبل از قصاص نفس، دیه عضو قصاص شده یا وجه‌المصالحه را به وی بپردازد؛ لکن اگر جنایت مشمول تعریف جنایات عمدی نگردد، به پرداخت دیه نفس، بدون احتساب دیه عضو قصاص شده یا وجه‌المصالحه اخذ شده محکوم می‌شود. مفاد این ماده، در موردی که جنایت ارتكابی به قسمت بیشتری از همان عضو مورد جنایت سرایت کند نیز جاری است».

- ۴- مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه: سؤال ۱۲۵۲ مورخ ۱۳۹۴/۹/۸
- ۵- زیرا این جراحت‌ها طبق ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) به ترتیب از خفیف به شدید هستند.

واکاوی رهیافت‌های پیشگیری کیفری از وقوع جرایم جنسی در قرآن کریم



حجت‌الاسلام و المسلمین احمد رضا پورخاقان شاه‌رضایی، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح

چکیده

یکی از انواع پیشگیری از جرم، پیشگیری کیفری است که در مقابل پیشگیری غیر کیفری قرار دارد. این نوع پیشگیری صرفاً مبارزه با معلول است و ریشه‌های عوامل وقوع جرم را نمی‌خشکاند. می‌توان گفت تنها دستاورد آن ایجاد رعب و وحشت در بزهکاری و جلوگیری از تمایل مجدد وی نسبت به ارتکاب بزه از یک‌سو و عبرت‌آموزی برای دیگران از سرنوشت بزهکار می‌باشد.

با بررسی آیات قرآن کریم ملاحظه می‌گردد اسلام تمام تلاش خود را بر پیشگیری از وقوع جرم قرار داده، اما در نهایت وقتی هیچ‌یک از راه‌کارها نتواند مؤثر واقع شود، نمی‌توان مرتکب را به حال خود رها کرد و در واقع عدالت اجتماعی و کیفری اقتضا می‌کند بزهکار به سزای عملی که مرتکب شده برسد تا هم برای فرد مانع از تکرار بزه گردد و هم درس عبرتی برای جامعه باشد؛ از این رو در این مقاله که به صورت توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای تحریر شده است؛ به بررسی جنبه‌های پیشگیرانه کیفری پیرامون جرایم جنسی در قرآن کریم اشاره خواهد شد.

واژگان کلیدی: پیشگیری کیفری، قرآن کریم، حد، جرایم جنسی

درآمد

مجازات‌های اسلام بر دو قسم مقدر و غیر مقدر است. منظور از مقدر حدود اسلامی می‌باشد که نوع و میزان آن مشخص است و حاکم اسلامی نمی‌تواند بنا بر رأی و نظر خود آن را کم یا زیاد کند؛ مثل حد زنا غیرمحصن که یکصد ضربه تازیانه است و حاکم نمی‌تواند به جای یکصد تازیانه زانی را به هشتاد ضربه مجازات کند، یا به جای جلد او را زندان نماید، مرحوم صاحب جواهر در تعریف حد چنین آورده است: «هر عملی که مجازات آن (در شرع) معین گردیده (آن مجازات) حد نامیده می‌شود»^(۱) (نجفی، بی‌تا، ج ۴۱: ۲۵۴) و در ماده ۱۳ از قانون مجازات اسلامی چنین آمده است: «حد، به مجازاتی گفته می‌شود که نوع و میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده است» (شهری و غیره، ۱۳۸۶، ج ۱: ۷۷۲) و منظور از غیرمقدر مجازاتی است که نوع و میزان آن مشخص نباشد. مرحوم صاحب جواهر در ادامه تعریف حد می‌فرماید: «و آنچه این‌گونه نیست تعزیر نامیده می‌شود»^(۲) (نجفی، پیشین، ج ۴۱: ۲۵۴)؛ مثل کسی که مرتکب فعل حرامی شود که در شرع برای آن حد مشخص نشده باشد و مانند آن را مرحوم امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله آورده‌اند: «و اگر حرامی را مرتکب شود که شارع مقدس برای مرتکب آن حدی معین نکرده باشد در صورتی که با علم به حرمت آن را حلال بداند تعزیر می‌شود»^(۳) (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۴۸۱). همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید فقط فرموده تعزیر می‌گردد؛ ولی نوع و میزان تعزیر را مشخص نکرده است. در این مقاله در دو

بخش کلی به تبیین مجازات‌های مقدر و غیر مقدر و تأثیر آن بر پیشگیری از وقوع جرایم جنسی اشاره خواهد شد.

۱- مجازات‌های مقدر (حدود)

۱-۱- زنا

«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدُ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (سوره نور، آیه ۲)؛ «زن و مرد زناکار را هر یکصد ضربه بزنید و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، مبدا که در حکم خدا نسبت به آن دو دستخوش ترحم گردید؛ و باید که به هنگام شکنجه «مجازات» کردنشان گروهی از مؤمنان حاضر باشند».

یکی از جرایم جنسی که در قرآن کریم بر آن تصریح شده، زنا می‌باشد و آن عبارت است از آنکه: «مردی آلت تناسلی اصلی خود را در فرج زنی داخل کند که به خودی خود بر او حرام است، بدون اینکه او را به عقد دائم یا موقت خود درآورده باشد و...»^(۴) (موسوی خمینی، پیشین، ج ۲: ۴۵۵) خداوند متعال در آیه ۲ از سوره مبارکه نور، مجازات این عمل را برای مرد و زن به صورت مساوی یکصد ضربه تازیانه دانسته و البته در اینجا به نوع زنا اشاره نگردیده و حال آنکه با مراجعه به کتب فقهی در باب حدود ملاحظه می‌گردد مجازات این عمل منحصر در تازیانه نمی‌باشد و حسب مورد مجازات قتل اعم از رجم و اعدام نیز برای آن مقرر گردیده است. در تفسیر نور چنین آمده است: «احکام زنا بر اساس شرایط افراد متفاوت می‌شود، در این آیه فقط به یک صورت اشاره شده که اگر مرد با زن مجردی زنا کند

صد تازیانه می‌خورد، ولی اگر کسی با داشتن همسر و دسترسی به او مرتکب زنا شود رجم و سنگسار می‌گردد» (قرائتی، ۱۳۹۰، ج ۶: ۱۴۳). زنا حسب شرایط مرتکب، دارای اقسامی به شرح ذیل است.

الف- حد جلد

در خصوص معنای جلد در لغت چنین آمده است: جلد عبارت است از: تازیانه زدن (بند ریگی، ۱۳۷۴: ۷۱). در ضمن به تازیانه‌ای که وسیله اجرای حد جلد باشد سوط گفته می‌شود. السوط،^(۵) یعنی پوست و چرمی نازک و به هم تابیده و بافته شده که با آن کسی را می‌زنند (خسروی حسینی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۷۹) و در قاموس قرآن چنین آمده است: «سوط، شلاق که از پوست بافند. اصل آن به معنی آمیختن است و علت این تسمیه آن است که تارهای شلاق بر هم آمیخته و مخلوط است» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۳۵۳). از نظر فقهی حد جلد مجازات شلاق است که برای پاره‌ای از جرایم مقدر و معین گردیده است. با بررسی کتب فقهی ملاحظه می‌گردد مجازات زنا در سه مورد حد جلد می‌باشد. البته این حد در چند مورد به صورت توأمان با سایر حدود مانند رجم و قتل در خصوص بعضی از اقسام زنا اجرا می‌شود که در آینده به آن خواهیم پرداخت؛ اما مواردی که در امر زنا مجازات آن فقط جلد می‌باشد عبارت‌اند از: ۱- مرد غیرمحصن^(۶) (بند ریگی، پیشین: ۱۰۱)؛ ۲- زن غیر محصنه^(۷) (همان)؛ ۳- زن محصنه در صورتی که طفل با او زنا کند.

در این خصوص مرحوم امام (ره) می‌فرماید: «قسم سوم - از اقسام حد

تازیانه تنها است، که بر چند طایفه جاری است؛ اول، بر مرد زناکاری که عذب باشد؛ یعنی همسر نداشته باشد و نتواند همسر بگیرد (غیرمحسن)؛^(۸) دوم، بر زن عاقل و بالغی که طفلی با او زنا کرده باشد که این زن تنها تازیانه می خورد چه شوهر داشته باشد و چه عذب باشد؛ سوم، بر زنی غیر محسنه که به مردی زنا داده باشد^(۹) (موسوی خمینی، پیشین، ج ۲: ۴۶۳).

ب- حد رجم

«مَا أَتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (سوره حشر، آیه ۷)؛ «هر چه پیامبر به شما داد بستانید و از هر چه شما را منع کرد اجتناب کنید».

«وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» (سوره نساء، آیه ۱۵)؛ «و از زنان شما آنان که مرتکب فحشا می شوند، از چهار تن از خودتان بر ضد آنها شهادت بخواهید. اگر شهادت دادند زنان را در خانه محبوس دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی پیش پایشان نهد».

در ترجمه منجد الطلاب چنین آمده است: «رجم به معنای سنگسار کردن، سنگ، تهمت، نفرین کردن، دور کردن و طرد کردن ذکر شده، همچنین به معنای از روی حدس و گمان سخن گفتن نیز می باشد» (بندریگی، پیشین: ۱۸۴-۱۸۳) و در ترجمه مفردات چنین آمده است: «الرجام سنگ و رجم سنگ انداختن و رجم یعنی سنگسار شد. سپس اضافه کرده: واژه رجم یعنی سنگ انداختن به طور استعاره درباره گمان بد بردن به کسی یا توهیم و پندار

و یا ناسزاگویی و طرد کردن به کار رفته است» (خسروی حسینی، پیشین، ج ۲: ۵۳) و با توجه به معنای اراده شده از رجم در خصوص مجازات زانی و زانیه، در تمام کتب فقهی ملاحظه می گردد رجم به معنای سنگسار آمده است و در لسان العرب چنین آمده است: «الرجم القتل»؛ «رجم مترادف با قتل است» (ابن منظور، بی تا، ج ۱۲: ۲۲۷). باید دانست در قرآن کریم آیه ای که به صراحت بر رجم زانی و زانیه دلالت داشته باشد وجود ندارد (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵: ۱۶۱)؛ اما از سایر منابع فقهی و روایی می توان به صحت این مجازات پی برد.

پ- حد قتل

بر اساس آنچه در کتب فقهی آمده است، مجازات بعضی از اقسام زنا قتل است و این حد بر چهار طائفه جاری می گردد: ۱) زنا با محارم نسبی؛ ۲) زنا با کافر ذمی با زن مسلمان؛ ۳) زنا با عفت؛ ۴) تکرار حد جلد در مرحله سوم یا چهارم بنا بر اختلاف فتوا. از آنچه گذشت جنبه بازدارندگی مجازات به خوبی قابل درک است؛ زیرا اگر زانی علی رغم تحمل مجازات شلاق از گذشته خود پشیمان نشود و یا مجازات نتواند مانع از بازگشت مجدد وی به آن گناه بزرگ شود یک مرتبه دیگر به او فرصت داده می شود با تحمل مجازات شلاق از ارتکاب مجدد چنین عملی پرهیز کند و اگر برای بار سوم مجدداً دست به چنین گناه بزرگی زد به لحاظ احتیاط در حفظ دماء مسلمین و اینکه شاید عوامل جانبی باعث تحریک وی به ارتکاب مجدد گناه شده باشد یک مرتبه دیگر ضمن اجرای حد شلاق

به وی اجازه داده می شود به زندگی خود ادامه دهد؛ اما چنانچه بعد از سه بار اجرای حد شلاق او همچنان بر ارتکاب زنا اصرار داشته باشد مشخص می گردد وی به این عمل عادت کرده و اجرای مجازات شلاق نمی تواند او را اصلاح کند و از طرفی جامعه با دیدن وی ممکن است دچار بدآموزی شود و از مجازات وی متنبّه نگردد؛ چون با خود قضاوت می کند لابد لذت زنا خیلی بالا می باشد که فرد حاضر است برای ارتکاب آن چندین مرتبه شلاق بخورد و کم کم ممکن است به این نتیجه برسد که اجرای شلاق نمی تواند مانع از تکرار زنا شود؛ بنابراین با قرار دادن حکم قتل در مرتبه چهارم ضمن اینکه به جامعه هشدار می دهد احکام دین با کسی شوخی ندارد، با اعدام فرد مبتلا به این گناه بزرگ که ارتکاب آن برایش به صورت عادت درآمده اجتماع را از وجود چنین افرادی پاک می سازد.

بنابر نص آیه ۲ از سوره مبارکه نور که می فرماید: «و باید گروهی از مؤمنان مجازات آن دو را مشاهده نمایند». اجرای حد باید در مقابل چشم دیگران باشد؛ یعنی حداقل بنا بر احتیاط سه نفر حضور داشته باشند. در این خصوص امام خمینی چنین آورده است: «و احتیاط آن است که طایفه ای از مؤمنین که حداقل سه نفر باشند حاضر شوند»^(۱۰) (موسوی خمینی، پیشین: ۴۶۶) و برای مرد حد جلد به صورت عریان (به جز ستر عورت) در حالتی که وی ایستاده است اجرا می گردد و ضربات شلاق با شدت هرچه تمام تر بر بدن وی از بالا تا پایین نواخته می شود. البته با پرهیز از برخورد تازیانه به سر و صورت و عورت

و در این صورت حتی اگر در اثر شدت ضربات شلاق فوت نماید ضارب ضامن نیست. مرحوم امام خمینی (ره) در این خصوص چنین آورده است: «مرد زناکار را در حالی که ایستاده و بدنش از لباس عریان شده باشد حد می‌زنند و به جز ساتر عورت لباسی در تن او نباید باشد و شلاق را با شدیدترین ضربت بر بدنش وارد می‌آورند و تعداد شلاق‌ها را بر بدن او تقسیم می‌کنند و از بالا به طرف پایین می‌آیند و مواظبت می‌کنند که به سر، صورت و عورت او برخورد نکند و اما زن را در حالی که نشسته است حد می‌زنند و لباس‌هایش را بر بدن می‌پیچند و اگر تازیانه‌ها مرتکب زنا را به هلاکت رساند کسی ضامن خون‌بهایش نیست»^(۱۱) (همان). ماده ۱۰۰ از قانون مجازات اسلامی بر همین مسئله تأکید کرده است. نکته قابل توجهی که در این آیه به چشم می‌خورد، آشکار بودن مجازات است. علی‌رغم اینکه خداوند متعال ستار الذنوب است و آبروی بندگان خود را حفظ می‌کند؛ اسلام با کسانی که به ترویج این گونه خبرها در جامعه دامن می‌زند برخورد سختی می‌نماید، در اینجا به صراحت مقرر می‌دارد عده‌ای از مؤمنان مجازات مرد و زن زناکار را مشاهده کنند. البته آیه دلالت بر اجرای حکم در ملاء عام ندارد، هر چند مجوزی بر این امر می‌باشد. با تأمل در این آیه می‌توان به این نتیجه رسید که اجرای حد زنا در حضور دیگران می‌تواند دو اثر بازدارنده داشته باشد:

۱) نسبت به تماشاچیان؛ زیرا وقتی ایشان شدت مجازات زانی را که باید برهنه و در مقابل چشم دیگران ضربات شدید تازیانه را تحمل کند می‌بینند

خود به خود این نگاه می‌تواند اثری عمیق بر رفتار آینده آنها بگذارد. در این خصوص الیوت ارونسون روانشناس معروف اجتماعی معتقد است: «ما تحت تأثیر چشم‌ان خود هستیم» (ارونسون، ۱۳۸۶: ۴۰۱).

در واقع به دو دلیل اجرای حد در مقابل چشم دیگران موجب بازدارندگی ایشان از ارتکاب جرایم جنسی می‌شود؛ اول، به خاطر مشاهده شدت مجازات، دوم، به خاطر حفظ آبرو.

۲) نسبت به شخص مجرم؛ زیرا علاوه بر آنکه وی درد شدید ناشی از اجرای حد را متحمل می‌گردد، از نظر روحی نیز چون این مجازات در مقابل چشم دیگران اجرا می‌شود بر وی فشار مضاعف وارد می‌گردد؛ چون اولاً، غرور او در بین ناظرین شکسته می‌شود و چه‌بسا ایشان این صحنه را برای او بازگو کنند و به رخ او بکشند؛ ثانیاً، این امر موجب خدشه‌دار شدن آبروی وی می‌گردد.

در این خصوص در تفسیر نمونه چنین آمده است: «فلسفه این که روشن است؛ زیرا همان گونه که گفتیم؛ اولاً، درس عبرتی برای همگان و سبب پاک‌سازی اجتماع است؛ ثانیاً، شرمساری مجرم مانع ارتکاب جرم در آینده خواهد شد؛ ثالثاً، هرگاه اجرای حد در حضور جمعی انجام شود... منجر به سازش یا اخذ رشوه یا تبعیض یا شکنجه دادن و مانند آن نخواهد شد؛ رابعاً، حضور جمعیت مانع از خودکامگی و افراط و زیاده‌روی در اجرای حکم می‌گردد» (مکارم شیرازی و غیره، ۱۳۷۱، ج ۱۴: ۳۶۵). البته وجوب علنی بودن مجازات و تعداد افراد حاضر در محل اجرای حد بین فقها اختلافی است.

ت- جلد و رجم

این نوع مجازات مربوط به پیرمرد و پیرزن زناکار می‌باشد، اگر شرایط احسان را دارا باشند. مرحوم امام (ره) در این خصوص می‌فرماید: «قسم چهارم از اقسام حد مواردی است که هم تازیانه باید بخورد و هم سنگسار شوند، که این حد پیرزن دارای شوهر و پیرمرد دارای همسری است که او با داشتن شوهر و این با داشتن زن مرتکب زنا شوند در این صورت ابتدا تازیانه می‌خورند و سپس سنگسار می‌شوند»^(۱۲) (موسوی خمینی، پیشین، ج ۲: ۴۶۴-۴۶۳).

ث- جلد و تغریب و جزّ

حد شلاق و تبعید و تراشیدن سر در خصوص مرد متأهلی جاری می‌گردد که قبل از دخول مرتکب زنا شود. در این خصوص مرحوم امام خمینی (ره) می‌فرماید: «قسم پنجم - از اقسام حد، تازیانه و سر تراشیدن و تبعید کردن است و این عقوبت حد پسر بکر است؛ یعنی پسری که نامزدی عقد بسته دارد، لکن بنا بر اقرب هنوز بر او دخول نکرده باشد، این پسر اگر زنا کند؛ اول تازیانه‌اش می‌زنند و سپس سر او را می‌تراشند و در آخر او را به شهری دیگر تبعید می‌کنند»^(۱۳) (موسوی خمینی، پیشین، ج ۲: ۴۶۶). ایشان در ادامه به تبیین جزّ^(۱۴) می‌پردازند و اضافه می‌کنند: «جزّ تراشیدن موی سر است و موی صورت و آبروی او را نباید تراشید و ظاهراً لازم است تمامی موی سر او را بتراشند و به تراشیدن موی جلوی سر اکتفاء نشود» (موسوی خمینی، همان).

۱-۲- لواط

«وَلَوْ طَأَّ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ» (سوره اعراف، آیه ۸۰)؛ «و لواط را فرستادیم. آنگاه به قوم خود گفت: چرا کاری زشت می کنید که هیچ کس از مردم جهان پیش از شما نکرده است؟» «أَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيَكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (سوره عنکبوت، آیه ۲۹) «آیا با مردان می آمیزید و راها را «تولید مثل» را قطع می کنید و در محفل خود مرتکب کارهای ناپسند می شوید؟ جواب قومش جز این نبود که گفتند: اگر راست می گویی عذاب خدا را بر سر ما بیاور».

لواط در لغت معنای خاصی ندارد. چون اصولاً فقط در شرع مقدس از آن لفظ استفاده شده و حتی در قرآن کریم نیز به آن اسم استعمال نگردیده؛ اما ریشه آن لاط یلوط به معنای چسبیدن به کار می رود؛ مانند آنچه در منجد الطلاب آمده: «لاط الشيء بقلبي یعنی چیزی به دلم چسبید و به آن علاقه مند شدم و لاط الانسان یعنی به او زد» (بندریگی، پیشین: ۵۱۶)؛ ولی از نظر فقهی عبارت از: نزدیکی جنسی دو انسان مذکر با یکدیگر است^(۱۵) (موسوی خمینی، پیشین، ج ۲: ۴۶۹) و مرحوم محقق حلی در شرایع می فرماید: «اما لواط نزدیکی جنسی دو انسان مذکر با یکدیگر است اعم از آنکه دخول انجام شود، یا نشود»^(۱۶) (محقق حلی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۹۴۱). لواط بر دو قسم است: ایقابی و غیر ایقابی (تفخیز).

الف- لواط ایقابی

وقب در لغت بر گودی روی بدن دلالت می کند؛ مثل گودی کمر و ایقاب به معنای داخل کردن چیزی در وقبه است (بندریگی، پیشین: ۶۸۵) و از نظر فقهی لواط ایقابی به معنای داخل کردن قسمتی از ذکر است در دبر مذکر.



مجازات های اسلام بر دو قسم مقدر و غیر مقدر است. منظور از مقدر حدود اسلامی می باشد که نوع و میزان آن مشخص است و حاکم اسلامی نمی تواند بنا بر رأی و نظر خود آن را کم یا زیاد کند؛ مثل حد زنا یا غیرمحصن که یکصد ضربه تازیانه است و حاکم نمی تواند به جای یکصد تازیانه زانی را به هشتاد ضربه مجازات کند یا به جای جلد او را زندان نماید.

ب- لواط غیر ایقابی

در این خصوص مرحوم امام خمینی (ره) می فرماید: «اگر هم جنسی بازی به دخول کشیده نشود؛ مثلاً به ران یا سرین او اکتفا کرده باشد، حدش صد تازیانه است و در این حکم فرقی نیست بین اینکه زن داشته باشند یا نداشته باشند»^(۱۷) (موسوی خمینی، پیشین، ج ۲: ۴۷۰) و در قانون مجازات اسلامی ماده ۱۲۱ چنین آمده است: «تفخیز و نظایر آن بین دو مرد بدون دخول برای هر یکصد تازیانه است» (شهری و غیره، پیشین، ج ۱: ۸۵۸).

۱-۳- مساحقه

«وَالَّذِينَ هُمْ لِغُرُوحِهِمْ حَافِظُونَ، إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» (سوره مؤمنون، آیه ۷-۵)؛ «و آنان که شرمگاه خود را نگه می دارند، جز بر همسران یا کنیزان خویش، البته در نزدیکی با آنان مورد ملامت قرار نمی گیرند و کسانی که غیر از این دو بجویند از حد خویش تجاوز کرده اند».

از نظر فقهی مساحقه عبارت است از: هم جنس بازی بین دو زن به گونه ای که آلت خود را به یکدیگر بمالند، «سحق مالیده شدن فرج زن به فرج زنی دیگر است»^(۱۸) (عاملی، ۱۴۱۳: ۴۹۲) و مرحوم امام خمینی (ره) در این خصوص چنین آورده است: «مساحقه که عملی نظیر لواط است و بین دو زن اتفاق می افتد ثابت می شود به همان راه هایی که لواط با آن راه ها ثابت می شد»^(۱۹) (موسوی خمینی، پیشین، ج ۲: ۴۷۰).

مرحوم محقق حلی (ره) در این باره می فرماید: «حد مساحقه برای فاعل و مفعول صد ضربه شلاق است، اعم از آنکه آزاد باشند یا بنده، مسلمان باشند یا کافر، محصنه باشند یا غیر محصنه»^(۲۰) (محقق حلی، پیشین، ج ۴: ۹۴۲).

در ماده ۱۹۲ از قانون مجازات اسلامی در این خصوص چنین آمده است: «حد مساحقه برای هر یک از طرفین صد تازیانه است» (شهری و غیره، پیشین، ج ۱: ۸۵۹) و در ماده ۱۳۰ چنین آمده است: «حد مساحقه درباره کسی ثابت می شود که بالغ، عاقل، مختار و دارای قصد باشد. تبصره- در حد مساحقه فرقی بین فاعل و مفعول و همچنین فرقی بین مسلمان و غیر مسلمان نیست» (همان).

در خصوص مساحقه نیز در صورتی که سه مرتبه حد جاری شود، مرتکب در مرحله چهارم محکوم به قتل می‌گردد. مرحوم امام خمینی (ره) در این خصوص می‌فرماید: «اگر چند بار مساحقه کند و هر بار تازیانه آن را بخورد در نوبت چهارم حدش کشته شدن است»^(۳۱) (موسوی خمینی، پیشین).

۲- مجازات‌های غیر مقدّر (تعزیر) ۲-۱- اجتماع دو نفر تحت لحاف واحد

یکی از احکام اسلام در خصوص پیشگیری از وقوع جرایم جنسی حکم بر مجازات دو نفری می‌باشد که بدون لباس به صورت عریان زیر یک روانداز قرار گیرند. دو نفر اعم از هم‌جنس و غیر هم‌جنس بدون آنکه به بدن یکدیگر نگاه کنند، بدون لباس، زیر یک لحاف قرار گیرند و بدن آنها با یکدیگر تماس نداشته باشد، در اینجا ایشان ابتدا به ساکن گناهی مرتکب نشده‌اند؛ اما شارع مقدس همین اندازه که ذکر شد را جرم و مرتکب را مستحق مجازات می‌داند و به نظر می‌رسد علت آن تحریک جنسی است که می‌تواند در اثر چنین رفتاری تحقق یابد»^(۳۲) (نجفی، پیشین، ج ۴۱: ۳۸۴) مرحوم صاحب جواهر در شرح شرایع الاسلام مجازات ایشان را بین ۳۰ الی ۹۹ ضربه شلاق آورده^(۳۳) (همان) و مرحوم امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله می‌فرماید: «اگر دو نفر زن اجنبیه با یکدیگر زیر یک لحاف برهنه دیده شوند حاکم به هر یک از آن دو تازیانه‌هایی کمتر از حد می‌زند و نزدیک‌تر به احتیاط آن است که نود و نه تازیانه بزند»^(۳۴) (موسوی خمینی، پیشین، ج ۲: ۴۷۱).

در ماده ۱۲۳ از قانون مجازات اسلامی چنین آمده است: «هرگاه دو مرد که با هم خویشاوندی نسبی نداشته باشند بدون ضرورت در زیر یک پوشش به طور برهنه قرار گیرند هر دو تا ۹۹ ضربه شلاق تعزیر می‌شوند» (شهری و غیره، پیشین، ج ۱: ۸۵۹) و در ماده ۱۳۴ از قانون مجازات اسلامی چنین آمده است: «اگر دو نفر زن اجنبی با یکدیگر زیر لحاف برهنه دیده شوند حاکم به هر یک از آن دو تازیانه‌هایی کمتر از حد می‌زند و نزدیک‌تر به احتیاط آن است که نود و نه تازیانه بزند» (همان: ۸۶۰).

۲-۲- بوسیدن از روی شهوت

یکی دیگر از جرایم جنسی که در شرع مقدس اسلام برای آن مجازات تعیین شده است و می‌تواند در تحریک انسان نسبت به ارتکاب جرایم جنسی بزرگتر مؤثر باشد، بوسیدن از روی شهوت است و دلیل قرآنی آن دستور اطاعت عامی است که در آیات ۷ از سوره مبارکه حشر و ۵۹ از سوره مبارکه نساء از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام آمده و روایاتی است که در این باب وارد شده است. در این خصوص مرحوم شهید ثانی در مسالک می‌فرماید: «همچنین کسی که پسر بچه‌ای را (از روی شهوت) ببوسد تعزیر می‌گردد»^(۳۵) (عاملی، پیشین: ۴۱۲). وی سپس اضافه می‌کند وجهی برای مقید ساختن حرمت به جایی که آن پسر محرم نباشد وجود ندارد؛ چون بوسیدن از روی شهوت مطلقاً حرام است (اعم از آنکه محرم باشد یا غیر محرم) (همان).

۲-۳- خود ارضائی

یکی دیگر از جرایم جنسی که در شارع مقدس اسلام برای آن مجازات تعیین گردیده استمناء یا همان خود ارضائی است و آن عبارت است از: «بازی کردن با اعضاء بدن خود، خصوصاً آلت جنسی تا آنکه منی از آن خارج شود»^(۳۶) (همان). لازم به ذکر است خود ارضائی در قوانین کیفری ایران جرم انگاری نشده است؛ اما با توجه به ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی می‌توان آن را از جمله جرایم جنسی دانست.

۲-۴- روابط نامشروع جنسی (دون زنا)

با توجه به آیه هفتم از سوره مبارکه مؤمنون که پس از بیان راهکار مشروع ارضاء غریزه جنسی هر نوع بهره‌مندی جنسی دیگر را تجاوز از حدود الهی دانسته است؛ «و کسانی که غیر از این بجویند از حد خویش تجاوز کرده‌اند»^(۳۷) (سوره مؤمنون، آیه ۷) و تجاوز از حدود الهی به لحاظ آنکه نافرمانی از دستور خدا می‌باشد حرام است؛ بنابراین روابط نامشروع جنسی مادون زنا نیز حرام است و چنانچه مجازات مقدری برای آن در شرع تعیین نشده باشد مرتکب آن مستحق تعزیر است. همچنین در ماده ۶۳۷ از قانون مجازات اسلامی رابطه نامشروع مادون زنا جرم‌انگاری گردیده و چنین آمده است: «هرگاه زن و مردی که بین آنها علقه زوجیت نباشد، مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل یا مضاجعه شوند، به شلاق تا نود و نه ضربه محکوم خواهند شد و اگر عمل با عفت و اکراه باشد فقط اکراه کننده تعزیر می‌شود» (شهری و غیره، پیشین، ج ۱: ۱۰۶۱-۱۰۶۲).

برآمد

پیشگیری کیفری صرفاً مبارزه با معلول است و ریشه‌های عوامل وقوع جرم را نمی‌خشکاند و تنها دستاورد پیشگیری کیفری ایجاد رعب و وحشت در بزه‌کار و جلوگیری از تمایل مجدد وی نسبت به ارتکاب بزه از یک سو و عبرت‌آموزی برای دیگران از سرنوشت بزه‌کار می‌باشد. اسلام با درک عمیق از غریزه جنسی انسان میان مجازات زنای فردی که دارای شرایط احصان است با غیر محصن تفاوت اساسی قائل شده است، تفاوتی بین مرگ و زندگی. از نظر اسلام چون لواط راه صحیح ارضاء غریزه جنسی نمی‌باشد، برای نوع ایقابی آن مجازات سنگین قتل مقرر گردیده است. از نظر اسلام مقدماتی که می‌تواند منجر به تحریک غریزه جنسی شود از قبیل قرار گرفتن تحت لحاف واحد و بوسیدن غیر همسر از روی شهوت ممنوع است و مرتکب تعزیر می‌گردد. با توجه به مجموع آنچه گذشت ملاحظه می‌گردد، از نظر اسلام مجازات آخرین راهکار است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- «كُلُّ مَالِهِ عَقُوبَةُ مَقْدَرِهِ يَسْمِي حَدًّا».
- ۲- «وَمَا لَيْسَ كَذَلِكَ يَسْمِي تَعْزِيرًا».
- ۳- «وَلَوْ ارْتَكَبَ شَيْئًا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ غَيْرِهَا قَرَّرَ الشَّارِعُ فِيهِ حَدًّا عَالِمًا بِتَحْرِيمِهَا لَامْتَحَلًا عَزْرًا».
- ۴- «يَتَحَقَّقُ الزَّنا الْمَوْجِبُ لِلْحَدِّ بِإِدْخَالِ الْإِنْسَانِ ذَكَرَهُ الْأَصْلِيُّ فِي فَرْجِ امْرَأَةٍ مُحَرَّمَةٍ عَلَيْهِ أَصَالَهُ مِنْ غَيْرِ عَقْدِ نِكَاحٍ دَائِمًا أَوْ مُنْقَطِعًا وَلَا مَلِكٌ مِنَ الْفَاعِلِ لِلْقَابِلَةِ وَلَا تَحْلِيلٌ وَلَا شَبْهَهُ مَعَ شُرَاطٍ يَأْتِي بِبَيَانِهَا».
- ۵- تازیانه
- ۶- محصن یعنی مرد زن دار
- ۷- محصنه یعنی زن شوهردار
- ۸- در خصوص شرایط احصان در قسمت مربوط به حد رجم مفصل توضیح خواهیم داد.
- ۹- «الجلد خاصه و هو ثابت علی الزانی غیر المحصن إذا لم یملک أی لم یزوج و علی المرأة العاقلة. إذا زنی بها طفل، كانت محصنه أولا و علی المرأة غیر المحصنه إذا زنت».
- ۱۰- «والاحوط حضور طائفة من المؤمنین ثلاثة أو أكثر...».
- ۱۱- «یجلد الرجل الزانی قائماً مجرداً من ثیابه الا سائر عورته و یضرب اشد الضرب و یفرق علی جسده من أعالی بدنه الی قدمه و لکن یتقی رأسه و وجهه و فرجه و تضرب المرأة جالسه و تربط علیها ثیابها و لو قتله او قتلها الحد فلا ضمان».
- ۱۲- «الرابع: الجلد و الرجم معاً و هما حد الشیخ و الشیخة اذا كانا محصنین فیجلدان أولاً ثم یرجمان».
- ۱۳- «الخامس الجلد و التغریب و الجز و هی حد البکر و هو الذی تزوج و لم یدخل بها علی الاقرب».
- ۱۴- جز یعنی: چیدن پشم گوسفندان، کنایه از تراشیدن سر
- ۱۵- «للولواط وطء الذکران من الآدمی».
- ۱۶- «اما اللواط فهو وطی الذکران بايقاب و غیره».
- ۱۷- «إذا لم یکن الاتیان ايقاباً کالتفخیز او بین الالیتین فحدّه مأه جلدّه من غیر فرق بین المحصن و غیره».
- ۱۸- «السحق و هو دلك فرج المرأة بفرج أخرى».
- ۱۹- «یثبت السحق و هو وطی المرأة مثلاً بما یثبت به اللواط...».
- ۲۰- «و الحد فی السحق: مأه جلدّه حره كانت أو أمه مسلمة أو کافرة محصنة كانت أو غیر محصنه للفاعله و المفعوله».
- ۲۱- «إذا تکررت المساحقه مع تخللها الحد قتلت فی الرابعه».
- ۲۲- «سليمان ابن هلال قال: سأل بعض اصحابنا ابا عبد الله عليه السلام، فقال: جعلتُ فداک، الرجل ینام مع الرجل فی لحاف واحد، فقال: أُوْ ذُو رَجْمٍ؟ فقال: لا، فقال: أَمِنْ ضروره؟ قال: لا، قال: یضربان ثلاثین سوطاً و خبر ابن سنان عنه علیه السلام، فی رجلین یوجدان فی لحاف واحد، فقال: یجلدان حدّاً غیر سوطاً».
- ۲۳- «و المجتمعان تحت ازار واحد مثلاً مجردین و لیس بینهما رحم و لا ضروره

- تقتضی ذلک یعززان من ثلاثین سوطاً الی تسعه و تسعین سوطاً».
- ۲۴- «الاجنبیتان اذا وجدتا تحت ازار واحد مجردتین عزرت کل واحدہ دون الحد و الاحوط مأه الا سوطاً».
- ۲۵- «و کذا یُعْزَرُ من قَبْلُ غَلاماً لِأَنَّهُ فَعَلَ مُحَرَّمًا فَيَسْتَحِقُّ فاعله التعزیر مطلقاً کغیره من المحرمات بل الامر فیه اکدّ فقد روی أنّ: من قَبْلُ غَلاماً بشهوه لَعَنَتْهُ ملائکة السماء و ملائکة الارضین و ملائکة الرحمه و ملائکة الغضب و اعد له جهنم و ساء مصیرا و فی حدیث آخر: من قَبْلُ غَلاماً بشهوه الْجَمَّةِ الله بلجام من النار».
- ۲۶- «و یثبت ذلک بشهادة عدلین و الاقرار».
- ۲۷- «فَمَنْ اِئْتِنِی وَرَاءَ ذَلِكِ فَأُولَئِکَ هُمُ الْعَادُونَ».

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم، مترجم، عبدالمحمد آیتی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۴
- منابع فارسی (ترجمه شده)
- ۲- ارونسون، البوت، روانشناسی اجتماعی، مترجم حسین شکرشکن، چاپ اول، ویراست ۸، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۸۶
- ۳- بند ریگی، محمد، منجد الطلاب (فرهنگ لغت)، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴
- ۴- خسروی حسینی، سیدغلامرضا، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، چاپ اول، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵
- ۵- شهری و غیره، غلامرضا، مجموعه تنقیح شده قوانین و مقررات کیفری، چاپ اول، تهران، روزنامه رسمی، ۱۳۸۶
- ۶- قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ ششم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۹۰
- ۷- قرشی، سید علی‌اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱
- ۸- مکارم شیرازی و غیره، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ یازدهم، تهران دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱
- منابع عربی
- ۹- ابن منظور، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا
- ۱۰- عاملی، زین‌الدین بن علی بن احمد، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، چاپ اول، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳
- ۱۱- فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، چاپ دوم، قم، مرکز فقه ائمه اطهار، ۱۳۸۵
- ۱۲- محقق حلی، نجم‌الدین، شرایع الاسلام، چاپ چهارم، تهران، استقلال، ۱۳۷۳
- ۱۳- موسوی خمینی، روح‌الله، تحریر الوسیله، چاپ دوم، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا
- ۱۴- نجفی، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

اقدامات دولت ایران پیرامون کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیر انسانی یا ترذیلی مصوب ۱۹۴۸



حجت‌الاسلام والمسلمین رضا رشیدی، دادیار دادسرای نظامی استان تهران

چکیده

شکنجه ابزاری است که در گذشته برای اخذ اقرار یا ادای شهادت به کار برده می‌شد و بعداً با تصویب کنوانسیون منع شکنجه در سال ۱۹۴۸ این عمل جرم شناخته شده و در سایر اسناد بین‌المللی نیز با این عمل مخالفت شد؛ اخیراً برخی با استناد به این اسناد به ویژه کنوانسیون منع شکنجه، تحمیل هرگونه رنج و عذابی را در قالب مجازات و حتی با فقدان عنصر معنوی یعنی داشتن انگیزه اخذ اقرار، شکنجه می‌دانند و ایادی این امر را به نقض حقوق بشر متهم و محکوم می‌کنند؛ اما بر اساس تعریف شکنجه در کنوانسیون منع شکنجه و سایر اسناد بین‌المللی، تنها بر درد و رنج‌های جسمی و روحی که با انگیزه اخذ اقرار یا ادای شهادت توسط مأمورین رسمی بر اشخاص متهم تحمیل می‌شود، شکنجه اطلاق می‌گردد و نمی‌توان مجازات‌های قانونی را که با هدف جلوگیری از تکرار جرم و برای مقابله با عمل مجرمانه انجام می‌شود، شکنجه تلقی کرد. یکی از دلایل عدم الحاق دولت ایران به کنوانسیون منع شکنجه همین موضوع است و دلیل دیگر نیز ناظر به افزایش هزینه‌های عمومی است که از طرف شورای نگهبان مغایر با اصل ۷۵ قانون اساسی شناخته شد. واژگان کلیدی: کنوانسیون منع شکنجه، اصل ۳۶ قانون اساسی، عدم الحاق دولت ایران، اخذ اقرار، ادای شهادت

درآمد

قاعده منع شکنجه در کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تزدیلی مصوب ۱۹۴۸ و سایر اسناد بین‌المللی حقوق بشر مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است. به عنوان مثال می‌توان به اسناد زیر اشاره کرد:

ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هیچ کس نباید مورد شکنجه یا بی‌رحمی و آزار، یا تحت مجازات غیرانسانی یا رفتاری قرار گیرد که منجر به تنزل مقام انسانی وی گردد».

ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: «هیچ کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتاری‌های ظالمانه یا خلاف انسانی یا تزدیلی قرار داد. مخصوصاً قرار دادن یک شخص تحت آزمایش‌های پزشکی یا علمی بدون رضایت آزادانه او ممنوع است».

ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر: «هیچ کس نباید شکنجه شده یا در معرض رفتارها و مجازات‌های غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد».

اگرچه دولت ایران به کنوانسیون منع شکنجه ملحق نشده است، لکن ممنوعیت شکنجه جهت اخذ اقرار به صراحت در اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد اشاره قرار گرفته است و در قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات) نیز این رفتار (شکنجه و اذیت و آزار روحی جهت اخذ اقرار) جرم انگاری شده و برای آن مجازات در نظر گرفته شده است؛ اما باید توجه داشت که آنچه در اسناد بین‌المللی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، شکنجه به معنای دقیق کلمه است و نباید با سایر مجازات‌های قانونی خلط گردد.

ما در این نوشتار بنا داریم که با روش

توصیفی-تحلیلی، ماهیت شکنجه را در کنوانسیون منع شکنجه مورد بررسی قرار داده و در پرتو این کنوانسیون و همچنین با توجه به فقدان عنصر معنوی جرم شکنجه، مجازات‌های قانونی از قبیل اعدام، قصاص، حبس و غیره را توجیه نموده و از تحت شمول این کنوانسیون خارج کنیم. در آخر نیز به دلایل عدم الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون منع شکنجه اشاره می‌گردد.

۱- ساختار کنوانسیون

این کنوانسیون دارای ۳۳ ماده است که در ۴ بخش تنظیم شده است:

۱. ماده ۱ کنوانسیون: این ماده به تعریف شکنجه پرداخته است.

۲. مواد ۲ الی ۱۶ کنوانسیون: این مواد عمدتاً به تعهداتی که دولت‌های عضو در قبال کنوانسیون دارند، پرداخته شده و مهم‌ترین تعهدات دولت بدین شرح مورد اشاره قرار گرفته‌اند؛ تعهد به جلوگیری از اعمال شکنجه در قلمرو تحت صلاحیتشان از طریق اقدامات مؤثر تقنینی، اداری و قضایی تحت هر شرایطی (بند ۱ ماده ۲)، عدم اخراج، بازگرداندن یا استرداد افراد در معرض خطر شکنجه شدن (بند ۱ ماده ۳)، جرم انگاری عمل شکنجه و شرکت یا معاونت در آن و وضع مجازات‌های مناسب برای این جرم (ماده ۴)، اقدامات ضروری و لازم جهت برقراری صلاحیت در تشخیص جرایم مذکور در ماده ۴ و سایر اقدامات قضایی مرتبط با موضوع در خصوص انجام تحقیقات مقدماتی و بازداشت متهمین و استرداد مجرمین به شرح مقرر در مواد ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، آموزش ممنوعیت شکنجه به مستخدمین کشوری یا لشگری و مأموران اجرای قوانین، کارمندان امور پزشکی، مأموران دولتی و سایر اشخاص دخیل در امر محافظت، بازجویی و تماس

با افراد بازداشتی یا زندانی (ماده ۱۰)، نظارت منظم بر مقررات، دستورالعمل‌ها، روش‌ها و رویه‌های متداول در امر بازجویی و تحت نظر داشتن و رفتار با اشخاص دستگیر شده، بازداشتی یا زندانی به منظور پیشگیری از شکنجه (ماده ۱۱)، انجام تحقیقات بی‌طرفانه و سریع در موارد وجود دلایل معقول مبنی بر ارتکاب اعمال شکنجه (ماده ۱۲)، شناسایی حق شکایت شکنجه دیدگان و رسیدگی بی‌طرفانه و سریع و اتخاذ اقدامات حمایتی برای شاکی و شهود (ماده ۱۳)، تضمین حق مطالبه جبران خسارت و دریافت غرامت عادلانه و مناسب و برخورداری از سازوکار لازم برای بار توانی شکنجه شده در نظام حقوقی (ماده ۱۴)، بی‌اعتباری داده‌های حاصله (از جمله اقرارها) در اثر شکنجه (ماده ۱۵)، جلوگیری از هر نوع اعمال مجازات یا رفتار ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز (ماده ۱۶).

۳. مواد ۱۷ الی ۲۴ کنوانسیون: بخش سوم مقررات کنوانسیون منع شکنجه (۱۹۸۴) که شامل مواد ۱۷ تا ۲۴ می‌گردد شامل مقرراتی درباره تأسیس، ترکیب، نحوه انتخاب اعضاء و وظایف و عملکرد و نحوه فعالیت و ارتباط اعضاء با سازوکار اجرایی و نظارتی کنوانسیون حاضر است.

بر اساس ماده ۱۷ کنوانسیون، کمیته‌ای به نام کمیته ضد شکنجه تدابیر اجرایی مربوط به اجرای مقررات کنوانسیون را بر عهده دارد. کمیته مزبور مرکب از ده کارشناس عالی‌رتبه برخوردار از سطح بالای اخلاقی و شایستگی در زمینه حقوق بشرند که با صلاحیت شخصی خود انجام وظیفه نموده و با رأی مخفی دولت‌های عضو برای دوره‌ای چهارساله انتخاب می‌شوند (بندهای ۲ و ۷ ماده ۱۷).

مهم‌ترین وظایف کمیته، بررسی گزارش ادواری دولت‌های عضو (ماده ۱۹)، بررسی اطلاعات واصله درباره وجود شکنجه (مطابق ماده ۲۰)، بررسی شکایت یک دولت عضو علیه دولت دیگر مبنی بر عدم مراعات مقررات کنوانسیون (ماده ۲۱) و رسیدگی به شکایات افراد علیه دولت عضو (ماده ۲۲) است. اعضای کمیته از تسهیلات، امتیازات و مصونیت‌های مقرر برای کارشناسان در حال خدمت سازمان ملل بهره‌مند خواهند شد (ماده ۲۳) و کمیته درباره فعالیت‌هایش گزارش سالانه‌ای تهیه و به دولت‌های عضو و مجمع عمومی سازمان ملل ارائه می‌نماید (ماده ۲۴).

۴. مواد ۲۵ الی ۳۳ کنوانسیون: در بخش آخر که شامل مواد ۲۵ تا ۳۳ کنوانسیون می‌گردد، مقررات کلی ناظر به کنوانسیون حاضر در خصوص امضاء، الحاق، نحوه و زمان لازم‌الاجرا شدن، حق شرط، نحوه حل اختلاف در تفسیر و اجرای کنوانسیون و... مورد بررسی قرار گرفته است. به این ترتیب، در مواد ۲۵ و ۲۶ آمده؛ کنوانسیون حاضر برای امضاء و الحاق تمامی دولت‌ها مفتوح است. ماده ۲۷ نیز مقرر نموده، کنوانسیون سی روز پس از تودیع بیستمین سند تصویب یا الحاق به دبیر کل سازمان ملل قدرت اجرایی پیدا می‌کند. ماده ۲۸ مقرر کرده؛ هر دولتی در زمان امضاء یا تصویب یا الحاق به کنوانسیون می‌تواند اعلام نماید که صلاحیت کمیته را به رسمیت نمی‌شناسد. پیشنهاد اصلاح کنوانسیون حاضر توسط دولت عضو نیز مطابق شرایط مقرر در ماده ۲۹ بررسی می‌شود. هرگاه اختلاف میان دو یا چند کشور عضو کنوانسیون درباره تفسیر یا اجرای سند حاضر ایجاد شود و موضوع از طریق گفتگو حل نشده باشد، بنا به تقاضای یکی

از آنها به داوری ارجاع خواهد شد و اگر ظرف شش ماه از تاریخ تقاضای داوری در خصوص سازمان داوری به توافق نرسند، هر کشور ذی‌نفع می‌تواند اختلاف را به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع دهد (ماده ۳۰).

ماده ۳۱ خروج از کنوانسیون را طی اعلام کتبی به دبیر کل سازمان ملل شناسایی نموده و ماده ۳۳ هم متون کنوانسیون به زبان‌های عربی، چینی، انگلیسی، فرانسوی، روسی و اسپانیایی را دارای اعتبار واحد دانسته است.

۲- ماهیت شکنجه

ابتدا با توجه به تعریفی که در کنوانسیون منع شکنجه مصوب ۱۹۴۸ و سایر اسناد بین‌المللی ارائه شده است، ماهیت شکنجه را مورد بررسی قرار داده و بر این اساس، بررسی می‌گردد؛ آیا مجازات‌های قانونی مشمول عنوان شکنجه قرار می‌گیرند یا خیر؟

در هیچ‌یک از اسناد بین‌المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، منظور از رفتار ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری مشخص نشده است و این عبارت تاب تحمل تفاسیر و برداشت‌های مختلفی را دارد.

شکنجه در لغت به معنای آزار و اذیت، اعمال رنج و عذاب و امثال آن است (دهخدا، ۱۳۴۹، ج ۲۷: ۵۲۰) و در اصطلاح بر اعمال غیرمتمعارفی اطلاق می‌شود که جهت اخذ اقرار یا ادای شهادت بر کسی تحمیل می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۳۰۱) دقیق‌ترین و کامل‌ترین تعریف در خصوص شکنجه در کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملل متحد مصوب ۱۹۸۴ آمده است که بیان می‌دارد:

«واژه شکنجه به هر عملی اطلاق می‌شود که عمداً درد یا رنج‌های جانکاه جسمی

یا روحی به شخص وارد آورد خاصه به قصد اینکه از این شخص یا شخص ثالث اطلاعات یا اقرارهایی گرفته شود یا به اتهام عملی که این شخص یا شخص ثالث مرتکب شده یا مظنون به ارتکاب است تنبیه گردد یا این شخص یا شخص ثالث مرعوب یا مجبور شود و یا به هر دلیل دیگری که مبتنی بر شکلی از اشکال تبعیض باشد منوط بر اینکه چنین درد و رنج‌هایی به دست کارگزار دولت یا هر شخص دیگر که در سمت رسمی مأمور بوده است یا به ترغیب یا با رضای صریح یا ضمنی او تحمیل شده باشد. این واژه درد و رنج‌هایی را که منحصر از اجرای مجازات‌های قانونی حاصل می‌شود و ذاتی و مسبب چنین مجازات‌هایی است در برنمی‌گیرد».

همان طوری که ملاحظه می‌شود در این تعریف اولاً شکنجه همان‌گونه که می‌تواند رفتار متضمن درد و رنج جسمانی را شامل شود، رفتار متضمن فشارهای روحی را هم شامل می‌شود؛ ثانیاً اعمال ضمانت اجراهای بین‌المللی مربوط به مواردی است که مرتکب شکنجه خود مأمور رسمی دولت باشد و یا به دستور و یا ترغیب و رضایت وی این رفتار ارتکاب یابد؛ البته در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی که شکنجه را در زمره جرایم علیه بشریت و در مواردی جنایات جنگی قرار داده است شکنجه به صورتی مطلق و بدون هرگونه قیدی تعریف شده است. بر اساس این تعریف شکنجه به معنای تحمیل عمدی درد یا رنج شدید جسمی یا روحی بر شخص در حال توقیف یا تحت کنترل متهم به شکنجه است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این تعریف قید انگیزه اخذ اقرار و امثال آن مطرح نشده است کما اینکه قید مأمور رسمی و دولتی بودن

شکنجه‌گر نیز در این تعریف نیامده و در نتیجه ارتکاب جرم شکنجه اعم از اینکه از سوی شخص دولتی صورت گیرد یا هر شخص حقیقی دیگر مشمول تعریف مذکور در اساسنامه دیوان خواهد بود (شمس ناتری، ۱۳۸۴: ۶۹).

نکته دیگری که در خصوص ماهیت شکنجه مطرح می‌باشد این است که آیا در اسناد فوق‌الذکر شکنجه شامل مجازات‌های شدید و بدنی می‌شود که در قوانین کیفری پیش‌بینی شده‌اند یا خیر؟ در اسناد بین‌المللی در این مورد پیش‌بینی‌های مختلفی ارائه شده است در حالی که در اسناد دیوان کیفری بین‌المللی در خصوص شمول شکنجه نسبت به مجازات‌های بدنی و امثال آن هیچ تصریحی نشده است بلکه از ماده ۷ آن عدم شمول استفاده می‌شود. بر اساس برخی اسناد، مجازات‌های شدید مشمول عنوان شکنجه نمی‌شوند.

برای نمونه عنوان اعلامیه سازمان ملل متحد در خصوص حمایت از همه افراد در مقابل شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی و موهن، مصوب نهم دسامبر ۱۹۷۵ به روشنی گویای شمول شکنجه نسبت به این گونه مجازات است؛ علاوه بر اینکه بند «ب» ماده ۱ این اعلامیه نیز مقرر می‌دارد: «شکنجه عبارت است از نوع تشدید شده و عمدی رفتار یا مجازات ظالمانه، غیرانسانی و موهن» که این خود گویای شمول تعریف شکنجه نسبت به مجازات قانونی بدنی و شدید است. در عین حال مطابق ماده ۱ کنوانسیون منع شکنجه مصوب دهم دسامبر ۱۹۸۴ «درد و رنج‌هایی که از مجازات‌های قانونی ناشی شده یا ملازم با مجازات‌های قانونی باشد حتی اگر این درد و رنج شدید هم باشد مشمول شکنجه نمی‌شود»؛ در نتیجه

شکنجه شامل مجازات‌های شدید نخواهد شد. این در حالی است که در بخش میانی همین ماده تحمیل درد و رنج به منظور مجازات کردن شخص به خاطر عملی که وی مرتکب شده است مشمول شکنجه تلقی شده است (شمس ناتری، ۱۳۸۴: ۷۱).

همان‌گونه که از این تعریف برمی‌آید، شکنجه هم شامل اعمالی است که قبل از صدور حکم برای اخذ اقرار از متهم به کار گرفته می‌شود و هم اعمالی که بعد از صدور حکم به عنوان مجازات اعمال می‌گردد. گرچه ذیل ماده گفته است این تعریف شامل درد یا صدمه‌ای نیست که صرفاً ناشی از درد یا صدمه ذاتی ضمانت اجرای قانونی یا منتج از آنها می‌باشد؛ زیرا در ماده ۱۶ کنوانسیون به طور صریح آمده است که «هر دولت عضو، متعهد است که در قلمرو قضایی خود اعمال وحشیانه، غیرانسانی و رفتارهای تحقیرکننده و مجازات‌هایی را که مشمول تعریف شکنجه و ماده یک این کنوانسیون نیست و این اعمال به تحریک و ترغیب و یا با رضایت و عدم مخالفت مأمور دولتی و یا هر صاحب مقام دیگر انجام می‌گیرد، جلوگیری به عمل آورد». ملاحظه می‌گردد که در این ماده به طور صریح از مجازات نام برده و مشخص است که منظور از مجازات تأدیب یا عقوبتی است که به موجب قانون وضع می‌شود و به موجب حکم محکمه به اجرا گذاشته می‌شود (اسدی نیا، ترحم، ۱۳۸۴: ۴).

حال نظر به اینکه کنوانسیون مذکور در راستای اعلامیه حمایت از تمامی افراد در مقابل شکنجه در نهم دسامبر ۱۹۷۵ تنظیم و تصویب شده و در ماده ۲ این اعلامیه شکنجه و مجازات ظالمانه در یک راستا محکوم شده‌اند و با توجه به اینکه در

ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ مجازاتی که ظالمانه و برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن می‌نماید در ردیف شکنجه قرار داده شده و در ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ نیز مجازات‌های ظالمانه و غیرانسانی یا ترذیلی در ردیف شکنجه تلقی شده‌اند. ماده ۱ کنوانسیون فوق‌الذکر مبنی بر شکنجه محسوب نشده، درد و رنج‌های ناشی از مجازات قانونی یا ملازم آن، حمل بر درد و رنج ناشی از مجازات‌هایی است که با استانداردهای مذکور در مقررات مصوب کنفرانس سازمان ملل متحد، درباره حداقل رفتار با زندانیان منطبق باشد. دلیل این امر ذیل بند «الف» ماده ۱ اعلامیه حمایت از همه افراد در مقابل شکنجه سازمان ملل ۱۹۷۵ می‌باشد که صریحاً مقرر می‌دارد: «این (تعریف شکنجه) شامل درد و رنجی که فقط متناسب با مجازات قانونی یا نتیجه حاصل از آن مجازات تا حدی که منطبق با اصول استاندارد رفتار با زندانیان باشد نمی‌شود».

بنابراین در اسناد بین‌المللی، شکنجه علاوه بر رفتارهای غیرانسانی خاص جهت اخذ اقرار و شهادت شامل مجازات‌های شدید و به اصطلاح غیرانسانی و بدنی نیز می‌شود. علاوه بر اسناد بین‌المللی پیش‌گفته اسناد منطقه متعلق به اروپا و آمریکا نیز مجازات‌های شدید را در راستای شکنجه مورد توجه قرار داده‌اند و احکام مربوط به شکنجه را شامل آن کرده‌اند. برای نمونه در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مصوب ۱۹۵۰ مقرر شده است: «هیچ‌کس نباید مورد شکنجه یا رفتار یا مجازات‌های غیرانسانی یا ترذیلی قرار گیرد». کما اینکه در ماده ۳ معاهده اروپایی منع شکنجه^(۱) نیز بر این مطلب تأکید شده است.

در ماده ۲ کنوانسیون آمریکایی جلوگیری و مجازات شکنجه^(۳) مصوب ۱۹۸۵ نیز شکنجه صریحاً شامل اعمال درد و رنج شدید جسمی یا روحی به منظور بازجویی یا مجازات تلقی شده است و با اینکه در انتهای ماده شکنجه را شامل درد و رنج ناشی از اقدامات قانونی که نتیجه انحصاری یا ذاتی این اقدامات باشد ندانسته است که در عین حال عدم شمول شکنجه را مشروط به آن دانسته که اقدامات قانونی مذکور شامل اجرای اعمال و روش‌های خشن نباشد. ملاحظه می‌شود که در تمامی اسناد فوق‌الذکر اعم از بین‌المللی و منطقه‌ای مجازات‌های شدید و غیرانسانی که در قوانین کیفری پیش‌بینی شده‌اند، مشمول تعریف شکنجه می‌شوند. در صورت شمول فوق‌الذکر ضمانت اجرای پیش‌بینی شده در اسناد الزام‌آور مثل کنوانسیون منع شکنجه مصوب ۱۹۸۴ نه تنها شامل تحمیل درد و رنج جسمانی و روحی خودسرانه واقع شده از سوی مأموران می‌شود بلکه مجازات‌های قانونی را که با استانداردهای حقوق بشری مطابقت نداشته باشد نیز در برمی‌گیرد و شاید به همین دلیل است که بسیاری از کشورها تاکنون به کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ ملحق نشده‌اند؛ چراکه در صورت الحاق امکان تضمین ضمانت اجرای پیش‌بینی شده در کنوانسیون نسبت به آنها وجود دارد.

به رغم مطالب پیش‌گفته، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، صریحاً شکنجه را از شمول مجازات‌های قانونی به طور مطلق خارج کرده است. این اساسنامه در بند پنجم از پاراگراف دوم ماده ۷ مقرر داشته است: «شکنجه یعنی تحمیل درد یا رنج شدید جسمی یا روحی بر شخصی که در توقیف یا تحت کنترل متهم است

ولی شکنجه شامل درد یا رنجی که صرفاً ناشی از مجازات قانونی یا ذاتی یا لازمه آن است نمی‌شود». در ماده تفاوتی میان مجازات شدید و غیر شدید قائل نشده و اطلاق مجازات قانونی شامل تمامی اشکال آن می‌گردد.

۳- ارکان جرم شکنجه

با بررسی ارکان و عناصر جرم شکنجه در این قسمت، می‌توان به این نکته پی برد که مجازات‌های قانونی به علت فقدان عنصر مادی و معنوی، از تحت شمول این جرم خارج بوده و نمی‌توان عنوان شکنجه را بر آنها اطلاق کرد.

۱-۳- رکن قانونی

علی‌الاصول مراجع قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران از ضوابط و قواعد شریعت اسلام پیروی می‌کنند و احترام به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌های مندرج در قانون اساسی (اصول ۲۲ و ۴۲ و ۱۶۲ و ۱۶۹) و قوانین عادی (ماده ۲ قانون مجازات اسلامی) را اساس سیاست کیفری خود قرار داده‌اند (شفیعی نیا، ۱۳۸۸: ۹۷).

اصل ۳۸ قانون اساسی در این زمینه مقرر می‌دارد: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت، اقرار و سوگندی فاقد اعتبار و ارزش است متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود».

ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی که در حال حاضر رکن قانونی بزه اذیت و آزار و شکنجه را تشکیل می‌دهد در این زمینه مقرر می‌دارد:

«هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیر قضایی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از

شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستور دهنده به مجازات حبس محکوم خواهد شد و اگر متهم در اثر اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قاتل را خواهد داشت» (شفیعی نیا، ۱۳۸۸: ۹۹).

۲-۳- رکن مادی

رفتار مجرمانه فقط مستلزم آن نیست که قانون آن را نهی کرده باشد بلکه عینیت یافتن عمل فاعل برای تحقق فعل مجرمانه لازم است.

برای تحقق رکن مادی جرم شکنجه موارد زیر باید مورد بررسی قرار گیرد:

۱. فعل مادی مثبت جرم شکنجه؛ فعل باید مادی باشد یعنی عملی که عرفاً و در عالم ماده قادر باشد درد یا رنج شدید جسمی و روحی ایجاد کند مانند زدن، سوزانیدن و امثال آنها. تأثر و تألمات روحی اگر ثابت شود که نتیجه فعلی باشد که از شکنجه‌گر صادر گردیده است شکنجه روحی به شمار می‌رود هرچند منشأ آن صدمات بدنی نباشد (اردبیلی، ۱۳۷۰: ۱۲).

۲. رابطه علیت میان فعل مادی و نتیجه مجرمانه؛

۳. شخصیت مرتکب در جرم شکنجه؛ باید ارتکاب عمل مادی به صورت اذیت و آزار متهم از ناحیه مأموران دولتی و صاحبان مقام رسمی در حال انجام وظیفه دولتی یا به مناسبت آن باشد و در واقع عمل مادی مرتکب به علت سوءاستفاده از مقام یا شغل دولتی صورت گرفته باشد در غیر این صورت عمل کارمند از شمول حکم ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی که ضمانت اجرای اصل ۳۸ قانون اساسی است خارج خواهد بود. تقریباً همه حقوق‌دانان در مورد شرط مستخدم دولت یا مأمور دولت

بودن مرتکب اتفاق نظر دارند؛ یعنی ایذاء و آزاری که کارگزاران دولتی به مناسبت شغل و وظیفه رسمی مرتکب شده‌اند منوط به این شرط است که اولاً، کسی که به شکنجه دیگری پرداخته است صاحب مقام رسمی یا کارمند دولت باشد هر چند به طور موقت یا قراردادی؛ مانند پزشکان زندان‌ها؛ ثانیاً، شکنجه‌گر بزه شکنجه را به مناسبت شغل دولتی یا منصب رسمی مرتکب شده باشد (شفیعی نیا، ۱۳۸۸: ۱۰۱).

۴. شخصیت مجنی علیه؛ درباره اینکه آیا برای تحقق این بزه به موجب ماده یک کنوانسیون منع شکنجه، شخص شکنجه دیده حتماً باید به عنوان متهم دستگیر شده و تحت بازجویی قرار گرفته باشد تردید است؛ اما با توجه به عبارت «...برای اینکه متهمی...» در ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی به نظر می‌رسد مجنی علیه جرم شکنجه می‌بایست متهم باشد.

۳-۳- رکن معنوی

عمدی بودن به عنوان یکی از عناصر جرم باید موجود باشد تا جرم محقق گردد و آن ناظر به این است که مرتکب با علم و اطلاع برای انجام عمل برخلاف وظیفه قانونی خود اقدام نماید. به همین جهت رکن معنوی جرم شکنجه را سوءنیت مرتکب تشکیل می‌دهد و بدین ترتیب امکان تحقق این جرم به صورت غیرعمدی منتفی است؛ به عبارت دیگر صرف انجام دادن فعلی به قصد آزردن مجنی علیه کافی نیست بلکه شکنجه‌گر باید از این فعل قصد خاصی را اراده کند مثل کسب اطلاع یا اخذ اقرار (اردبیلی، ۱۳۷۰: ۱۵).

با توجه به تعریف شکنجه در اسناد داخلی و بین‌المللی و همچنین ارکان آن که پیش از این مورد بررسی قرار گرفت،

می‌توان گفت که شکنجه شامل آن دسته از مجازات‌هایی که بدون انگیزه اخذ اقرار یا کسب اطلاع و به منظور تأدیب صورت می‌گیرد نمی‌گردد، کما اینکه در قسمت اخیر ماده یک کنوانسیون منع شکنجه نیز به این مسئله تصریح شده است. البته تفسیر برخی از کشورها نظیر لوکزامبورگ و هلند از مجازات‌های قانونی، مجازات‌هایی است که نه تنها از نظر حقوق داخلی کشورها بلکه از نظر حقوق بین‌الملل نیز مشروع شناخته شود. آن طور که از اسناد حقوق بشر و تصمیم‌ها و اعلامیه‌ها در این زمینه برمی‌آید جامعه بین‌المللی در وضع قاعده حذف مجازات بدنی بسیار مصر است (اردبیلی، ۱۳۷۰: ۱۷).

اصل ۳۸ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.»

۴- اصول جرم انگاری شکنجه

در مکاتب و نظام‌های حقوقی مختلف، شکنجه و تعذیب به جهت مخالفت با برخی از اصول مسلم و بدیهی مثل کرامت ذاتی انسان، حق حیات، اصل قانونی بودن جرم و مجازات، تناسب جرم و مجازات و ... مورد جرم انگاری واقع شده است. اما باید به این نکته توجه داشت که نمی‌توان

با استناد به این اصول، مجازات‌های قانونی را که به منظور پیشگیری از وقوع جرم و حفظ کرامت انسان‌هایی که به آنها ظلم شده است، اعمال می‌شود محکوم کرده و ایادی این امر را به نقض حقوق بشر متهم نمود. برای نمونه دو اصل از اصول فوق را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

اصل اول: کرامت ذاتی انسان

نظام‌های حقوقی مختلف در جهان به کرامت ذاتی انسان باور دارند و آن را پایه حقوق اساسی بشر می‌دانند و هر رفتار و عملی را که منجر به نقض کرامت انسانی شود، جرم می‌شمارند و مرتکب آن را مستحق مجازات می‌دانند (شفیعی نیا، ۱۳۸۸: ۱۰۹). شکنجه نیز به همین جهت در عرصه بین‌المللی ممنوع و مورد جرم‌انگاری واقع شده است. مجازات‌های قانونی اگرچه رفتاری است که موجب نقض کرامت انسانی می‌شود؛ اما با توجه به فلسفه مجازات در اسلام و در سایر نظام‌های حقوقی، کسی که مرتکب جرم می‌شود و به حقوق سایر انسان‌ها تعدی می‌کند، کرامت انسانی خود را زیر پا گذاشته و گاهی اوقات تا مرز حیوانیت افول می‌کند. لذا لازم است که جامعه در مقابل چنین افرادی عکس‌العمل مناسب نشان دهد. از این روست که از بدو پیدایش جوامع، نظام کیفری یکی از پایه‌های اساسی هر جامعه‌ای بوده است (قربان نیا، ۱۳۸۷: ۲). دین اسلام هم چون از شمول و جامعیت برخوردار است نمی‌تواند فاقد یک نظام کیفری کارآمد باشد، چه آنکه اداره اجتماع، حفظ نظم، برقراری امنیت و اقامه قسط و عدل وابسته به وضع مقررات و تأدیب و تنبیه متخلفان است. کما اینکه پیامبر بزرگوار اسلام (ص) در یکی از سخنان بلند خویش، بی‌توجهی به اقامه حدود الهی و عدم رعایت تساوی همگان در برابر قانون

را سبب هلاکت و نابودی برخی از جوامع دانسته است.^(۳)

اصل دوم: حق حیات

حق حیات در مکتب اسلام و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در زمره حقوق اساسی است. در شریعت اسلامی کشتن بدون سبب از گناهان بزرگ است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «هر کس انسانی را نه به خاطر قصاص و یا فساد بر روی زمین بکشد مثل این است که همه مردم را کشته است».^(۴)

برابر بند ۱ ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز حق زندگی از حقوق ذاتی شخص انسان است و هیچ فردی نمی‌تواند خودسرانه کسی را از زندگی محروم نماید (شفیعی نیا، ۱۳۸۸: ۱۰۹). شکنجه نیز از باب اینکه با حق حیات انسان‌ها در تقابل است، به موجب کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی و ترذیلی مصوب ۱۹۸۴ ممنوع شده است؛ اما پیش‌بینی و تحمیل برخی از مجازات‌ها از قبیل اعدام، حبس، شلاق و ... بر کسانی که حق حیات را از دیگران سلب می‌کنند، نباید با شکنجه و امثال آن مقایسه گردد.

۵- عدم الحاق دولت ایران به کنوانسیون منع شکنجه

دولت ایران بنا به دلایلی به کنوانسیون منع شکنجه ملحق نشد که این دلایل را می‌توان به شکلی و ماهوی تقسیم نمود.

۵-۱- ایراد ماهوی

اصل ۳۸ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود».

بعید است که به لحاظ ایدئولوژیک نیز تناقض یا تعارضی بین فصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق ملت با مبانی این حقوق در متون اسلامی پیدا شود. شاید به عنوان نمونه مراجعه به نامه‌های (۱۴) و (۴۷) خطبه (۲۰۶) و حکمت و سخن قصار شماره (۱۱)، از نهج‌البلاغه، نیل به مقصود را تأمین نماید؛ اما مشکلاتی وجود دارد که مانع از الحاق ایران به کنوانسیون منع شکنجه می‌شود و یکی از این مشکلات، برداشت‌های بعضاً اشتباهی است که از مفاد کنوانسیون و سایر اسناد بین‌المللی می‌شود. به عنوان مثال اعلامیه حمایت از کلیه افراد در مقابل شکنجه، آزار و مجازات و یا رفتار غیرانسانی که از قطع‌نامه ۳۴۵۲ مورخ ۹ دسامبر ۱۹۷۵ سازمان ملل متحد اقتباس شده است که پس از تعریف شکنجه در بند ۱ ماده ۱ در بند ۲ همین ماده می‌افزاید: شکنجه کردن شکل ظالمانه رفتار غیرانسانی و تنبیه را تشکیل می‌دهد.

این موضع ناشی از حیثیت و کرامتی است که این اعلامیه برای انسان به رسمیت شناخته است. (ماده ۱ اعلامیه) گرچه در ماده ۵ منظور از رفتار ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری مشخص نشده و این عبارت تاب تفاسیر و برداشت‌های مختلفی را دارد؛ اما مسلماً حفظ شأن و احترام انسان منظور اصلی واضعین آن بوده است و هر اقدام و یا عملی که مخالف و مغایر این منظور باشد به طور کلی مشمول این ممنوعیت می‌شود.

از طرفی همان‌گونه که از تعریف شکنجه در ماده ۱ کنوانسیون منع شکنجه برمی‌آید، شکنجه و سایر اعمال ممنوعه منظور، هم شامل اعمالی است که قبل از صدور حکم برای اخذ اقرار از متهم به

از جنبه کلی مسئله مهم در تعهدات بین‌المللی هر دولت در یک زمینه یا حوزه حقوقی خاص، اقدامات تعدیل و اصلاح نظام حقوقی داخلی آن دولت از طریق قوه قانون‌گذاری به منظور تطبیق نظام یا قوانین حقوق داخلی خود با جنبه مورد نظر تعهدات بین‌المللی می‌باشد. در واقع چنین اقداماتی که از دیدگاه حقوقی «روند ادغام یا تبدیل» نامیده می‌شود، هدف سازگاری یا تطبیق دو نظام حقوقی داخلی و بین‌المللی را دنبال می‌کند تا دولت‌ها بتوانند در عین حال هم به تعهدات بین‌المللی خود وفادار بمانند و هم از نظر اجرای سیستم حقوق داخلی دچار اختلال یا تنش نگردند.

از این زاویه بدیهی است که موضوع الحاق دولت ایران به کنوانسیون مورد بحث نه به لحاظ صوری و نه به لحاظ ماهوی با مشکلی مواجه نیست؛ زیرا نه تنها اصل (۳۸) قانون اساسی در مورد منع شکنجه و سایر شیوه‌های مذموم گرفتن اقرار یا کسب اطلاع است و مطابق با شیوه‌های بین‌المللی از جمله مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و حتی مطابق با مفاد قانون اساسی کشورهای نظیر فرانسه و بلژیک در این زمینه است؛ بلکه اکثر مواد فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان «حقوق ملت» در به کارگیری عبارات و استفاده از اصطلاحات نیز در تطابق کامل با بسیاری از مفاد اسناد و منابع بین‌المللی مذکور است که برخی از آنها را دولت ایران مورد تصویب قرار داده و به طور رسمی به آنها ملحق شده است؛ دو میثاق بین‌المللی مورد اشاره از این جمله‌اند.

۵-۲- ایراد شکلی

ششم مرداد ۱۳۸۲، مهدی کروی رئیس مجلس ششم در نامه‌ای به شورای نگهبان، طرح الحاق جمهوری اسلامی به این کنوانسیون را که در تاریخ ۱/۵/۱۳۸۲ عیناً تصویب شده بود، ارسال کرد. سه هفته بعد، در تاریخ ۲۱/۵/۱۳۸۲، احمد جنتی دبیر شورای نگهبان نظر این شورا را این گونه اعلام کرد: «الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به این کنوانسیون در قالب طرح ارائه شده در موارد متعدد از جمله بند (۱) ماده (۲)، بند (۱) ماده (۱۰)، ماده (۱۱)، بند (۷) ماده (۱۷)، بند (۵) ماده (۱۸) و ماده (۳۰) باعث افزایش هزینه عمومی است که طریق جبران آن مشخص نشده است، لذا از این جهت مغایر اصل ۷۵ قانون اساسی شناخته شد».

اصل ۷۵ قانون اساسی می‌گوید: «طرح‌های قانونی و پیشنهادها و اصلاحاتی که نمایندگان در خصوص لوایح قانونی عنوان می‌کنند و به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه عمومی می‌انجامد، در صورتی قابل طرح در مجلس است که در آن طریق جبران کاهش درآمد یا تأمین هزینه جدید نیز معلوم شده باشد».

حالا مواردی که از نظر شورای نگهبان، باعث افزایش هزینه عمومی می‌شد و طریق جبران آن نیز مشخص نبود، دقیقاً چیست؟

بند ۱ ماده ۲: هر دولت عضو این کنوانسیون، موظف است اقدامات لازم و مؤثر قانونی، اجرایی، قضایی و دیگر امکانات را جهت ممانعت از اعمال شکنجه در قلمرو حکومت خود به عمل آورد.

مجازات انسان برخلاف ارزش و کرامت اوست و هیچ مجازاتی به جهت تکریم و تقدیر از مجرم وضع نمی‌شود؛ اما اینکه کدام مجازات بی‌رحمانه است و کدام یک مشفقانه بحث دشواری است. ممکن است در یک مورد مشخص محکوم کردن شخصی به پرداخت یکصد هزار تومان به عنوان جزای نقدی بی‌رحمانه و نیز ممکن است در جایی دیگر محکوم نمودن شخصی به پرداخت ده هزار ریال موهن باشد، گرچه ممکن است همین مجازات بی‌رحمانه نباشد (اسدیان، ۱۳۸۷: ۳).

بنابراین عبارات و اصطلاحات به کار رفته در مواد این کنوانسیون توان تحمل هر نوع تفسیری از جمله تفاسیر سیاسی و مغرضانه را دارد از جمله اینکه مجازات‌های قانونی را نیز مشمول کنوانسیون می‌داند و لذا الحاق به این کنوانسیون مشکلات بسیاری را برای ما به دنبال خواهد داشت؛ زیرا مفهوم عباراتی همچون موهن، بی‌رحمانه و ظالمانه به روشنی مشخص نیست و در صورت پذیرش کنوانسیون باید تابع برداشت‌های مصطلح و معمول بین‌المللی از عناوین و عبارات یاد شده بود و سابقه نشان می‌دهد که کشورهای اروپایی به ویژه کشورهایی که از اسناد بین‌المللی حقوق بشر به عنوان اهرم سیاسی استفاده می‌کنند، بسیاری از مجازات‌های شرعی و قانونی ما را از قبیل اعدام، قصاص، قطع عضو و شلاق را مجازات‌های خشن، بی‌رحمانه و غیرانسانی و موهن می‌دانند و بارها از ایران خواسته‌اند که این مجازات‌ها را لغو کنند. این در حالی است که بعضی از مجازات‌ها به وسیله شرع مقدس وضع شده‌اند و ظاهراً قابل تغییر و تبدیل نیستند و قانون‌گذار نیز نمی‌تواند به جای آنها مجازات دیگری تعیین کند (اسدیان، ۱۳۸۷: ۴).

کار گرفته می‌شود و هم اعمالی که بعد از صدور حکم به عنوان مجازات اعمال می‌گردد. اگرچه ذیل ماده گفته است این تعریف شامل درد یا صدمه‌ای نیست که صرفاً ناشی از درد یا صدمه ذاتی ضمانت اجراهای قانونی یا منتج از آنها می‌باشد؛ زیرا در ماده ۱۶ این کنوانسیون به طور صریح آمده است: هر یک از دولت‌های عضو متعهد خواهد بود که در هر یک از نقاط تحت صلاحیتش از دیگر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی و موهنی که طبق تعریف ارائه شده در ماده یک منجر به شکنجه نمی‌شود در صورتی که چنین اعمالی تحت نظارت یا با رضایت یا سکوت یک مأمور عمومی یا دیگر اشخاصی که در ظرفیت رسمی عمل می‌کنند به وقوع پیوسته باشند نیز جلوگیری نمایند.

ملاحظه می‌شود در این ماده به طور صریح از مجازات نام برده و مشخص است که منظور از مجازات، تأذیب یا عقوبتی است که به موجب قانون وضع می‌شود و به موجب حکم محکمه صالحه به اجرا گذاشته می‌شود و با شکنجه برای اخذ اقرار یا شهادت و غیره تفاوت ماهوی دارد؛ زیرا شکنجه‌ای که برای اخذ اقرار به کار می‌رود قبل از صدور حکم محکومیت متهم صورت می‌گیرد؛ اما مجازات بعد از حکم است و همچنین شکنجه به موجب قانون نیست بلکه حتی قانون آن را منع کرده؛ اما مجازات قانونی است و به موجب قانون اعمال می‌شود. از طرفی منظور از بی‌رحمانه، غیرانسانی و موهن نیز مشخص نیست و معلوم نیست چه مجازات‌هایی غیرانسانی یا بی‌رحمانه هستند یا چه مجازات‌هایی موهن می‌باشند. آنچه یقینی و مسلم است آن است که هیچ مجازاتی در راستای تکریم و بزرگداشت انسان وضع نمی‌شود و کلاً

بند ۱ ماده ۱۰: هر دولت عضو، با توجه به ممنوعیت شکنجه به مجریان قانون، پلیس و نظامی، کارکنان خدمات صحتی، کارمندان و دیگر افرادی که به نحوی در بازداشت، بازجویی و بازرسی افراد دخالت دارند و نیز هر رفتاری که موجب دستگیری، بازداشت و زندانی افراد می‌شود، آموزش‌ها و اطلاعات لازم را به آنها بدهند و مطمئن شوند که آنها از این آموزش‌ها و اطلاعات برخوردار خواهند شد.

برآمد

ماده ۱۱: هر دولت عضو، موظف است به طور مرتب و منظم قواعد و روش‌های مربوط به بازجویی (بازپرسی) و ترتیبات راجع به نگهداری افراد را (در بازداشتگاه‌ها) انجام دهد. این بازنگری و مراقبت شامل هر نوع دستگیری، زندان و در هر قلمرویی که حوزه قضایی آن دولت است، با در نظر گرفتن اصل ممنوعیت شکنجه می‌باشد.

بند ۷ ماده ۱۷: دولت‌های عضو، داشت مسئولیت هزینه‌های اعضای کمیته بین‌المللی ضد شکنجه را در هنگام انجام وظیفه متقبل خواهند شد.

بند ۵ ماده ۱۸: دولت‌های عضو مسئولیت (پرداخت) هزینه‌هایی که در ارتباط با گردهمایی‌های دولت‌های عضو کمیته و هزینه‌هایی که به وسیله سازمان ملل در این مورد پرداخت می‌شود، مانند هزینه کارمندان و تهیه امکانات ... را به عهده خواهند داشت.

با عنایت به این نکته که جمهوری اسلامی ایران به دلیل اعمال مجازات بدنی به صورت قانونی و عملی تحت فشار بین‌المللی قرار دارد، الحاق به کنوانسیون به تعداد پرونده‌هایی که ایران در آنها به دلیل نقض حقوق بشر محکوم می‌شود، می‌افزاید و در سطحی بالاتر می‌تواند به پیگرد قانونی برخی مقامات نیز منجر شود.

مجازات بدنی به صورت قانونی به معنای وجود قوانینی است که در آنها شلاق زدن یا قطع عضوی از بدن به عنوان مجازات مجرم مطرح می‌شود. این گونه قوانین در چند کشور از جمله ایران، عربستان، سومالی، پاکستان و افغانستان اجرا می‌شود.

در قطعنامه ۳۸ / ۱۹۹۷ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، مجازات بدنی در ردیف شکنجه قلمداد شده است و از میان کشورهای یادشده فقط ایران به کنوانسیون منع شکنجه نپیوسته است.

البته دولت ایران علاوه بر اینکه در قانون اساسی و در قوانین جزایی خود شکنجه را ممنوع دانسته و برای عاملین آن مجازات تعیین کرده است در بسیاری از کنوانسیون‌ها و نهادهای بین‌المللی ضد شکنجه عضویت دارد که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

۱. کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات جنایت آپارتاید در مورخه ۱۳۶۳/۱۱/۴ (بند دو قسمت «الف» ماده یک).
۲. کنوانسیون حقوق کودک در مورخه ۱۳۷۲/۱۲/۱ (ماده ۳۷).

پی‌نوشت‌ها

- ۱- The European convention on the protection of human rights and fundamental freedoms (1950)
- 2- The Inter-American convention for prevention and punishment of torture (1985)
- ۳- إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَنْهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمْ الشَّرِيفُ تَرْكُوهُ وَ إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ (نهج الفصاحه، ص ۳۴۵).
- ۴- مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادَ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا (سوره مائده، ۳۲).

فهرست منابع

- ۱- اسدیان، ترجم، «موانع پیوستن ایران به کنوانسیون منع شکنجه و رفتار یا مجازات غیرانسانی یا تحقیرکننده»، قضاوت، شماره ۵۰، ۱۳۸۷
- ۲- اردبیلی، محمدعلی، «شکنجه»، تحقیقات حقوقی، شماره ۹، ۱۳۷۰
- ۳- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش، چ اول، ۱۳۷۸
- ۴- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹
- ۵- رنجبریان، امیرحسین، «جایگاه قاعده منع شکنجه در حقوق بین‌الملل معاصر»، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۰، ۱۳۸۴
- ۶- شمس ناتری، محمدابراهیم، «جایگاه منع شکنجه در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی»، حقوق خصوصی، شماره ۹، ۱۳۸۴
- ۷- شفیعی نیا، محمد، مطالعه تطبیقی اصل ممنوعیت شکنجه در سه نظام حقوقی (اسلام، ایران و بین‌الملل بشر)، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۸۸
- ۸- صادقی، محمدهادی، «ممنوعیت شکنجه در اسلام»، علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۳۳، ۱۳۸۰
- ۹- قربان نیا، ناصر، «فلسفه مجازات در فقه کیفری اسلام»، قضاوت، شماره ۵۲، ۱۳۸۷
- ۱۰- نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، «کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا ترذیلی (۱۹۸۴)»، مجله حقوقی، شماره ۲۵، ۱۳۷۹

قابلیت‌ها و فرصت‌های حضور پلیس در شبکه‌های اجتماعی با تأکید بر پیشگیری از ترویج قاچاق کالا



دکتر حمیدرضا محمدزاده مهنه، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین
مصطفی میش مست، دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی

چکیده

پدیده قاچاق کالا و ارز و اقتصاد زیرزمینی در چند دهه اخیر از نظر کمی افزایش چشم‌گیر داشته و توجه اقتصاددانان کشورهای مختلف را به بررسی علمی ماهیت و آثار آن در جریان تکامل اقتصادی جوامع جلب کرده است. این مقاله بر این زمینه استوار است که اشراف اطلاعاتی پلیس در شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌تواند به جرم‌یابی قاچاق کالا و ارز کمک شایان توجهی نماید.

این تحقیق از نظر هدف، کاربردی و بر اساس روش، توصیفی - تحلیلی است؛ که بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای و اینترنتی، طرح‌ها، رساله‌های دانشجویان دکتری، مقالات، نشریات مرتبط و هرگونه کار تحقیقی انجام گرفته در خصوص موضوع پژوهش، به بررسی، توصیف و تحلیل موضوع پرداخته و تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده به صورت کیفی و مبتنی بر استنتاج محقق از منابع و متون بوده است.

نتیجه بدیهی تحقیق این است که داده‌های اطلاعاتی فراجا که همان اشراف اطلاعاتی گفته می‌شود به کمک همه جوامع اطلاعاتی کشور باید افزایش و به روز گردد و فرماندهی انتظامی نیز در این بستر با افزایش قابلیت نشر داده‌های هدفمند بتواند در پیشگیری و مقابله با جرم، گام‌های بلندی بردارد.

واژگان کلیدی: شبکه‌های اجتماعی مجازی، پیشگیری، قاچاق کالا و ارز

درآمد

اکثر مناطق مرزی کشور با وجود اینکه دارای قابلیت‌ها و پتانسیل‌های خوبی در زمینه‌های رشد و توسعه پایدار اقتصادی است، هنوز دارای تنگناهای اساسی برای رشد و توسعه می‌باشد. عدم وجود زیرساخت‌های توسعه اقتصادی موجب نوعی فعالیت غیرقانونی به نام قاچاق کالا شده است.

ورود و خروج اشخاص و کالاهای قاچاق، مواد مخدر و... که باعث اختلال در سیستم اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و بهداشتی می‌گردد، از طریق مرزها انجام می‌گیرد. از سوی دیگر یکی از معضلات و چالش‌های امنیت پایدار، استفاده از رسانه‌های نوین، فضای مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای است که به آسانی از طریق مرزها به داخل کشور وارد می‌شود. فناوری اطلاعات و ارتباطات ضمن تبدیل شدن به گسترده‌ترین روش سرگرمی و پوشش اوقات فراغت افراد جامعه، امنیت، فرهنگ، هویت و اقتصاد جامعه را به چالش می‌کشد. قانون‌گریزی، اقدام علیه امنیت ملی و هنجارشکنی، خمودگی، احساس حقارت، مصرف‌گرایی و تجمل‌طلبی، رکود اقتصادی، کاهش بهره‌وری، پوچ‌گرایی و بی‌هویتی، بی‌قانونی و پایبند نبودن به هنجارها و قوانین و انضباط اجتماعی، دوری از جامعه، خودخواهی و خودبینی، عدم ثبات شخصیتی، بی‌بندوباری، دوری از تحصیل علم و دانش و آموزه‌های دینی و مذهبی از پیامدها و آثار مخرب برنامه‌های این رسانه‌هاست (محمدخانی و فتحی، ۱۳۹۰: ۴۵).

در این زمینه به یکی از بیانات ارزشمند مقام معظم رهبری اشاره می‌نماییم: «پدیده قاچاق و قاچاق‌فروشی، ضربه به اقتصاد و هویت ملی کشور و همه برنامه‌ریزی‌هاست. این از لحاظ شرعی،

یک عمل ممنوع و حرام قطعی است؛ چون موجب افساد است. جای مقابله با فساد قاچاق، فقط مرزها نیست. جنس قاچاق را باید دنبال کرد تا آنجایی که در معرض فروش قرار داده می‌شود. جنس قاچاق، تولید داخلی را تضعیف، اشتغال ناسالم را ترویج و اشتغال سالم را محدود می‌کند»^(۱). ناگفته پیداست که در مبارزه با قاچاق نمی‌توان با اقدامات تک‌بعدی، موفق بود و این یعنی همین نکته مهمی که مقام معظم رهبری در بیاناتشان فرموده‌اند: «جای مقابله با فساد قاچاق، فقط مرزها نیست»، لذا با توجه به اهمیت فضای مجازی، رسانه‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای در عصر حاضر، این بستر به یکی از نقاط آسیب‌پذیر و خطرناک در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی، انتظامی و حتی نظامی بدل شده است که ضرورت توجه سریع و هدفمند به منظور مصون‌سازی این بستر از تهدیدهای موجود در جهت حفظ امنیت ملی و مبارزه با قاچاق کالا در فضای مجازی را می‌طلبد. با امکانات فراوانی که فضای مجازی در عصر اطلاعات در اختیار افراد و حتی قاچاقچیان کالا و ارز قرار می‌دهند، کاربران دائماً با محرک‌های جدید و انواع مختلف روش‌های قاچاق کالا در فضای سایبری آشنا می‌شوند. این فضا با ویژگی‌هایی مانند عرصه‌ای گسترده، امن و قابل‌انعطاف با صرف هزینه‌های بسیار پایین و سرعت انتقال اطلاعات بسیار بالا و همچنین پنهان ماندن هویت اصلی قاچاقچیان کالا و ارز به یکی از مناسب‌ترین محدوده‌های فعالیت قاچاق کالا مبدل شده است (فرهانیان مقدم، ۱۳۹۰: ۷۸).

از سال ۲۰۱۰ تاکنون با رشد فزاینده کاربران شبکه‌های اجتماعی مجازی روبه‌رو هستیم. پیش‌بینی می‌شود تعداد کاربران رسانه‌های اجتماعی در سراسر

جهان تا سال ۲۰۲۰ نزدیک به ۳ میلیارد نفر برسد. هر دو سال اندازه اطلاعات در فضای مجازی دو برابر می‌شود و تا سال ۲۰۲۰ به ۴۴ زتا بایت ZB یا ۴۴ تریلیون گیگابایت می‌رسد. در فیس‌بوک با ۱,۴۴ میلیارد کاربر فعال ماهانه در هر دقیقه ۳۱/۲۵ میلیون پیام و ۲/۷۷ میلیون ویدئو هر دقیقه دیده می‌شود. توییتر با ۲۸۸ میلیون کاربر فعال در ماه به طور متوسط ۳۴۷۲۲۲ هر دقیقه توییت می‌شود. در اینستاگرام هر دقیقه ۴۸۶۱۱ تصویر پست می‌شود. در یوتیوب^(۲) با یک میلیارد کاربر در هر دقیقه ۳۰۰ ساعت ویدئو آپلود^(۳) می‌شود. تا پایان سال ۲۰۱۶ میلادی شاهد ظهور شبکه‌های اجتماعی جدیدی مانند تلگرام، اینستاگرام، واتس‌آپ، تانگو و مانند آن بودیم. برخی از آنها در کشور ما بسیار مورد استقبال قرار گرفته است (رازقی و عباس نژاد عربی، ۱۳۹۴: ۱۱).

بسیاری از فناوری‌هایی که بشر با پیشرفت علم به آنها دست پیدا کرده در کنار رفاه و مزایایی که به ارمغان می‌آورند آسیب‌هایی را نیز به همراه دارند که فضای مجازی نیز از این قاعده مستثنا نیست. آنچه بیشتر جوانان را شیفته این فضا می‌کند فناوری مدرن اینترنت که دسترسی سریع به اطلاعات، ارتباط کم‌هزینه و بی‌حدومرز با سرتاسر جهان و نیز وسایل دسترس به آن مانند «گوشی‌ها» و «لپ‌تاپ‌های» پیشرفته است که تصاویر و موسیقی را با تطبیق زیاد با دنیای واقع ارائه می‌کند؛ اما عدم اطلاع از نحوه استفاده صحیح و عدم آگاهی نسبت به مخاطرات این فضا سبب بزهکاری آنان را فراهم کرده و موجب بروز و ظهور پیامدهای ناگواری برای خود و جامعه گردیده است. با توجه به آنکه در هر مسئله اجتماعی پیشگیری بسیار مفیدتر و کم‌هزینه‌تر از درمان است، پیش‌نگری و پیشگیری از بزهکاری یا بزه‌دیدگی جوانان

در فضای مجازی از همان سال‌های اولیه رشد دوچندان می‌گردد.

در بین بزهکاران سایبری، اخیراً در تمامی جهان شاهد افزایش چشمگیر جوانان هستیم به‌ویژه در جوامع کمتر توسعه‌یافته، با عدم ارتقای فرهنگ و آموزش، فرصت‌هایی که فناوری‌های نوین به ارمغان آورده است، به تهدیدی جدی در فرآیند جامعه‌پذیری جوانان مبدل شده است که می‌تواند نقش مراجع ذی‌مدخل از جمله نقش پلیس در پیشگیری از بزهکاری جوانان در فضای مجازی، مورد مطالعه قرار گیرد، لذا شناخت ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های نقش پیشگیرانه پلیس در بزهکاری جوانان در فضای مجازی از جمله موضوعات مهمی‌اند که دستاویزی برای انجام این پژوهش فراهم نموده‌اند. بر اساس آنچه بیان شد این پژوهش با هدف بررسی و تبیین نقش پلیس در پیشگیری از بزهکاری جوانان در فضای مجازی انجام خواهد شد. در ادامه این فصل مسئله اصلی پژوهش طرح شده و در ادامه اهمیت و ضرورت تحقیق، اهداف تحقیق و سؤال‌های تحقیق نیز صورت‌بندی و بیان می‌شود. در خاتمه نیز به تعریف مفاهیم و اصطلاحات تحقیق خواهیم پرداخت.

فضای سایبر در کنار برخورداری از مزایا و آثار مثبت فراوان، «منشأ تهدیدهایی جدی برای کلیه افراد، سازمان‌ها و کشورهای جهان از توسعه‌یافته و غیر توسعه‌یافته شده است» (جلالی، ۱۳۹۱: ۷). به‌طور کلی فضای مجازی با برخورداری از ویژگی‌های منحصر به فردی، چون بدون مرز بودن، گمنام سازی کاربرهای سایبری و دیگر ویژگی‌های خاص، امکان هنجارشکنی را به تمامی نقاط دنیا گسترش داده و امکان شناسایی هویت هنجارشکنان، تعقیب و پیگرد آنها را با مشکلات جدی مواجه کرده است (توکلی و شاه‌محمدی، ۱۳۹۷: ۱۲۹).

در سال‌های اخیر، جرایم سایبری به‌عنوان یکی از بزرگترین و مهم‌ترین چالش‌های حقوق کیفری مطرح شده است. در این میان، به جهت آنکه نوجوانان و جوانان حدود ۹۱ درصد سهم را در استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات دارند (عالیشاهی، ۱۳۹۵: ۲)، شمار بالایی از بزهکاران و بزه‌دیدگان را به خود اختصاص داده‌اند.

بر اساس شرایط ناشی از فراگیری ویروس کرونا در جهان، برآورد کلی آمارها حاکی از آن است که با اجرای طرح فاصله‌گذاری اجتماعی و قرنطینه در شهرهای جهان ۳۸ هزار سایت کلاهبرداری جدید فعال شده و این جرایم به‌طور کل ۳۰۰ درصد افزایش داشته است (خبرگزاری ایسنا، ۴ شهریور ۱۳۹۹). در ایران نیز بر اساس گزارش‌های رسمی با افزایش ۹۵ درصدی جرایم سایبری نسبت به سال گذشته مواجه بوده‌ایم که حدود ۸۰ درصد آن در حوزه مالی و اقتصادی و شامل کلاهبرداری‌های اینترنتی و برداشت‌های غیرمجاز بوده است (روزنامه ایران، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۹). افزایش استفاده از خدمات آنلاین یا برخط در کنار بالا رفتن میزان بیکاری مشاغل که صاحبان آنها نیاز به حضور فیزیکی در جامعه دارند، باعث شده تا بزهکاران فضای مجازی که بسیاری از آنان را نوجوانان و جوانان تشکیل می‌دهند؛ در پوشش ارائه شغل در حوزه خدماتی مثل تولید محتوا، پشتیبانی سایت، پاسخگویی در بخش فروش اینترنتی و ... اقدام به جذب شهروندان و دریافت اطلاعات حساب بانکی آنها کنند. به‌رغم اینکه قبل از شیوع کرونا نیز مجرمان سایبری مرتکب جرایم مشابه می‌شدند، با این حال و با در نظر گرفتن اینکه بخشی از مجرمان سنتی نیز لاجرم و شاید برای امرار معاش، به سمت ارتکاب جرایم سایبری می‌روند، می‌توان

انتظار داشت که در صورت ادامه این روند، به‌زودی شاهد افزایش قابل توجه نرخ جرایم سایبری و به‌طور خاص کلاهبرداری رایانه‌ای باشیم.

در کشورمان، به دلایل مختلفی از جمله نوپا بودن استفاده از فضای مجازی، شاهد آن هستیم که نسل جدید (نوجوانان و جوانان) نسبت به نسل‌های قدیمی‌تر، گرایش و اشتیاق بیشتری به بهره‌گیری از ظرفیت‌های فضای مجازی از خود بروز داده و به همان میزان، آشنایی و تسلط بیشتری نیز در نوع و سطح استفاده از این بستر دارند که این موضوع منجر به شکل‌گیری رفتارهای بزهکارانه و فعالیت‌های مجرمانه توسط جوانان و نوجوانان در فضای مجازی شده است. تحقیقات نشان داده است که بیش از ۴۴ درصد جوانان و نوجوانان اوقات فراغت خود را با ورود به فضای مجازی و استفاده از اینترنت، ۳۵ درصد با بازی‌های رایانه‌ای و گوش دادن به موسیقی و کمتر از ۱۷ درصدشان با استفاده از تلویزیون و برنامه‌های آن سپری می‌کنند (علوی، ۱۳۹۸: ۲۱) که حضور فزاینده و استفاده رو به تزاید جوانان از فضای مجازی به موازات آن برخی عوامل همچون؛ ناآشنایی آنها با جرایم سایبری، آسان بودن کسب منافع از بستر فضای مجازی و ... منجر به گسترش آمار اقدامات بزهکارانه جوانان در فضای مجازی شده است. در ایران طبق بند «ه» ماده ۴ قانون تشکیل ناجا، مصوب ۱۳۶۹ مجلس شورای اسلامی، وظیفه «پیشگیری از وقوع جرم» بر عهده ناجا قرار داده شده و در حال حاضر، اجرای این وظیفه، با توجه به پیشرفت‌های اخیر فناوری اطلاعات و ارتباطات در برخی از حوزه‌ها مثل فضای مجازی، با چالش‌های اساسی روبرو است که یکی از این چالش‌ها، عدم تبیین یا ابهاماتی در تبیین صحیح، علمی و دقیق و

عمیق نقش ناجا در پیشگیری از بزهکاری جوانان در فضای مجازی است؛ با امان نظر به شرح فوق، مسئله اصلی و قانونی تحقیق، «نقش پلیس در پیشگیری از بزهکاری جوانان در فضای مجازی چگونه است؟» می‌باشد.

با امان نظر به مطالب پیش گفته و نظر به اینکه در سال‌های اخیر با گسترش استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی در جامعه، شاهد پیدایش تهدیدهای جدیدی در عرصه اقتصاد ملی هستیم، می‌توان به اهمیت و ضرورت وافر مطالعه در این حوزه پی برد. لذا تحقیق حاضر ابتدا، به مطالعه و تحلیل اثرات شبکه‌های اجتماعی مجازی بر افزایش قاچاق کالا و ارز در مناطق مرزی پرداخته و سپس فرض را بر این بحث می‌گیرد که فرماندهی مرزبانی در صورتی که اشراف اطلاعاتی مناسبی را در این شبکه‌ها داشته باشد، می‌تواند بر میزان جرم‌یابی و انهدام باندهای قاچاق کالا و ارز، کمک شایانی نماید؛ بنابراین با توجه به دغدغه محققان در خصوص توسعه رسانه، فناوری اطلاعات، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی در جوامع و آسیب‌های این فناوری بر امنیت اقتصادی، سؤال اصلی تحقیق حاضر عبارت است از: اشراف اطلاعاتی پلیس در شبکه‌های اجتماعی مجازی تا چه میزان به جرم‌یابی قاچاق کالا و ارز کمک می‌نماید؟

۱- قاچاق و پیامدهای آن

قاچاق واژه‌ای ترکی و از لحاظ لغوی به معنای کاری که پنهانی و با تردستی انجام می‌شود (دهخدا، ۱۳۳۹: ۳۷۸). قاچاق عبارت است از نقل و انتقال مخفیانه کالا از خارج به داخل یا از داخل به خارج از کشور، بدون پرداخت عوارض گمرکی و سود بازرگانی و بدون توجه به مقررات مربوطه. در تعریفی دیگر، قاچاق عبارت

است از وارد کردن کالا به کشور یا صادر کردن بدون رعایت تشریفات قانونی، به نحوی که منجر به فرار از پرداخت مالیات‌ها و عوارض مقرر دولت و یا فرار از نظارت‌های قانونی شود (قربانی، ۱۳۹۷، ۱۹). همچنین در تعریفی دیگر، به خرید و فروش اجناس بدون پرداخت حق گمرک و یا جنسی که خرید و فروش آن، غیرقانونی است، قاچاق گفته می‌شود (قربانی و فتاح، ۱۳۹۱، ۷۲). قاچاق پدیده‌ای است مخرب که صدمه‌های فراوانی بر پیکره اقتصاد کشورها وارد می‌کند. این پدیده برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه اقتصادی را مختل می‌سازد. قاچاق کالا موجب کاهش تولیدات داخلی و در نتیجه افزایش بیکاری و مشکلات ناشی از آن می‌شود و این امر تأثیر نامطلوب بر تولید ناخالص داخلی کشورها می‌گذارد. قاچاق همچنین باعث می‌شود که انگیزه سرمایه‌گذاری مولد اقتصادی کاهش یابد، در نتیجه سرمایه به جای اینکه در امور مولد اقتصادی به کار افتد و باعث ایجاد اشتغال شود، به سوی قاچاق منحرف می‌شود و به این ترتیب بخشی از منافع در دسترس جامعه از چرخه اقتصاد مولد خارج می‌شود (فتح‌الهی و همکاران، ۱۳۹۱، ۱۳۱).

ساختار نظام تولید در کشورهای کمتر توسعه‌یافته و از جمله در کشور ما در بسیاری از موارد به شکلی سازمان‌یافته که ناتوان از رقابت با تولیدات صنعتی خارجی است. ضعف فناوری، ضعف مدیریت تولید، وابستگی دیرینه به خارج به همراه ضعف زیرساخت‌های اقتصادی و عوامل دیگر همه دست به دست هم داده‌اند تا با وجود مواد خام و انرژی ارزان، کالاهای داخلی در بسیاری موارد گران‌تر و بی‌کیفیت‌تر از نوع خارجی تمام شده و دولت را ناگزیر سازد با گستراندن چتر حمایتی و اعمال تعرفه،

از آنها حمایت کند؛ بنابراین یکی از اهداف اعمال تعرفه و دریافت عوارض، حمایت از تولید داخلی در برابر کالاهای وارداتی است. ورود کالای قاچاق خواه از مبادی غیررسمی و گذرهای غیرمجاز مرزی بوده یا از مبادی رسمی با جعل اسناد و مدارک و سوءاستفاده از ضعف مقررات و سیستم‌های نظارتی و اداری، طریقه‌ای است برای فرار از مالیات و عوارض مقرر که موجب می‌گردد کالای قاچاق نسبت به کالایی که از مجاری رسمی و با طی کردن مراحل قانونی وارد شده، ارزان‌تر و خرید آن در قیاس با کالای داخلی، مقرون به صرفه‌تر باشد. سابقه طولانی صنعت کشور در تولید کالاهای بی‌کیفیت و گران، به لحاظ فرهنگی، ذهنیتی در مردم ایجاد کرده که با وجود پیشرفت برخی از صنایع، هنوز هم تصور همگانی بر این است که کالای داخلی نامرغوب هستند و در فضای ذهنی بسیاری هنوز هم خرید کالای خارجی ارجحیت دارد. بی‌توجهی به پیشگیری از ورود کالاهای قاچاق به بازار و سستی و سهل‌انگاری در مبارزه، کمترین نتیجه‌اش آسیب نظام تولید و ورشکستگی صنایع و تولیدکنندگان خواهد بود. اشباع بازار داخلی با کالاهای قاچاق، تولیدکنندگان داخلی را به کناری خواهد راند و در این صورت هزاران فرصت شغلی از بین خواهد رفت. در شرایطی که کشورهای کمتر توسعه یافته و از جمله کشور ما و کشورهای پیرامون به دلیل رشد جمعیتی بالا، از جمعیت جوانی برخوردار بوده و بیکاری معضلی است که کم و بیش دامن گیر تمامی آنها می‌باشد. فراهم کردن عرصه برای ورود کالاهای قاچاق معضل بیکاری را تشدید نموده و خیل بیکاران، امنیت اجتماعی، سیاسی و روانی جامعه را تهدید خواهند نمود. شخص بیکار فقط به این دلیل که شغل و

درآمد ندارد مشکل امنیتی ایجاد نمی کند بلکه اصولاً بیکاری در قشر جوان آماده به کار، منشأ بسیاری از کج روی های اجتماعی است که عرصه را برای زندگی آرام و امن شهروندان تنگ می گرداند. محروم ساختن دولت از درآمدهای مقرر که باید به صورت تعرفه و مالیات و سود بازرگانی از واردات و صادرات رسمی و قانونی کالا حاصل شود نیز درخور ذکر است. بخشی از بودجه دولت باید از این درآمدها تأمین گردد که عدم تحقق آن، کسری بودجه و مسائل مربوط را پیش خواهد آورد. واردات بی رویه کالاهای قاچاق، کسری موازنه بازرگانی خارجی و فرار ارز را در پی خواهد داشت. مصرف شدن درآمدهای ارزی برای واردات کالاهای مصرفی و تجملاتی که بسیاری به دلیل وجود کالای مشابه داخلی، واردات آن نه تنها ضرورت ندارد بلکه چنان که گفته شد اصولاً برای صنعت و تولید زیان آور است، پیامد منفی دیگر پدیده قاچاق است (میرزایی و بیشکایی، ۱۳۹۲).

۲- شبکه های اجتماعی

فضای مجازی به عنوان یک فضای تعاملی نوظهور، برای مطالعه حاضر به مثابه یک صحنه نمایش در نظر گرفته شده است و از این لحاظ نظریه نمایشی «گافمن» و الزامات مفهومی آن نیز برای تبیین خود در این فضای جدید قابل کاربرد در نظر گرفته شده است. فضای مجازی محدوده های جدیدی از تعامل را با توسعه آداب و معاشرت های آن به وجود آورده است. ارتباطات اینترنتی اگرچه نسبت به تعاملات مبتنی بر حضور فیزیکی ضعف های فراوانی دارد، در عین حال فرصت ها و محدودیت های جدیدی را برای نمایش «خود» فراهم می کند (کالینیکوس، ۱۳۹۳: ۱۱۹). آنچه در مورد فضای مجازی، جدا از تأثیرهای منفی یا مثبت آن می توان

گفت، آن است که ارتباطات در فضای مجازی بر طبیعت و کیفیت کنش های متقابل اثر می گذارد (کرایپ، ۱۳۹۲: ۲۴). یک شبکه اجتماعی، مجموعه ای از سرویس های مبنی بر وب است که این امکان را برای اشخاص فراهم می آورد که توصیفات عمومی یا خصوصی برای خود ایجاد کنند یا با دیگر اعضای شبکه ارتباط برقرار کنند، منابع خود را با آنها به اشتراک بگذارند و از میان توصیفات عمومی دیگر افراد، برای یافتن اتصالات جدید استفاده کنند (بوید و الیسون، ۲۰۰۷).

فضای مجازی با برخورداری از ویژگی های منحصر به فردی چون بدون مرز بودن، گمنام سازی کاربرهای سایبری و دیگر ویژگی های خاص، امکان هنجارشکنی را به تمامی نقاط دنیا گسترش داده و امکان شناسایی هویت هنجارشکنان، تعقیب و پیگرد آنها را با مشکلات جدی مواجه کرده است.

به طور کلی در تعریف شبکه های اجتماعی می توان گفت شبکه های اجتماعی، سایت هایی هستند که از یک سایت ساده مانند موتور جستجوگر با اضافه شدن امکاناتی مانند چت و ایمیل و امکانات دیگر خاصیت اشتراک گذاری را به کاربران خود ارائه می دهند.

شبکه های اجتماعی مجازی به عنوان مهم ترین مصادیق این امر، نفوذ هرچه بیشتر و تأثیر انکارناپذیر بر کلیه ابعاد شناختی جوانان یافته و فرهنگی نو

به وجود آورده است. با توجه به شتاب اعجاب آور و رشد تصاعدی همه گیری و همه جایی شبکه های مجازی و شیوه ارتباطی که در جمعیت کشور ما، به خصوص بین جوانان و دانشجویان جامعه در حال شکل گیری است و به علت تأثیرپذیری و دسترسی بیشتر این قشر به فضای مجازی و اینترنت، میزان احساس امنیت کاربران و عوامل تأثیرگذار بر آن، در فضای شبکه های اجتماعی می تواند یکی از آثار و پیامدهای اجتماعی باشد که در بین این نسل از جامعه به وجود می آید. شبکه های اجتماعی مجازی مانند شمشیر دولبه هستند و به رغم داشتن مزیت ها و فرصت ها، توان به چالش کشیدن محیط امنیتی کشورها را نیز دارا می باشند. بخش هایی از آنها که از رویکرد سیاسی برخوردارند، در جهت تغییر در ساختارهای اجتماعی- فرهنگی، ترویج خودباختگی، اباحه گری، ایجاد بی اعتمادی و نافرمانی مدنی نقش آفرینی کرده و انسجام و انتظام ملی کشورها را دچار خدشه می کنند (مرادیان، ۱۳۹۰: ۲۵۸).

عصر کنونی، عصر شبکه هاست؛ عصری که در آن شکل گیری شبکه های گوناگون اجتماعی، شیوه های ارتباطی و اطلاع رسانی جدیدی به عرصه وسیع ارتباطات اجتماعی معرفی کرده است. سامانه های شبکه اجتماعی امروزه از محبوب ترین اهداف در این سال ها شده اند (حکیمی نیا و ایدر، ۱۳۹۷، ۱۳۵). شبکه های اجتماعی مجازی به ویژه شبکه های اجتماعی موبایل محور (تلگرام)، امروزه استقبال زیادی را رقم زده اند و کاربران و کنشگران زیادی را از سراسر دنیا جذب کرده اند. در این شرایط، کشورهایی که به حفظ فرهنگ ملی خود می اندیشند، وظیفه ای سخت و دشوار در پیش دارند و برای مقابله با این توطئه باید

با تمام قوا و هوشیاری و استفاده بهینه از سرمایه‌های مادی و انسانی خود، دست به کار شوند و به ایمن‌سازی جامعه خود در برابر این امواج بپردازند (همان).

به‌طور کلی در تعریف شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌توان گفت، سایت‌هایی هستند که از یک سایت ساده مانند موتور جستجوگر با اضافه شدن امکاناتی مانند گپ‌زنی، ایمیل و امکانات دیگر خاصیت اشتراک‌گذاری را به کاربران خود ارائه می‌دهند (سلطانی فر، ۱۳۸۹: ۵۳). شبکه‌های اجتماعی، محل گردهمایی صدها میلیون کاربر اینترنت است که بدون توجه به مرز، زبان، جنس و فرهنگ، به تعامل و تبادل اطلاعات می‌پردازند.

پیشرفت در فناوری اطلاعات راه و روش انسان را در ثبت و ضبط تاریخ تغییر داده است؛ به‌گونه‌ای که این تغییر بر نحوه تعامل افراد با یکدیگر نیز اثرگذار بوده است. شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین این ابزارها، با قابلیت‌های خود نه‌تنها تأثیر عمیقی بر جنبه‌های اجتماعی کاربران در جوامع گوناگون گذارده، بلکه در زمینه‌های مختلف به‌عنوان مثال، آموزش و پرورش، پزشکی، تجارت و قانون، کاربرد فراوان یافته است (حریری و عنبری، ۱۳۹۰: ۲). یک شبکه اجتماعی، مجموعه‌ای از سرویس‌های مبتنی بر وب است که این امکان را برای اشخاص فراهم می‌آورد که توصیفات عمومی یا خصوصی برای خود ایجاد کنند، یا با دیگر اعضای شبکه ارتباط برقرار کنند، منابع خود را با آنها به اشتراک بگذارند و از میان توصیفات عمومی دیگر افراد، برای یافتن اتصالات جدید جستجو کنند (بوید و الیسون، ۲۰۱۵: ۲۳).

بر اساس تعریفی دیگر، شبکه‌های اجتماعی، خدمات برخطی هستند که به افراد اجازه می‌دهند در یک سیستم

مشخص و معین پروفایل شخصی خود را داشته باشند، خود را به دیگران معرفی کنند، اطلاعاتشان را به اشتراک بگذارند و با دیگران ارتباط برقرار کنند. از این طریق افراد می‌توانند ارتباطشان با دیگران را حفظ کرده و همچنین، ارتباط‌های اجتماعی جدیدی را شکل دهند (بوید و الیسون، ۲۰۱۵: ۱۲). درواقع، شبکه‌های اجتماعی برای افزایش و تقویت تعاملات اجتماعی در فضای مجازی طراحی شده‌اند. به‌طور کلی از طریق اطلاعاتی که بر روی پروفایل افراد قرار می‌گیرد، مانند عکس کاربر، اطلاعات شخصی و علایق (که همه اینها اطلاعاتی را در خصوص هویت فرد فراهم می‌آورد) برقراری ارتباط تسهیل می‌گردد. کاربران می‌توانند پروفایل‌های دیگران را ببینند و از طریق برنامه‌های کاربردی مختلف مانند پست الکترونیک و گپ با یکدیگر ارتباط برقرار کنند (پمپک و همکاران،^(۵) ۲۰۱۴: ۲۲۸).

به‌طور کلی در تعریف شبکه‌های اجتماعی می‌توان گفت شبکه‌های اجتماعی پایگاه‌هایی هستند که از یک وب‌گاه ساده مانند موتور جستجوگر با اضافه شدن امکاناتی مانند گپ، پست الکترونیک و امکانات دیگر خاصیت اشتراک‌گذاری را به کاربران خود ارائه می‌دهند. شبکه‌های اجتماعی، محل گردهمایی صدها میلیون کاربر اینترنت است که بدون توجه به مرز، زبان، جنس و فرهنگ، به تعامل و تبادل اطلاعات می‌پردازند (سلطانی فر، ۱۳۸۹: ۵۳). یک شبکه اجتماعی، وب‌گاهی است که در مرحله اول به افراد و سازمان‌ها اجازه می‌دهد صفحات خود را روی آن ایجاد کنند و در مرحله دوم، این امکان را می‌دهد که این صفحات بر اساس مشترکات گوناگون به هم متصل شوند. در حقیقت یک شبکه اجتماعی وب‌گاه

یا مجموعه وب‌گاهی است که کاربران آن دوست دارند علاقه‌مندی‌ها، افکار و فعالیت‌های خود را با دیگران و دیگران هم با آنان به اشتراک بگذارند.

یکی از پرکارترین شبکه‌های اجتماعی مجازی که بیش از یک میلیارد عضو دارد، فیس‌بوک است که توسط سازنده جوان خود «مارک زاکربرگ» در چهارم فوریه ۲۰۰۴ راه‌اندازی شد. در این پایگاه اینترنتی می‌توان با دوستانی که دارای حساب کاربری در فیس‌بوک هستند، عکس، فیلم یا پیغام به اشتراک گذاشت. این پایگاه هم‌اکنون از نظر تعداد کاربر عضو و نیز از نظر کارشناسان و در یک جمله در زمینه کاری خود، پایگاه شماره یک جهان محسوب می‌شود.

محیط فیس‌بوک درواقع مجلسی از دوستان و آشنایان یک کاربر به شمار می‌آید. این پایگاه با ارائه امکان عضوگیری در تعداد بالا، به کاربران اجازه می‌دهد تا در هر لحظه دوستان جدیدی را به مجموعه خود اضافه کنند. کاربران در شبکه اجتماعی فیس‌بوک به‌عنوان یک عضو، می‌توانند عکس‌های خود را به اشتراک بگذارند، پیغام بفرستند، عکس‌ها را برای خود و دیگران علامت‌گذاری کنند، روی وال‌های خود و دیگران مطالبی بنویسند، عضو گروه‌ها شوند، گروه جدیدی ایجاد کنند، ایده‌های خود را در بحث‌های گروهی به اشتراک بگذارند، انواع درخواست‌ها را بدهند و بپذیرند و در فیس‌بوک بازی کنند. فیس‌بوک توسط میلیون‌ها نفر در مدت‌زمان کوتاهی قابل‌دسترسی است. همچنین فیس‌بوک توجه محققان را در زمینه‌های مختلفی چون الگوهای فعالیت کاربران در داخل و خارج شبکه، هویت‌های داخل شبکه، ظرفیت‌های فناوریانه ارتباطات اجتماعی و الگوهای فرهنگی به خود معطوف ساخته است.

۳- شبکه‌های اجتماعی و ترویج قاچاق

در سال‌های اخیر با پیشرفت علوم ارتباطات مجازی و گسترش خدمات اینترنتی، فضای مجازی و کارکردهای آن از طریق شبکه‌های مجازی به طور محسوس و ملموس سهم بسیار زیادی در رونق و گسترش کالای قاچاق داشته‌اند (قربانی، ۱۳۹۶: ۴۱). در قرن بیست و یکم که با نام هزاره فناوری اطلاعات شناخته می‌شود وسایل ارتباط جمعی، نقش بسیار مهم و پررنگی دارند. به نحوی که وظایف و نقش‌های زیادی را بر عهده گرفته‌اند و نهادهایی را نیز به مقابله می‌خوانند. در بین وسایل ارتباط جمعی در این هزاره، آنکه از همه مؤثرتر و بااهمیت‌تر است اینترنت است که به صورت فراگیری استفاده از آن، رو به گسترش است. از بین تمام امکاناتی که اینترنت به مخاطبان خود ارائه می‌دهد؛ استفاده از شبکه‌های اجتماعی رو به گسترش است (خلیلی، ۱۳۹۲: ۱).

اطلاعات قابل دسترسی در اینترنت، درباره انواع کالاهای قاچاق (پوشاک، مواد غذایی، الکترونیکی، تجهیزات صنایع مختلف و...)، توسط افراد و گروه‌های مختلف با اهداف و انگیزه‌های متفاوت تولید می‌شوند. برخی از آنها از اینترنت جهت گسترش دامنه فروش کالاهای قاچاق ضد فرهنگی خود و درگیر کردن جوانان در رفتارهای غیرقانونی، استفاده می‌کنند. بسیاری از وب سایت‌ها با فراهم نمودن طیف وسیعی از اطلاعات مربوط به کالاهای مختلف و ملزومات آن، مروج فرهنگ مصرف آنها می‌باشند و برخی به طور غیرمستقیم باعث ترویج مصرف این دسته از اقلام می‌شوند (مولایی، ۱۳۹۴: ۶). به نظر می‌رسد به علت وجود این چالش‌ها انسجام اجتماعی و هویتی در جامعه اطلاعاتی و به‌خصوص در کشورهای در حال توسعه مانند ایران

متزلزل شده است. فرایند جهانی شدن با گسترش قلمرو روابط زندگی اجتماعی، دنیای اجتماعی افراد را بسیار بزرگتر می‌کند و احساس کنترل ناپذیر شدن چنین دنیایی را در آنها به وجود می‌آورد (معمار و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵۵).

شبکه‌های اجتماعی از پرازدحام‌ترین پایگاه‌ها در وب به شمار می‌روند و بدیهی است که مکان مناسبی برای تبلیغ، یا عرضه کالا و خدمات خواهد بود. گذشته از آن، ساختار تعاملی و ارتباطی پایگاه‌های شبکه اجتماعی، فضای مناسبی برای ارتباط مجازی بین شرکت‌های تجاری به وجود می‌آورد؛ به گونه‌ای که نخستین شبکه‌های اجتماعی چنین کارکردهایی داشتند و کاربران، تجار و شرکت‌های کوچک و بزرگ می‌توانند از حضور بی‌شمار کاربران در این پایگاه‌ها بهره ببرند؛ و پایگاه‌های دلخواه خود را به اشتراک بگذارند؛ کاربران دیگر شبکه‌های اجتماعی را به پایگاه‌های خود پیوند دهند؛ درباره کالا یا خدمات شرکت خود نظرسنجی کنند؛ با نگاشتن مقاله یا مطالبی، محصول‌های خود را معرفی کنند و یا محصول‌های خود را در معرض فروش مستقیم کاربران قرار دهند (محمدي و جوانمرد، ۱۳۹۹: ۸).

مطالعات اخیر نشان می‌دهد که پایگاه‌ها و شبکه‌های موجود در بستر فضای مجازی به مأمی برای مبلغین، مروجین و توزیع‌کنندگان انواع کالای قاچاق تبدیل شده است که متأسفانه این قشر از افراد بزهکار و مجرم به جهت عدم دسترسی آسان به مشخصات و اطلاعاتشان، به راحتی و آسودگی خیال، روز به روز دامنه فعالیت‌های خود را گسترش می‌دهند (قربانی، ۱۳۹۶: ۱۵۵). فناوری اطلاعات بر تمامی ابعاد سازمان‌ها از قبیل ساختار، اقتدار، قدرت، سلسله مراتب شغلی کارکنان و نظارت، تأثیرات شگرفی دارد و

مدیران سازمان‌ها برای اداره کار و اثربخش سازمان، ملزم به بهره‌برداری مؤثر از فناوری اطلاعات هستند. فناوری اطلاعات و ارتباطات، شیوه انجام مأموریت‌ها و خدمات انتظامی سازمان پلیس را متحول ساخته و باعث افزایش سرعت، دقت، صحت و توانمندی فراجا در انجام مأموریت‌ها و خدمات انتظامی سازمان شده است. با توجه به مأموریت‌های گسترده فراجا در پیشگیری و کشف جرم و با عنایت به افزایش روزافزون بهره‌گیری از فناوری اطلاعات در ابعاد مختلف زندگی بشر، در دهه گذشته، فراجا رویکرد خود را به سمت بهره‌گیری از فناوری اطلاعات در انجام مأموریت‌ها معطوف نموده است (شاه‌محمدی، ۱۳۹۴: ۴۴۵).

۴- فرصت‌های شبکه‌های اجتماعی برای پلیس

علاوه بر تنوع شبکه‌های اجتماعی مجازی، ما با بخش متنوعی از انواع محتوای مجازی هم روبه‌رو هستیم. این تحولات عظیم در فضای مجازی تغییراتی را در مفهوم سنتی پلیس ایجاد کرده است. برای همین پلیس امروز و آینده بیشتر و بیشتر به فضای مجازی می‌پردازند، پلیس و ارائه‌دهندگان امنیت جامعه نیاز به تثبیت حضور خود در شبکه اجتماعی مجازی دارند تا قادر به محافظت از افراد، اشخاص حقوقی و منافع ملی باشند (سدربرگ، ۲۰۱۵). تجربه‌های جهانی پلیس بسیاری از کشورها، از جمله مطالعه بر روی ۲۲ افسر ارشد پلیس از ۱۶ کشور در سراسر جهان و مصاحبه با ۱۷ مرکز خدمات پلیس، از استرالیا، کانادا، دانمارک، انگلستان و ولز، فنلاند، آلمان، هند، ایرلند، ایتالیا، نروژ، پرتغال، اسکاتلند، اسلواکی، اسپانیا و ایالات متحده آمریکا نشان داده است که پلیس می‌تواند از شبکه‌های مجازی به عنوان فرصت استفاده کند (اکسنچر، ۲۰۱۳). شبکه‌های اجتماعی

مجازی توسط پلیس مورد شناسایی قرار می‌گیرد. برای تعامل و همچنین مشارکت پلیس در اجتماع و یافتن راه‌حل برای کاهش جرم نیز شبکه‌های اجتماعی ضروری تلقی می‌شوند (برلت، ۲۰۱۲: ۳۰-۴۰). استفاده بالقوه دیگر، بهبود تصور شهروندان از پلیس است. افزایش تعامل با مردم به خصوص مردمی که در آینده بیشتر امورات خود را در فضای مجازی سر می‌کنند، ممکن است اعتماد عمومی نسبت به پلیس را افزایش دهد. فضای مجازی کمک خواهد کرد تا پلیس خود را به یک پلیس شهروند یا مردم محور تبدیل کند (ادلین، ۲۰۱۶: ۱۷۳). مطالعات نشان داده است ارتباط پلیس و مردم همان‌گونه که در فضای واقعی احساس آرامش را به ساکنین منتقل می‌کند، حضور آنها در شبکه‌های اجتماعی مجازی منجر به افزایش اعتماد خواهد شد. همان‌گونه که لوری^(۶) مشاور شبکه اجتماعی پلیس آمریکا تأکید می‌کند: اعتماد با حضور پلیس در مردم، به اشتراک‌گذاری اطلاعات، نه فقط نگه داشتن اطلاعات و داشتن یک مکالمه و درگیر شدن مردم ساخته می‌شود. پلیس‌های دنیا از طریق شبکه‌های مجازی در پی اطلاع‌رسانی عمومی هستند و در آینده به عنوان یک الگوی ارتباطی و نیز یکی از کانال‌های اطلاع‌رسانی مهم پلیس به مردم خواهد بود (ولد و دیگران، ۲۰۱۵: ۱۶-۴). به اشتراک‌گذاری اطلاعات و هشدارهای پلیسی از جمله فرصت‌های مهم شبکه‌های مجازی برای پلیس است.

۵- نقش‌ها

امروزه نقش سرمایه اجتماعی از سرمایه فیزیکی و انسانی در جوامع، بسیار مهم‌تر است و شبکه‌های روابط جمعی و گروهی به رابطه میان انسان‌ها با یکدیگر و با سازمان‌ها انسجام می‌بخشند. در صورت عدم وجود سرمایه اجتماعی

سایر سرمایه‌ها اثربخشی خود را از دست می‌دهند و پیمودن راه‌های توسعه و تکامل فرهنگی و اقتصادی، ناهموار و دشوار می‌گردد (پکستون^(۷)، ۱۹۹۹: ۹۲). وجود واژه اجتماعی در مفهوم سرمایه اجتماعی تأکید بر این دارد که این منابع دارای شخصی و فردی نیست. این منابع در شبکه روابط قرار دارند. واژه «سرمایه» نیز تأکید بر این دارد که سرمایه اجتماعی مثل سرمایه انسانی یا مالی، مولد است. این سرمایه شما را قادر می‌سازد تا ارزشی به وجود آورید، کاری انجام دهید، به هدفی نائل شوید، مأموریتی را در زندگی انجام داده و نقشی در جهان ایفاء کنید، لذا هیچ فردی نمی‌تواند بدون سرمایه اجتماعی، به موفقیت نائل شود (شارع پور، ۱۳۸۳: ۷).

شبکه‌های اجتماعی مجازی محصول فناوری‌های وب بوده و به عنوان یکی از جدیدترین و پرمخاطب‌ترین سرویس‌های اینترنتی محسوب می‌شود. اغلب این شبکه‌ها سازوکارهایی ایجاد کرده‌اند تا کاربران بتوانند از طریق آن، پیامی را در صفحه مشخصات دوستان خود بگذارند. شبکه‌های مجازی با دخالت دادن بسیاری از موضوعات آسیب‌زا، جوانان را دچار انحرافات اجتماعی کرده و زندگی خانوادگی انسان‌ها را تحت تأثیر قرار داده و مشکلاتی برای آنها به وجود آورده‌اند و گاهی نیز زندگی برخی افراد در اثر استفاده از این شبکه‌ها به مرز تباهی رسیده است (ابراهیم پور و خزائی، ۱۳۹۱: ۷).

طی سال‌های اخیر، شبکه‌هایی مانند «مای اسپیس، فیس بوک، اورکات، فیلکر، یوتیوب و ... به سرعت رشد کرده‌اند. گروه‌های مختلف پس از انجام جنایت، فیلم جنایت‌هایشان را در کوتاه‌ترین زمان ممکن به روش‌های متعدد و سیستم‌های ارتباطی پیشرفته به منظور

آگاهی جوامع بشری در سراسر جهان توزیع و تکثیر می‌کنند. کمتر کسی پیدا می‌شود که این کلیپ‌های وحشتناک را ندیده باشد و رسانه‌ها نیز بدون توجه به عواقب انتشار این جنایت‌ها، صحنه‌های آن را منتشر می‌کنند؛ بنابراین می‌توان گفت که شبکه‌های اجتماعی با وجود اینکه فرصت‌های بسیاری در اختیار بشر قرار داده‌اند و فاصله مکانی و زمان را در روابط اجتماعی انسان حذف کرده‌اند، اما تهدیدهایی نیز به همراه دارند که می‌توانند امنیت انسانی را در هر گوشه از دنیا به خطر اندازند (داودی دهاقانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶).

از دیدگاه «آدلر و وان» (۲۰۰۲: ۳۱) اولین مزیت مستقیم سرمایه اجتماعی، توزیع اطلاعات است. سرمایه اجتماعی دسترسی به منابع وسیع‌تر اطلاعات را تسهیل نموده و کیفیت، مربوط بودن، مناسبت و به جا بودن اطلاعات را بهبود می‌بخشد. این دو محقق ایجاد کانال‌های نفوذ و کنترل و قدرت را به منزله دومین مزیت سرمایه اجتماعی در نظر می‌گیرند؛ همچنین بیان می‌دارند که انسجام، سومین مزیت سرمایه اجتماعی است. از نظر این دو محقق، هنجارها و اعتقادات اجتماعی قوی که با درجه بالایی از به هم وابستگی شبکه اجتماعی همراه است، اطاعت از قوانین مرکزی را تشویق نموده و نیاز به کنترل‌های رسمی را کاهش می‌دهد.

امنیت و آرامش، همواره از دغدغه‌های اولیه و اصلی جوامع بشری بوده است. به عبارتی، امنیت به عنوان محصول اجتماع، بیش از آنکه یک مقوله سیاسی، حکومتی و دولتی باشد، مفهومی انسانی و اجتماعی است که مستلزم مشارکت و حضور مردمی در عرصه‌های مختلف اجتماعی و تعامل آنها با نهادهای انتظامی - امنیتی است.

برآمد

یکی از اتفاقات مهم در پایان هزاره دوم، ظهور فناوری‌های ارتباطی است که برجسته‌ترین آن اینترنت و شبکه‌های اجتماعی است. شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارها، با قابلیت‌ها و امکانات خود تأثیرات عمیقی بر جنبه‌های اجتماعی کاربران در جوامع گوناگون گذاشته‌اند. استفاده جوانان ایرانی از شبکه‌های اجتماعی مجازی رو به گسترش است و به‌طور گریزناپذیری جوانان، پرجمعیت‌ترین و پرتعدادترین گروه نسلی ایران، در مواجهه با اینترنت و متأثر از فضای مجازی هستند. مشاهدات و یافته‌های تحقیقات پیشین، بیانگر این است که در دهه‌های اخیر به علت توسعه روزافزون رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، اینترنت و سایر فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی، شاهد نفوذ فرهنگ غربی و تأثیر آن در ابعاد فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی جوامع هستیم.

گسترش رسانه‌های نوین در دهه‌های اخیر که فرهنگ جدیدی را برای جوانان به همراه آورده است، موجب تغییر و دگرگونی در فرهنگ و زمینه‌های پایبندی به ارزش‌ها، نهادها، سبک زندگی و نظایر آن گردیده است (عالی، ۱۳۸۸، ۲۱۱). شبکه‌های اجتماعی مجازی به‌عنوان مهم‌ترین مصادیق این امر، نفوذ هرچه بیشتر و تأثیر انکارناپذیر بر کلیه ابعاد شناختی جوانان یافته و فرهنگی نو به وجود آورده است. با توجه به شتاب اعجاب‌آور و رشد تصاعدی همه‌گیری و همه‌جایی شبکه‌های مجازی و شیوه ارتباطی که در جمعیت کشور ما، به خصوص بین جوانان و دانشجویان جامعه در حال شکل‌گیری است و به علت تأثیرپذیری و دسترسی بیشتر این قشر به فضای مجازی و اینترنت، میزان احساس امنیت کاربران و عوامل تأثیرگذار بر آن، در فضای شبکه‌های اجتماعی می‌تواند یکی از آثار و پیامدهای اجتماعی باشد که در بین این نسل از جامعه به وجود می‌آید. از دیرباز اهمیت نیروهای پلیس که با نظم و امنیت کشور سروکار دارند، غیرقابل انکار بوده است و ضرورت این سازمان امنیتی بر کسی پوشیده نیست. همان‌طور که وقوع جرم از قدیم‌الایام و اجتماعی شدن زندگی افراد وجود داشته در کنار آن پیشگیری از جرم نیز برای کاهش جرایم احتمالی پدیدار گشته است. پلیس به‌عنوان یکی از نهادهای امنیتی و انتظامی در جامعه از زمان تأسیس آن تاکنون با اتخاذ سیاست‌های پیشگیرانه به این امر اهتمام ورزیده است. فلسفه وجودی نهاد پلیس، با در نظر گرفتن قانون و حقوق مردم، برقراری نظم و امنیت و پیشگیری از وقوع جرم می‌باشد.

کلیه سیاست‌های اجرایی این نهاد بر پایه اصل معقول و قدیمی پیشگیری بهتر از درمان استوار می‌باشد؛ زیرا هزینه‌هایی که امر پیشگیری به دنبال دارد، خیلی کمتر از هزینه‌های گزاف مواجهه با جرم است. حساس بودن وظیفه خطیر پلیس از آنجا ناشی می‌شود که می‌تواند از تهدیدات جدی که بر فرهنگ، اجتماع، اقتصاد، امنیت جامعه و... تأثیر می‌گذارد، جلوگیری نماید. فناوری اطلاعات و ارتباطات ضمن تأثیرگذاری بر تمامی جنبه‌ها و شئون زندگی بشر، بر جرایم، تهدیدها و آسیب‌ها نیز تأثیر گذاشته است و همین امر وظایف پلیس را تحت‌الشعاع قرار داده است و خواستار ضرورت شناخت بیشتر فضای مجازی توسط پلیس می‌باشد. با توجه به اینکه فضای مجازی در مقایسه با فضای واقعی از موقعیت جغرافیایی و فیزیکی مشخصی برخوردار نیست، سازمان پلیس باید با به دست آوردن آگاهی‌الزم از این فضا بتواند به‌طور صحیح و منطقی با آن مقابله نماید.

بررسی‌ها نشان می‌دهد جرایم فضای مجازی در ایران نیز به‌موازات سایر کشورها در حال شکل‌گیری، رشد و گسترش بوده و روزبه‌روز بر کثرت و پیچیدگی آنها افزوده می‌شود که «آمار اعلام‌شده توسط پلیس آگاهی ناجا، نشان‌دهنده گستردگی آن است. به‌طور کلی کشور ما بعد از کشور چین دومین کشور از لحاظ استفاده نامناسب از فضای مجازی و اینترنت است» (سپهری، خواجه‌ای، منصوری و هژریان، ۱۳۹۴: ۲). مطابق بررسی‌ها، کاربران ایرانی در فضای مجازی با تهدیدهایی در خصوص حریم خصوصی مواجه هستند. همچنین، به‌طور کلی تهدیدها و آسیب‌های امنیتی در فضای مجازی جعل و سرقت هویت، انتشار بدافزارها، سرقت و سوءاستفاده از افشای اطلاعات و داده‌های شخصی، دسترسی غیرمجاز به داده‌های محافظت‌شده، سرقت مالی، اعتیاد الکترونیکی، گسترش روابط نامشروع، شایعه‌پراکنی، ایجاد شبهات دینی و سیاسی، تمایل به ارتکاب جرایم، کم‌رنگ شدن هنجارهای اجتماعی و هویت فردی و دیگر موارد مشابه هستند (نعیمی، ۱۳۹۶: ۳).

از مهم‌ترین تهدیدات و آسیب‌های اجتماعی که امروزه منجر به ناامنی در جوامع پیشرفته و در حال توسعه از جمله کشور ایران شده است وقوع جرایم در فضای سایبر می‌باشد. وقوع جرایم سایبری منجر به تخریب هویت ملی و دینی و افزایش آسیب‌های فرهنگی و سیاسی می‌باشند. در این میان نقش محوری پلیس به‌عنوان یکی از متولیان امنیت‌بخشی در جامعه غیرقابل انکار می‌باشد. وقوع این جرایم، وظیفه خطیر این نهاد امنیتی را تحت‌الشعاع قرار داده و به چالش کشانده است.

با علم به اینکه اولین و مهم‌ترین وظیفه پلیس پیش از مقابله با جرایم پیشگیری از وقوع آن می‌باشد، این سازمان امنیتی را بر آن داشت در راستای پیشگیری از وقوع جرایم اقدام به تأسیس پلیسی تخصصی برای پیشگیری از وقوع این جرایم کند. فلسفه وجودی نهاد پلیس با در نظر گرفتن قانون و حقوق مردم، برقراری نظم و امنیت و پیشگیری از وقوع جرم می‌باشد و کلیه سیاست‌های اجرایی این نهاد بر پایه اصل پیشگیری بهتر از درمان است؛ زیرا هزینه‌هایی که امر پیشگیری به دنبال دارد خیلی کمتر از هزینه‌های گزاف مواجهه با جرم می‌باشد. با توجه به اینکه فضای مجازی در مقایسه با فضای واقعی از موقعیت جغرافیایی و فیزیکی مشخصی برخوردار نیست. سازمان پلیس باید با به دست آوردن آگاهی الزم از این فضا بتواند به‌طور صحیح و منطقی با آن مقابله نماید. در این خصوص باید بیان نمود که پلیس فتا برای تأمین امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات و حفظ هویت ملی و دینی و ارزش‌های انسانی و حفظ حریم خصوصی و آزادی مشروع تمام راهکارها را به کار بندد.

پی‌نوشت‌ها

۱۳- مولایی، محمد مهدی، شبکه‌های اجتماعی آنلاین و گسترش سبک

زندگی جهان وطنانه، ۱۳۹۴

۱۴- نعیمی، ابراهیم، شفیع آبادی، عبدالله، آسیب‌شناسی شبکه‌های اجتماعی مجازی بر سلامت روان دانش‌آموزان، فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان درمانی، شماره ۳۳، ۱۳۹۶

15- Boyd, D. M& .Ellison, N. B., "Social network sites: definition, history, andscholarship,"Journal of Computer-Mediated Communication, 2007

16- Accenture Preparing Police Services for the Future [internet]. Dublin: Accenture. 2013

17- Bertot, J. C. Jaeger, P. T. & Hansen, D. The impact of polices on government social media usage: Issues, challenges, and recommendations. Government Information Quarterly, 2012

18-Beshears, M. L. Effectiveness of Police Social Media Use. American Journal of Criminal Justice, 2016

19- Cederberg, Aapo Future Challenges in Cyberspace, Geneva Center for Security Policy, GCSP Policy Paper, 2015

20-Denegri -Knott Janice and Jacqui Taylor, The Labeling Game: A Conceptual Exploration of Deviance on the Internet, Social Science Computer Review, 2005

21-Dunn, W. N. Social network theory. Science Communication, 1983

22-Edlins, M., Pursuing the promises of social media? Changes in adoption and usage of social media by the top 10 US police departments. Information Polity, (Preprint), 2016

23-Franzen Axel. Social Capital and the Internet: Evidence from Swiss Panel Data, Kyklos 2003

24-Joinson, A. N. Deviance and the internet: New challenges for social science. Social Science Computer Review, 2005

25-Hollinger, Richard C. Computer Hackers follow a Guttman-like Progression. Sociology and Social Research, Vol. 72 No. 3, April, 1988

26-Kraut, Robert, Patterson Michael, Lundmark Vicki, Kiesler Sara, Mukopadhyay Tridas, Scherlis William, (1998) Internet Paradox: A Social Technology That Reduces

۱- بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسئولان دستگاه قضایی ۱۳۸۲/۰۲/۰۷

2- YouTube

3- uploads

4- Boyd, D; Ellison,

5- Pempek, T. A. Y. A. Yermolayeva and S. Calvert

6- Lauri

7- Paxton

فهرست منابع

۱- ابراهیم پور کومله، سمیرا، خزایی، کامیان، آسیب‌های نوپدید: شبکه‌های اجتماعی مجازی در کمین خانواده ایرانی، نخستین کنگره فضای مجازی و آسیب‌های اجتماعی نوپدید، تهران، ۱۳۹۱

۲- توکلی، سعید منصور، تأثیر شبکه‌های اجتماعی در تغییر ویژگی‌های شخصیتی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد غرب تهران، فصلنامه مدیریت و چشم‌انداز آموزش، سال دوم ۱۳۹۹

۳- خلیلی، محمد، تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر جوانان، ۱۳۹۲

۴- سایت رسمی ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز نهاد ریاست جمهوری، پاییز ۱۳۹۱

۵- سرویس خبری رویداد اثرات قاچاق بر تولید و کار و سرمایه ایرانی، مقاله، تهران، ۱۳۹۱ (www.roydad news.com).

۶- سلطانی‌فر، محمد، صالحی امیری، سیدرضا، دیپلماسی رسانه‌ای تهران، گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۷

۷- شارع‌پور، محمود، ریاحی، محمد اسماعیل، آرمان، فاطمه، بررسی تأثیر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی بر سلامت روان، ایران، ۱۳۸۳

۸- قربانی، ابراهیم، شناسایی و رتبه‌بندی عوامل مؤثر در کوچ قاچاقچیان کالا از فضای حقیقی به فضای سایبری با استفاده از تکنیک AHP (مورد مطالعه: استان آذربایجان غربی) و فصلنامه کارآگاه، سال دهم، شماره ۴۰، ۱۳۹۶

۹- قربانی، ابراهیم، جوانمرد، محمد، ابراهیمی، علی، بررسی نقش فضای مجازی در افزایش ورود کالای قاچاق از مرزها، فصلنامه علوم و فنون مرزی، سال هشتم، شماره ۲۲، ۱۳۹۶

۱۰- محمدخانی ملکوه، محمد، فتحی، ابراهیم، بررسی محتوای برنامه‌های شبکه تلویزیونی ماهواره‌ای بی بی سی فارسی، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات فرهنگ ارتباطات، دوره ۱۲، شماره ۱۳، ۱۳۹۰

۱۱- محمدی، ایوب، جوانمرد، محمد، آسیب‌شناسی شبکه‌های اجتماعی مبتنی بر تلفن همراه در بحران‌های اجتماعی، فصلنامه مطالعات حفاظت و امنیت انتظامی، سال پانزدهم، شماره پنجاه و چهارم، بهار ۱۳۹۹

۱۲- معمار، ثریا و دیگران، شبکه‌های اجتماعی مجازی و بحران هویت، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۱

شناخت علل و عوامل مؤثر بر قانون‌گریزی در جوامع



مهدی اسدزاده، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

همیشه در طول تاریخ با وجود تعدد قوانین در کشورها، در موضوعات مختلف شاهد قانون‌گریزی هستیم. این مقاله عوامل مؤثر بر قانون‌گریزی را مورد بررسی قرار می‌دهد و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به شناخت مفاهیم قانون‌گریزی پرداخته است و نتایج آن نشان می‌دهد که قانون‌گریزی دلایل متعدد دارد؛ مهم‌ترین انگیزه قانون‌گریزی ضعف اعتقادی و پس از آن ناهمخوانی میان سخن قانون و عمل به آن می‌باشد؛ لازم به ذکر است نبود قوانین پویا نیز باعث قانون‌گریزی می‌شود و بیشتر کسانی که قانون‌گریز هستند پس از محاسبه سود و زیان جرم براساس قانون، مرتکب قانون‌گریزی می‌شوند. با توجه به عوامل مؤثر بر قانون‌گریزی مشخص گردید که قانون‌گریزی و عدم التزام افراد جامعه به قانون موجب افزایش جرایم و به تبع آن پایین آمدن امنیت اجتماعی در جامعه خواهد شد. واژگان کلیدی: قانون، قانون‌گریزی، امنیت، امنیت اجتماعی

درآمد

با نگاهی به آفرینش پروردگار متعال درمی‌یابیم که تمام هستی با قوانین الهی اداره می‌شود؛ و این قوانین الهی باعث به وجود آمدن نظم بی‌مثال در جهان هستی شده است. این قوانین پروردگار بر اساس عدل الهی استوار است، از این رو می‌توان به نقش قوانین در جامعه پی برد؛ و چون قانون یک پدیده اجتماعی می‌باشد و انسان‌ها نیز به صورت اجتماعی زندگی می‌کنند، لذا قانون از افراد جامعه آغاز می‌شود و اگر اجرای قانون در جامعه رعایت شود، تأثیرات مثبتی را بر افراد جامعه خواهد گذاشت و اگر افراد جامعه به قوانین و مقررات حاکم بر جامعه احترام بگذارند، ما شاهد قانون‌گرایی در جامعه خواهیم بود. ولی اگر افراد جامعه با قوانین مخالفت کنند؛ درواقع به حقوق دیگران تجاوز می‌کنند و مرتکب قانون‌گریزی در جامعه می‌شوند و این ناهنجاری می‌تواند جامعه را به التهاب و آشوب بکشاند. در جامعه امروزی که پیشرفت و توسعه مستلزم رعایت قوانین می‌باشد، قانون‌گریزی باعث خواهد شد تا امور مختل و جامعه از مسیر توسعه و حرکت بازماند.

جامعه‌شناسان قانون را مجموعه‌ای از قواعد الزام‌آور و کلی می‌نامند که به منظور ایجاد نظم و استقرار امنیت و عدالت و تنظیم مناسبات اجتماعی وضع شده است و ضمانت اجرای آن را نهاد و دستگاه سیاسی یک کشور تحت عنوان دولت به عهده گرفته است. در فرهنگ معین، قانون چنین تعریف شده است: «قانون قاعده‌ای است که مقامات صلاحیت‌دار وضع و ابلاغ کنند و آن مبنی بر طبیعت عالم تمدن و متناسب با مصلحت مردم است و همه افراد مملکت باید از آن تبعیت کنند» (معین، ۱۳۶۷: ۲۶-۲۷). قانون‌گریزی نیز نوعی جهت‌گیری نسبت

به هنجارهای قانونی جامعه است که منجر به کج‌روی یا انحراف از قوانین می‌شود. در همه جوامع، قانون‌گریزی به عنوان یک مسئله اجتماعی وجود دارد. قانون‌گریزی رفتاری است که از مخالفت با قوانین رسمی جامعه انجام می‌گیرد و قانون‌گریز کسی است که با رفتار خود به صورت آگاهانه و از روی عمد قوانین رسمی جامعه را نادیده می‌گیرد (علی بابایی، فیروزجانی، ۱۳۸۸: ۳۸۵) با توجه به اینکه همه افراد جامعه در طول زندگی خود از چند قاعده رسمی تخطی می‌کنند و کسانی هم هستند که همیشه قوانین را نادیده می‌گیرند؛ بنابراین قانون‌گریزی طیفی از رفتار است که از قانون‌گریزی دائمی، خشن و شدید (مثل سرقت، قتل و...) تا قانون‌گریزی گهگاه، غیرخشن و ضعیف (مثل ندادن مالیات، عبور از چراغ قرمز و...) را دربرمی‌گیرد. به قانون‌گریزی نوع اول، قانون‌گریزی سخت و به قانون‌گریزی نوع دوم، قانون‌گریزی نرم می‌گوییم (همان: ۱۲).

۱- اقسام قانون‌گریزی

اگر قانون‌گریزی را شکلی از رفتار نظام تلقی کنیم، در این صورت تحلیل چنین رفتاری را می‌توان به شیوه کلمن «تحلیل درونی رفتار سیستم» نامید (کلمن، ۱۳۷۷). در این شیوه، «تبیین رفتار نظام‌های اجتماعی مستلزم بررسی فرآیندهای درونی نظام است که اجزای تشکیل دهنده یا واحدهای آن را در سطحی پایین‌تر از سطح نظام دربرمی‌گیرد». بر اساس چنین تحلیلی، قانون‌گریزی را می‌توان به سه دسته زیر تقسیم کرد:

۱-۱- قانون‌گریزی ابزاری

در قانون‌گریزی ابزاری، کنشگر در موقعیت کنش به محاسبه سود و زیان ناشی از عدم اطاعت می‌پردازد و به این نکته آگاه می‌شود که کنش غیرقانونی در مجموع سود بیشتری برای او در بر دارد. این نوع کنش دقیقاً آگاهانه است.

۲-۱- قانون‌گریزی اعتراضی

چهارم، تعهد هنجاری به قانون مبتنی بر اخلاق شخصی باشد. در این حالت، مبنای اطاعت شخصی از قانون، ارزیابی وی از قانون به عنوان امری درست و منصفانه است. تعهد هنجاری از طریق مشروعیت هم به اطاعت از قانون منجر می‌شود. در این حالت شخص احساس می‌کند که صاحبان اقتدار یا کسانی که قانون را وضع و حفظ می‌کنند حق مشروع اعمال زور و رفتار قانونی را دارند. در قانون‌گریزی اعتراضی عدم مشروعیت قانون و نهادها و مجریان آن مبنای جهت‌گیری قانون‌گریزانه را شکل می‌دهد. در این حالت، هنجارها و الزام‌های مقاوم شده درونی اطاعت از بین می‌روند.

۳-۱- قانون‌گریزی اخلاقی

قانون‌گرایی اخلاقی وضعیتی است که در آن شخص به قوانین عمل می‌کند؛ چون با ارزش‌های اخلاقی و درونی وی همخوانی دارد؛ اما ممکن است دست به اعمالی بزند که علی‌رغم پیوستگی‌اش با ارزش‌های درونی وی با ارزش‌های جمعی هم‌خوانی نداشته باشد؛ اما در این حالت، شخص عاقدانه نسبت به قوانین حاکم یا هنجارهای اجتماعی موضع نمی‌گیرد. او صرفاً بر اساس آنچه خود درست می‌پندارد عمل می‌کند. در این وضعیت، از نظر عامل، کنش حاصل از چنین جهت‌گیری قانون‌گریزانه نیست، بلکه عمل فقط از نظر ناظر عمل قانون‌گریزی محسوب می‌شود.

۲- عوامل فردی مؤثر بر قانون‌گریزی

۲-۱- بعد جسمانی

۲-۱-۱- عوامل زمینه‌ای

الف- میزان سن

یکی از عوامل تأثیرگذار بر قانون‌گریزی متغیر سن است. «در حقیقت بین سن و قانون‌گریزی رابطه معناداری در تحقیقات مختلف مشاهده می‌شود، به این معنا

که گروه‌های کم سن و سال یا نوجوانان و جوانان بیش از سایر گروه‌های سنی رفتارهای ناپه‌نجا دارند یا از هنجارها و ارزش‌های اجتماعی تخطی می‌کنند. در حقیقت هر چه سن افراد بالاتر می‌رود قانون‌گریزی آنها کمتر می‌شود؛ به تعبیر دیگر، با بالا رفتن سن، افراد قانون‌مدارتر می‌شوند. در بیشتر پژوهش‌های انجام شده، این رابطه تأیید شده است؛ برای مثال در تحقیقی زمینه قانون‌گریزی در رانندگی بررسی شده است که در آن سن بر قانون‌گریزی در رانندگی مؤثر است، به این معنا که افراد بزرگسال بیش از گروه‌های سنی پایین به قوانین احترام می‌گذارند» (علی بابایی، فیروزجانیان، ۱۳۸۸: ۲۹-۳۰).

ب- جنسیت

از عوامل مؤثر دیگر بر قانون‌گریزی می‌توان به متغیر جنسیت اشاره نمود. «یکی از متغیرهای کلیدی که تقریباً در بیشتر تحقیقات مورد سنجش قرار می‌گیرد جنسیت است. در مورد رفتار انحرافی نیز متغیر جنسیت مورد سنجش قرار گرفته است. آیا مردان بیشتر از زنان قانون‌گریزند یا در فراوانی رفتار انحرافی، فرقی بین زنان و مردان وجود ندارد و تنها در شدت بزهکاری است که به ظاهر، مردان در انحرافات شدیدتری درگیر می‌شوند. به هر حال از میان تحقیقات مورد بررسی تنها یک مورد پابندی مردان به هنجار اجتماعی بیشتر از زنان ارزیابی شده است، به این معنا که قانون‌گرایی و قانون‌پذیری در بین مردان بیشتر از زنان بوده است (افشاری، ۱۳۷۸: ۴۲). با نگاهی به فعالیت‌های زنان در جامعه می‌توان به این نتیجه رسید که غالباً فعالیت‌های اجتماعی که توسط زنان در اجتماع انجام می‌شود؛ به مراتب با دقت و حوصله مضاعف نسبت به فعالیت‌های مشابه توسط مردان صورت

می‌گیرد. به عنوان مثال رانندگی با وسایل نقلیه توسط زنان در جامعه با دقت و احتیاط بیشتری نسبت به مردان انجام می‌گیرد و این نشان‌دهنده قانون‌پذیر بودن زنان در اغلب موارد نسبت به مردان می‌باشد.

پ- وضعیت تأهل

در تحقیقات انجام یافته عامل تأهل نیز به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر قانون‌گریزی در نظر گرفته شده است که طبق این تحقیقات، می‌توان گفت که افراد متأهل نسبت به افراد مجرد قانون‌پذیرتر می‌باشند. «در مورد تأثیر وضعیت تأهل بر قانون‌گریزی نیز باید گفت که افراد متأهل نسبت به مجردها بیشتر به قانون احترام می‌گذارند و به آن پایبندند. به هر روی با توجه به نتایجی که در رابطه بین رده‌های سنی و اطاعت از قانون به دست آمده باید گفت که مجردها با توجه به اینکه در سنین جوانی به سر می‌برند بیشتر از افراد متأهل قانون‌گریزند. تأثیر وضعیت تأهل بر قانون‌گریزی را می‌توان بر اساس اصل پیوند اجتماعی توضیح داد» (صداقت، ۱۳۸۴: ۳۸)؛ بنابراین هر چه پیوند اجتماعی افراد با جامعه بیشتر باشد اطاعت از قانون نیز بیشتر خواهد بود و افراد مجرد چون پیوند اجتماعی کمتری با جامعه دارند قانون‌گریزی آنان نسبت به افراد متأهل بیشتر است.

ت- وضعیت اشتغال

بر اساس تحقیقات صورت گرفته در رابطه با تأثیرگذاری متغیر اشتغال می‌توان گفت که قانون‌گریزی افراد شاغل در مشاغل دولتی در مقایسه با افراد شاغل در مشاغل آزاد کمتر است. «در مورد رابطه اشتغال و قانون‌گریزی باید گفت آنهایی که شغل دولتی دارند بیشتر از کسانی که شغل آزاد دارند، قانون را رعایت می‌کنند (همان)؛ بنابراین می‌توان این‌طور تحلیل کرد که

افراد شاغل در مشاغل دولتی به علت وجود دستگاه‌های نظارتی که در محل کارشان وجود دارد، نسبت به افراد شاغل در مشاغل آزاد که فاقد اهرم‌های نظارتی در محل کار هستند، قانون‌پذیرترند؛ زیرا افراد شاغل در مشاغل دولتی در صورت سرپیچی از قوانین توسط دستگاه‌های نظارتی مورد بازخواست قرار می‌گیرند، ولی در مشاغل آزاد این‌گونه نیست؛ مثلاً کارمندی که در مشاغل نظامی مشغول خدمت می‌باشد در صورت سرپیچی از قوانین، توسط بازرسی، حفاظت و عقیدتی بازخواست می‌شود و در کمیسیون‌هایی که در این رابطه تشکیل می‌شود، برخورد مناسب صورت می‌گیرد؛ درحالی‌که نسبت به افراد شاغل در مشاغل آزاد هیچ‌گاه چنین نظارتی حاکم نیست.

۲-۱-۲- عامل زیستی

در علم جرم‌شناسی مجموعه علل و عوامل مؤثر بر بزهکاری مورد بررسی قرار می‌گیرد. از جمله علل فردی همانند علل فیزیولوژیک که نظریات زیست‌شناختی، علت بزهکاری فرد را مورد بررسی قرار داده است. تأثیر زیست‌شناختی وراثت و انتقال خصوصیات جسمانی، عقلانی، هوش والدین و اجداد انسان از دیر زمان موضوع مطالعه روانشناسان و علمای اخلاق بوده است و این موضوع تحت عنوان وراثت عقلی و اخلاقی مورد بررسی واقع شده است. در بین دانشمندان علوم زیستی و وراثت، لمبرزو یکی از پیشگامان این نظریه است. این دانشمند طی آزمایش‌های متعدد و مطالعات طولانی خود راجع به ۳۸۳ جمجمه جنایتکاران ایتالیایی و ۵۹۰۷ بزهکار زنده نتیجه‌گیری کرد که برخی اختلالات بیولوژیکی علت بزه این افراد می‌باشد و بر اساس آزمایش‌هایی که انجام داد، بزهکاری را پدیده جبری دانست و نظریه معروف جانی بالفطره را ارائه نمود.

۲-۱-۳- عامل فطری و درونی

در این بحث به مجموعه عواملی پرداخته می‌شود که مبنای روانی دارند و از طریق نظام شخصیت افراد عمل می‌کنند. «کانت» می‌گوید: دو چیز است که اعجاب انسان را سخت برمی‌انگیزد، یکی آسمان پرستاره‌ای که بالای سر ما قرار دارد و دیگری وجدان و ضمیری است که در درون ما قرار دارد. از دیدگاه اسلام، انسان بر مبنای فطرت الهی خلق شده است و دین اسلام نیز خود مبتنی بر همین فطرت، به وجود آمده است و به همین لحاظ دین باقی و همیشگی است «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سوره روم، آیه ۳۰)؛ «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش خدا نیست؛ این است دین و آیین محکم و استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند». انسان هم در بعد شناختی و هم در بعد قلبی (عاطفی)، دارای خصوصیات فطری می‌باشد و وظیفه افراد در رشد و تربیت کودکان و نوجوانان باید این باشد که رشد در جهت این فطرت صورت گیرد تا انسان به حقیقت خویش برسد، ضمیر آدمی خواستار حفظ خصوصیت کودکانه‌اش در تمام ادوار زندگی است که از قواعد منطق و استدلال فرمان نمی‌برد و به احکام اخلاقی گردن نمی‌نهد و فقط به کام‌جویی و حصول رضایت بیشتر می‌اندیشد. درحالی‌که در اخلاق مذهبی هدف چیرگی بر لذت‌ها، هوس‌ها، خواسته‌ها و در دست گرفتن کنترل آنهاست.

۲-۲- بعد بینشی ۲-۲-۱- تفسیر شخصی نسبت به قانون

از دیگر علل قانون‌گریزی، تفسیرهای مختلفی است که با توجه به وضعیت فکری و فرهنگی و یا انتفاعی افراد از قانون صورت می‌گیرد. یک قانون هنگامی استواری مورد نیاز خویش را در نظر و عمل پیدا می‌کند که از تفسیر شخصی دور بوده و دارای مفهوم واحد در افکار همه افراد جامعه باشد تا مورد سوءاستفاده قرار نگیرد و همچنین عدم آشنایی با قوانین و اهداف آن، باعث می‌شود قانون توسط افراد جامعه تفسیر شخصی شود و در تبعیت از قانون سستی صورت گیرد؛ گاهی هم این تفسیر اشتباه که اگر قانونی از تعیین مجازات برای مجرم بی‌بهره بود، می‌تواند نقض گردد، ولی برخی از قوانین را به دلیل ترس از مجازات نباید مرتکب شد؛ زمینه‌ای را برای عده‌ای فراهم می‌کند تا به راحتی چنین قوانینی را نقض کنند. به عنوان مثال افرادی که به راحتی مرتکب جرم قاچاق کالا و ارز می‌شوند به گمان خود برای امرار معاش زندگی خود، این کار را انجام می‌دهند؛ در حالی‌که با این کار خود چرخ‌های اقتصاد کشور را نشانه رفته‌اند و باعث بیکاری جوانانی شده‌اند که در جای‌جای کشور پنهانوار ایران در پروژه‌های اقتصادی مشغول فعالیت هستند.

۲-۲-۲- منفعت‌پرستی، غرور کاذب

از ویژگی‌های آدمی، جلب منفعت و دفع ضرر است که در حدود متعارف آن، لازمه زندگی بوده و نشأت گرفته از غریزه «حب ذات» (خویش‌ستن دوستی) است، ولی چنانچه بیش از حد متعارف، انسان گرفتار حرص مال دوستی و یا منفعت‌پرستی شود، دیگر حد و مرزی برای خود نمی‌شناسد و در چنین حالتی است که برای دستیابی به خواسته‌هایش، تمایل به نادیده گرفتن قانون دارد که علت عمده آن وجدان اخلاقی خفته‌ای است که این افراد دارند؛

اما غرور کاذب و افراطی خصلتی است که موجب می‌شود فرد خود را در موضعی بالاتر از قانون و مقررات اجتماعی ببیند و کسانی که صرفاً به خود عشق می‌ورزند، از هرگونه اعمال محدودیت، گریزان‌اند ولو اینکه این گونه محدودیت‌ها، مبنای قانونی و حقوقی داشته باشد. به همین لحاظ برای آنها ارزش قائل نمی‌شود.

۲-۲-۳- بی‌توجهی به فرآیند حق و تکلیف

یک‌سویه دیدن الزامات قانونی، بر عدم تبعیت از قانون نیز بی‌اثر نبوده و از نظر روانی عده‌ای را مکلف به تکلیفی می‌داند که در روی دیگر آن هیچ حقی نهفته نیست، ولی باید توجه داشت که حق و تکلیف، لازم و ملزوم یکدیگرند؛ به عبارت دیگر وقتی قوانین برای ما حقوقی را در نظر گرفته‌اند، تکالیفی هم برای ما مشخص کرده‌اند؛ به عنوان مثال اگر برای برخورد بهتر مأمورین دولتی با شهروندان جامعه حقوق شهروندی وضع گردیده است؛ در جای دیگر با وضع قوانین راهنمایی و رانندگی برای ایجاد نظم و انضباط در سطح جامعه، شهروندان را مکلف به اجرای مفاد قانونی مطروحه در آن کرده است؛ بنابراین بدیهی است که حق و تکلیف رابطه‌ای دوطرفه است.

۳- عوامل اجتماعی مؤثر بر قانون‌گریزی

۳-۱-۱-۳- بعد تربیتی ۳-۱-۱-۳- ساختار خانواده و ارزش‌های تربیتی

الف- شیوه تربیت دوران کودکی

شیوه تربیت فرزندان در دوران کودکی تأثیر بسزایی در پایداری به قوانین و ارزش‌های اسلامی دارد. از آنجا که خطمشی تربیتی برخی افراد در دوران کودکی متأثر از نوعی حمایت و محبت افراطی والدین می‌باشد به‌گونه‌ای که فرزند بیش از میزان نیاز و استحقاق خود از چنین توجهی برخوردار

می‌شود و به مرور زمان از این نوع رفتار والدین، قاعده‌ای ترتیب می‌دهد با این ذهنیت که دیگران نیز همانند والدین باید در خدمت خواسته‌های او باشند، تعمیم چنین قاعده‌ای در زندگی آینده و ارتباط فرد با جامعه، مشکل‌ساز است؛ زیرا به محض ایجاد مشکلات و بحران‌ها و فشارهای زندگی، که در آن امکان تحقق برخی از نیازها سلب می‌شود و یا در شرایطی که خواسته‌های او به افراط می‌گراید و افراد جامعه با آن مخالفت می‌نمایند، وی به دلیل تربیت شدید عاطفی، روحیه عدم درک منطقی شرایط، ناز پروری و بی‌تحملی در برابر مخالفت اقشار جامعه، عصیان و طغیان نموده و همین امر موجب دوری او با قوانین و مقررات اجتماعی می‌شود و سرانجام می‌تواند زمینه قانون‌گریزی را فراهم سازد.

ب- تبعیض رفتاری

بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که تبعیض در خانواده و توجه بیشتر والدین به برخی از فرزندان و توجه کمتر نسبت به برخی دیگر، سبب ایجاد عقده خود برتر بینی و احساس نفرت و بدبینی در کودک می‌شود که خود به علت تأثیرات مخرب فراوانی که در روحیه کودکان و نوجوانان دارد، باعث قانون‌شکنی و سرپیچی از مقررات اجتماعی می‌گردد. تبعیض جنسیتی و یا تبعیض بین فرزندان نیز از جمله عوامل مهم فقر خانوادگی است. بسیاری از والدین آگاهانه یا ناآگاهانه با تبعیض بین فرزندان، موجب اختلاف بین آنان و دل‌سردی آنان از زندگی می‌شوند. تبعیض در برخورد با خطاها و اشتباهات فرزندان دختر و پسر و عدم اتخاذ رویه منطقی برای برخورد با خطاهای فرزندان و تنبیه تبعیض‌آمیز بر اساس برتری پسر بر دختر یا به عکس، موجب سلب اعتماد به نفس و بدبینی فرزندان نسبت به والدین می‌شود. تبعیض در خانه با

روحیه حساس و عزت نفس فرزندان منافات دارد و خسارات جبران‌ناپذیری را بر روح و روان آنان وارد می‌کند و با ایجاد بحران‌های روحی و سرخوردگی، آنان را به سوی عکس‌العمل‌های منفی نظیر اعتیاد، سرقت، اعتیاد و فرار از خانه سوق می‌دهد. همان‌طور که تبعیض در توجه به نیازهای عاطفی فرزندان می‌تواند عامل بروز ناهنجاری‌های رفتاری در فرزندان شود، تبعیض در خصوص قرار دادن امکانات مورد نیاز فرزندان نیز می‌تواند زمینه بروز ناهنجاری‌های رفتاری در آنان شود.



از عوامل مؤثر اجتماعی بر قانون‌گریزی افراد، عدم آگاهی آنان از قوانین است. افرادی که قانون را با آگاهی پذیرفته‌اند به میزان نسبتاً بالایی آن را در عمل رعایت می‌کنند. هرچه آمار افرادی که قوانین را می‌فهمند و به آن دسترسی دارند بیشتر باشد به همان نسبت از میزان جرایم کاسته می‌شود؛ به این دلیل که نادانی و دودلی نسبت به اجرای مجازات‌ها به امیال و هوس‌ها میدان می‌دهد و باعث رواج تدریجی قانون‌شکنی در جامعه می‌شود.



پ- خشونت رفتاری

رفتار خشونت‌آمیز خانواده پيامدهای نامناسبی در تربیت کودکان بر جای خواهد گذاشت. به عقیده بسیاری از روان‌شناسان ریشه اصلی خشونت‌ها، قانون‌شکنی‌ها، انحرافات و جنایات در جامعه، اعمال خشونت و تنبیهات بدنی

است که والدین در مورد فرزندان اعمال می‌دارند و این باعث ایجاد عقده‌های روانی در آنان می‌شود. بهتر است در مواجهه با رفتار نادرست از سوی کودکان به جای خشونت و تنبیهات بدنی نسبت به آنان از شیوه‌های روانشناسی استفاده نمود. به عنوان مثال از بی‌توجهی موقتی در برابر کارهای ناشایست فرزندان و یا از ابزارهای تشویقی و تنبیهی متناسب با توجه به سن و روحیه فرزندان استفاده نمایند.

ت- محرومیت فرهنگی خانوادگی

خانواده‌های ایستا و یا خانواده‌هایی که سیر قهقراپی طی می‌کنند، فرزندان خود را بدبین، غیراجتماعی و بالاخره عصیانگر بار می‌آورند، خانواده‌هایی که با زمان پیش نمی‌روند و انتظار دارند فرزندان آنان نیز با راه و رسم قدیمی و کهنه زندگی را ادامه دهند، موجبات ناسازگاری روانی فرزندان با جامعه را فراهم می‌آورند. از آنجا که اغلب افراد جامعه با مقتضیات زمان پیش می‌روند، برخی افراد قادر به تطبیق دادن خود با آن شرایط نیستند. این امر باعث بروز ناسازگاری آنان با آحاد جامعه و نتیجتاً قانون‌گریزی در اجتماع می‌شود.

ث- طلاق و اختلاف خانوادگی

گسستگی خانواده تأثیری مسلم و قطعی در بروز رفتار ضداجتماعی در کودکان دارد. جدایی کودک از والدین به خصوص مادر موجب عدم توانایی در برقراری رابطه عاطفی سالم و صحیح به هنگام بلوغ می‌شود. نقص بدنی، نازپروردگی کودکان و نوجوانان و کودکان به خود رها شده، یعنی کودکانی که بر اثر جدایی پدر و مادر از یکدیگر یا بر اثر غفلت و بی‌اعتنایی نسبت به تربیت آنان از راهنمایی و تشویق محروم بوده‌اند، مفاهیم نادرستی از جهان می‌یابند و در بزرگسالی دشمن اجتماع می‌شوند، شیوه زندگی آنان سلطه‌پذیری به همراه نیاز به انتقام‌جویی است.

۳-۱-۲- عادت به بی قانونی

اگر مردم کشوری نسبت به یک قانون بی اهمیت شوند و عدم پیروی از آن به صورت یک عادت درآید، به تدریج قبح قانون شکنی از بین رفته و اکثریت تمایلی به اجرای آن قانون پیدا نمی کنند. این امر در مواردی که افراد سرشناس و شناخته شده جامعه قانونی را اجرا نمی کنند نمود بسیار بیشتری پیدا می کند؛ چراکه آنها به نحوی الگوی دیگران شمرده می شوند. گذشته از این، آموزش رعایت قوانین در سنین کودکی به فرزندان می تواند فرهنگ رعایت قانون را در بین اشخاص نهادینه کند. والدین، معلمان و مربیان مدارس نقش بسیار مهمی در این زمینه می توانند داشته باشند. زمانی که بی قانونی در بین مردم عادت شود، به راحتی قوانین جامعه زیر پا گذاشته می شود.

۳-۲- بعد آموزشی و بینشی

۳-۲-۱- فقدان علم و آگاهی به وجود قوانین و مقررات

از عوامل مؤثر اجتماعی دیگر بر قانون گریزی افراد، عدم آگاهی آنان از قوانین است. افرادی که قانون را با آگاهی پذیرفته اند به میزان نسبتاً بالایی آن را در عمل رعایت می کنند. هر چه آمار افرادی که قوانین را می فهمند و به آن دسترسی دارند بیشتر باشد به همان نسبت از میزان جرایم کاسته می شود؛ به این دلیل که نادانی و دودلی نسبت به اجرای مجازات ها به امیال و هوس ها میدان می دهد و باعث رواج تدریجی قانون شکنی در جامعه می شود (سزار، ۱۴۰۰: ۴۷). در وضعیت کنونی جمل به قوانین و مقررات در کشور ما معلول عوامل متعددی است. مهم ترین این عوامل وجود نقیصه و نارسایی در سیستم اطلاع رسانی کشور است. رادیو و

تلویزیون به عنوان پرمخاطب ترین رسانه همگانی باید بخشی از برنامه های خود را به آموزش تعلیم و افزایش سطح آگاهی های حقوقی آحاد جامعه اختصاص دهد.



**ساختار اجتماعی جوامع
هنگامی به سمت نابرابری و
عدم تعادل سوق پیدا می کند
که بر بستری از بی قانونی و
لااقل بی اعتنائی نسبت به
قانون استوار شده باشد؛ یعنی
نطفه شکل گیری نابرابری ها
اصولاً در جایی بسته می شود
که عده ای با نادیده گرفتن
قانون یا با سوءاستفاده از
فرصت هایی که منفذهایی
به ظاهر قانونی در اختیار آنان
می گذارد، سهم دیگران را به
نفع خویش تصاحب می کنند
و با کسب درآمدهای هنگفت،
فرصت های کمیاب بعدی را نیز
نصیب خود می سازند.**



۳-۲-۲- نا آگاهی به تأثیر قانون بر زندگی

در برخی موارد علت قانون گریزی، نا آگاهی از تأثیر قانون بر کیفیت زندگی و روابط انسانی میان آحاد جامعه است؛ به این معنا که فرد آگاهی از این واقعیت ندارد که التزام به قانون، امنیت زندگی انسان ها و از جمله خود او را تأمین نموده و روابط انسانی میان او و دیگران را بهبود و تعالی می بخشد و به همین لحاظ قانون را امری تحمیلی می داند و در برابر آن مقاومت نشان می دهد و اگر در پارهای موارد به قانون تمکین می کند از سر ناچاری و

ناگزیر بوده و درنهایت، قانون برای چنین فردی، درونی و نهادینه نمی شود. یکی از مواردی که در بررسی ها می توان به آن رسید این است که شهروندان و مردم ما تاکنون اگر هم قانون گرا بوده اند، فایده این قانون مداری را نچشیده اند؛ یعنی آن کسی که قانون شکن تر است کارهایش را با انواع ترفند و حيله و... راحت تر و سریع تر پیش می برد. این شاید یکی از مهم ترین دلایل در حوزه قانون گریزی باشد که احتمالاً خیلی از افراد هم از آن خبر ندارند و در ضمیر ناخود آگاه نهان است؛ به عنوان مثال راننده ای که از چراغ قرمز عبور می کند و سریع تر به مقصد می رسد. نویسندگانی که سرقت ادبی می کند و اتفاقاً کتابش هم خوب فروش می رود. کارمندی که بدون مجوز غیبت می کند و اتفاقاً کارمند نمونه هم می شود و ... آیا در چنین شرایطی می توان گفت که قانون برای قانون مداران فایده ای داشته است. این قانون بی فایده است و برای همین بی ارزش می شود. سیستم تشویق و تنبیه یکی از مهم ترین انگیزه های انسانی است و برای همین باید افراد قانون مدار حتماً ثمره قانون مداری خود و افراد قانون شکن ثمره عمل خود را در جامعه ببینند.

۴- عوامل فرهنگی مؤثر بر قانون گریزی در جامعه

۴-۱-۱- بعد عینی

۴-۱-۱-۱- استبداد تاریخی در ایران

قانون گریزی و قانون ستیزی در کشور ما ریشه در تاریخ دارد، زمانی که اشغالگران زمامدار بودند، مردم سعی می کردند قوانین را که به هر عنوان توسط زمامداران بر آنها تحمیل می شد، اجرا نکنند. مردم قانون را می شکستند و هزینه هم می دادند تا اینکه شرایط را عوض کنند. مردم علیه ستم

حاکمان قیام می کردند و این قیام در واقع شکستن هنجارهای مربوط به آن حاکم و آن دوره بوده است. بعد از انقلاب اسلامی باز هم می بینیم درجه قانون پذیری کم است؛ و با وجود آنکه حکومت از آن مردم است، باز هم قوانین آن چنان که باید اجرا نمی شود. به نظر می رسد علت آن، تصویری است که مردم در طول تاریخ نسبت به قانون و اجرای آن دارند و نمی توان در مدت کوتاهی آن را از بین برد و تصور جدیدی جای آن گذاشت. در طول هزاران سال قوانین دولتی از سوی مردم و علمای بزرگ، مخالف اسلام و مصالح جامعه قلمداد می شد. حال اگر بخواهیم این تلقی را در اذهان مردم اصلاح کنیم، زمان زیادی لازم است و نمی توانیم آثار هزاران ساله را در چند سال از بین ببریم.

۴-۱-۲- فقر فرهنگی

منظور از فقر فرهنگی به زعم جیمز کلین عبارت است از نداشتن ارتباط متقابل مستمر با خانواده و نیز منزلت اجتماعی پایین که ناشی از عدم احساس امنیت در کنش متقابل اجتماعی می باشد؛ مانند کم توجهی خانواده، طلاق والدین، اعتیاد والدین، کم سوادی والدین و... (کلین، ۱۳۷۷: ۲۴۰). در حقیقت فرهنگ فقر، نوع و منش زندگی را متناسب با وضعیت خانواده های فقیر و فقرا تغییر می دهد. وقتی خانواده ای خود را با فقر درگیر می یابد، ناچار است نوع زندگی خود را تا حد زیادی با شرایط فقر هماهنگ کند. این هماهنگی به مرور زمان به صورت عرف و عادت درآمده و برای حذف یا کاهش آن در جامعه تلاش بسیاری لازم است؛ بر این اساس است که کارشناسان بین فقر فرهنگی و شرایط مالی جامعه در ادوار فعلی و گذشته ارتباط قائل اند.

در چنین شرایطی وقتی می گوئیم فقر فرهنگی در ارتباط با قانون گریزی دخالت دارد، می توان این گونه تحلیل کرد که شرایط کلی و عمدتاً مالی زندگی مردم در تاریخ چند صد سال گذشته و امروز باعث به وجود آمدن فرهنگی متناسب با نوعی فقر شده است که این فرهنگ علاقه ای به قانون و رعایت آن ندارد. در این شرایط افراد جامعه اگر از نظر خانوادگی نیز دچار ناهنجاری باشند، بر سر تشخیص اهداف و رسیدن به آن دچار سرگردانی می شوند و به هنجارهایی که در اجتماع وجود دارد، عمل نمی کنند و انگیزه مشارکت در جامعه را از دست می دهند و برای رسیدن به اهداف شخصی خود با صرف هزینه های عمومی از جامعه انتقام می گیرند. به عنوان مثال در سال های گذشته، اگر کسی با توجه به تابلوی ورود ممنوع به داخل خیابان می آمد، با عکس العمل سایرین مواجه می شد، اما این روزها سایرین زمانی که با این پدیده مواجه می شوند، حتی امکان عبور ممنوع فرد خاطی را نیز هموار می کنند و فرد خاطی با جسارت تمام از محل ممنوعه عبور می کند. یا برخی افراد به راحتی در جامعه به تمامیت جسمانی یکدیگر تجاوز می کنند و یا مرتکب فحاشی و ضرب و جرح می شوند، به راحتی بر سر یکدیگر فریاد می زنند و هتاک می کنند.

۴-۱-۳- ویژگی های شخصیتی

ویژگی های شخصیتی افراد نیز از جمله عوامل تأثیرگذار بر قانون گرایی و قانون گریزی افراد است. «ویژگی های شخصیتی جامعه ایرانی که ریشه در فرهنگ دارد، در رفتارهای گریز از قانون تأثیرات عمیقی می گذارد. برخی آن را جزء موانع خاص قانون گرایی در ایران می دانند. دیرپایی نظام تقلب در ایران و فرهنگ

ستایش قدرت و چاپلوسی که از گذشته تاکنون برجای مانده است» (قادر، ۱۳۸۱)؛ «این گونه به نظر می رسد که در جامعه این قانون گریزی است که کارها را راه می اندازد و عموم مردم هم این را پذیرفته اند و جالب اینجاست که این نیز نوعی زرنگی به حساب می آید و افرادی که از راه های مختلف قانون را دور می زنند از طریق تأیید جامعه پاداش می گیرند» (علی بابایی، فیروزجائی، ۱۳۸۸: ۳۷ - ۳۸)؛ بنابراین می توان به بعضی از اختلالات شخصیتی و رفتاری از قبیل اضطراب، وسواس، افسردگی، خودکم بینی، پرخاشگری، جنون جوانی اشاره کرد که به نحوی در قانون گریزی مؤثر می باشند. معمولاً ویژگی های شخصیتی افراد بزهکار، بی قاعدگی رابطه و ارتباط میان فرد و جامعه و ارتکاب رفتارهای ناهنجار و خلاف مقررات اجتماعی است، ولی معمولاً از نظر مرتکب و عامل آن در اصل و یا در مواقعی خاص، این گونه رفتارها ناپسند شمرده نمی شود.

۴-۱-۴- رسانه ها و وسایل ارتباط جمعی

رسانه های دیداری، شنیداری و مکتوب می توانند از جمله مؤلفه های در خور توجه در ایجاد انگیزه روی آوری افراد جامعه به سمت و سوی بزهکاری و رفتارهای انحرافی باشند. بررسی ها نشان داده اند در ظرف چند سال اخیر و در پی ورود برخی مطبوعات زرد (مبتذل، عامه پسند و جنجالی) به عرصه رسانه های کشور و استفاده این نشریات از عناوین جنجالی و هیجانی و همچنین بهره گیری از شخصیت های سینمایی و هنری و درج اخبار بی محتوا و توأم با بزرگ نمایی، انعکاس بیش از حد اخبار مربوط به بازیگران سینما

و توجه مفرط به اخبار و حوادث، توجه تعداد قابل توجهی از نوجوانان و جوانان به مطالب مندرج در آنها جلب شده است. این مسئله موجبات فراهم آوردن زمینه‌های آسیب‌های اجتماعی مختلف شده است. از سوی دیگر، پخش شمار قابل توجهی از سریال‌های تلویزیونی، از طریق صدا و سیما و یا شبکه‌های ماهواره‌ای خارجی با مضامین زندگی‌های مجردگونه غربی توأم با جذابیت، نشاط، رفاه، موفقیت و به طور کلی با تصویرسازی مثبت از این نوع زندگی‌های از هم گسیخته، نقش مؤثری در تقویت انگیزه گریز از قید و بندهای خانوادگی و هنجارها و ارتکاب جرایم اجتماعی ایفا کرده است. نقش رسانه‌های جمعی، به ویژه ماهواره و اینترنت در رواج بی‌بندوباری اخلاقی، مقابله با هنجارهای اجتماعی، عدم پای‌بندی مذهبی و بلوغ زودرس نوجوانان در مسائل جنسی حائز اهمیت است.

۲-۴-۲ بعد ذهنی

۲-۴-۱ مذهب و اعتقادات مذهبی

در یک جامعه دینی و اسلامی، معیار و ملاک دینی برای تشخیص رفتارهای بهنجار از نابهنجار وجود دارد؛ چراکه معیارهایی که توسط افراد یک جامعه با قطع نظر از نوع اعتقادات، مورد پذیرش واقع می‌شود؛ یعنی افراد جامعه در خصوص ارزش یا هنجاری بودن موضوع خاص توافق نموده، در عمل به آن پایبندند و متخلفان را بسته به نوع و اهمیت هنجار، تنبیه می‌کنند؛ اما در یک جامعه دینی و اسلامی معیارهای فوق برای ارزش‌های اجتماعی است و در آنجا کارایی دارد. معیار تشخیص ارزش‌ها و هنجارهای دینی به وسیله آموزه‌های دینی تعیین می‌شود. ممکن است رفتاری خاص در همان اجتماع هنجار تلقی نشود و مرتکبان

را کسی توبیخ و یا سرزنش نکند ولی در شرایطی خاص ارتکاب چنین عملی در یک جامعه دینی هنجارشکنی تلقی شود؛ به عنوان مثال، خوردن و آشامیدن در روزهای عادی و حتی در یک جامعه دینی هنجارشکنی تلقی نمی‌شود، ولی اگر همین عمل در جامعه مذکور و در ماه مبارک رمضان و در ملاء عام صورت گیرد، تخطی از هنجارهای دینی تلقی شده، مجازات سختی هم از نظر دینی و شرعی و هم از نظر اجتماعی در انتظار مرتکب چنین عمل ناپسندی می‌باشد؛ بنابراین معیار دیگر تشخیص رفتارهای نابهنجار و بهنجار در جامعه دینی، تطبیق و سازگاری و یا عدم تطبیق و ناسازگاری با آموزه‌ها و هنجارهای دینی است. اگر عمل و رفتاری با هنجارها و آموزه‌های دینی سازگار باشد، عملی بهنجار و اگر ناسازگار باشد، عملی نابهنجار تلقی می‌شود.

۲-۴-۲-۲ خاص گرایی فرهنگی

ترجیح منافع شخصی بر منافع عمومی نیز از جمله عوامل مهم تأثیرگذار بر قانون‌گریزی است. «یکی از خصوصیات فرهنگی جامعه ایرانی شیوع رفتارهای خاص گرایانه چون خانواده گرایی، خویشاوند سالاری، دوست سالاری، شبکه گرایی و باندگرایی است. در نظر گرفتن ارزش‌های خاص‌گرا به ارزش‌های عام‌گرا در جامعه در بسیاری از مواقع زمینه نقض قوانین را فراهم می‌کند. در تحقیقی که در زمینه قانون‌گریزی انجام شده است، حدود ۳۳ درصد جامعه آماری دارای ارزش‌های خاص گرایانه بوده‌اند و در همین تحقیق بین ارزش‌های خاص‌گرا و قانون‌گریزی رابطه اجتماعی و اداری به عنوان سرمایه اجتماعی منفی در افزایش فساد اداری تأثیر مثبت دارد (خلف خانی، ۱۳۸۸: ۲۸). در حقیقت هر چه افراد

جامعه ارزش‌های خاص گرایانه بیشتری داشته باشند، قانون‌گریزی آنها در جامعه بیشتر خواهد بود.

۲-۴-۳-۲ ناهمخوانی میان فرهنگ و قانون

این اختلاف‌نظر همواره وجود داشته است که آیا فرهنگ مبتنی بر قانون می‌باشد یا این قانون است که باید مبتنی بر فرهنگ باشد؟ کسانی که وظیفه قانون را اصلاح تدریجی فرهنگ می‌دانند از ابتناء فرهنگ بر قانون دفاع می‌کنند. کسانی هم که نادیده گرفتن فرهنگ را معادل شکست قانون می‌دانند، معتقد به استوار شدن قانون بر پایه‌های فرهنگی می‌باشند؛ اما در هر دو حالت از فرهنگ و آداب و رسوم هر جامعه‌ای در تدوین قوانین نباید غفلت ورزید که در غیر این صورت چنین قانونی به دست فراموشی سپرده خواهد شد.

۲-۴-۴ دوری از دین

مذهب، پشتوانه محکم ارزش‌های اخلاقی و انسانی است. اگر انسان باور داشته باشد که کار بد، بد است و کار نیک، نیک؛ هر کدام برای خود پاداش مناسبی دارد؛ عمل نیک به کمال انسان و عمل زشت و خلاف به پستی و دنائت او دلالت می‌کند و طبق بیان صریح قرآن که خداوند می‌فرماید: «من عمل صالحاً فلنفسه و من اساء فعلیها ثم الی ربکم ترجعون» (سوره جاثیه. آیه ۱۵)؛ «هرکس کار شایسته‌ای به جا آورد، برای خود به جا آورده است؛ و هر کسی که کار بد می‌کند به زیان خود اوست؛ سپس همه شما به سوی پروردگارتان باز گردانده می‌شوید». اگر ایمان پیدا کند که جهان آخرتی وجود دارد و هر شخصی در آنجا به کیفر اعمال خود خواهد رسید و به این باور برسد که قانون حق است، هرگز خلاف نخواهد کرد. در اسلام شاخص

اخلاق، ایمان معرفی شده است که دارای سه رکن نیتی، گفتاری و عملی است.

۵- عوامل اقتصادی مؤثر بر قانون‌گزینی

۵-۱- ساختار اجتماعی نابرابر

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر قانون‌گزینی مردم یک جامعه، عامل ساختار اجتماعی نابرابر است. ساختار اجتماعی جوامع هنگامی به سمت نابرابری و عدم تعادل سوق پیدا می‌کند که بر بستری از بی‌قانونی و لاقابل‌بی‌اعتنایی نسبت به قانون استوار شده باشد؛ یعنی نطفه شکل‌گیری نابرابری‌ها اصولاً در جایی بسته می‌شود که عده‌ای با نادیده گرفتن قانون یا با سوءاستفاده از فرصت‌هایی که منفعدهایی به ظاهر قانونی در اختیار آنان می‌گذارد، سهم دیگران را به نفع خویش تصاحب می‌کنند و با کسب درآمدهای هنگفت، فرصت‌های کمیاب بعدی را نیز نصیب خود می‌سازند. دوام ساختار نابرابر اجتماعی نیز جز با ادامه نقض قانون و سوءاستفاده از موقعیتی که نوعاً در اختیار طبقات بالای اجتماعی است و از آن طریق قانون‌گذاران و مجریان قانون را نیز رام و همراه می‌سازند، میسر نیست. وجود تبعیض در ذات قانون و در اجرای خود، زمینه‌های بی‌اعتمادی به قانون و رواج «قانون‌گزینی عاملانه» و «قانون‌شکنی معترضان» در میان اقشار آسیب‌دیده از چنین شرایطی را پدید می‌آورد (شجاعی زند، ۱۳۷۹: ۳۲-۳۴).

۵-۲- بیکاری و درآمد پایین

بیکاری و درآمد پایین افراد جامعه نیز از عوامل مهم و تأثیرگذار بر قانون‌گزینی و فقدان قانون‌پذیری در هر جامعه‌ای است. «در تحقیق انجام شده در مورد میزان عدم اطاعت از قانون مشخص شده است که نسبت مخالفت با عدم اطاعت از قانون در

گروه پردرآمد ۳۰/۸ درصد است که این نسبت در گروه کم‌درآمد به ۲۳/۲ درصد تقلیل می‌یابد (محسنی، ۱۳۷۸: ۴۲). در حقیقت این نشان می‌دهد افرادی که از درآمد بیشتری برخوردارند بیشتر از دیگران قانون را رعایت می‌کنند. هرچند که در این میان استثنائاتی هم وجود دارد. برای مثال، کسانی که پول برایشان ارزش نداشته باشد و از طرف دیگر احساس ناکامی و دلسردی کنند، بیشتر گرایش به رفتار قانون‌گزینی مثل پرداخت رشوه خواهند داشت. در مجموع می‌توان گفت که افراد با درآمد پایین و بیکار به دلیل فشارهای مختلفی که بر آنها وارد است حتی از خودکنترلی پایینی برخوردارند و در موارد بسیار قانون‌گزینی از نظرشان تنها راه‌چاره است. در عین حال برخی جرایم (مثل جرایم یقه‌سفیدان) نشان می‌دهد که قانون‌گزینی تنها به افراد با درآمد پایین تعلق ندارد (علی‌بابایی و فیروزجائیان. همان: ۴۰). از دیدگاه جامعه‌شناسان و روان‌شناسان بیکاری یکی از ریشه‌های مهم بزهکاری و کج‌روی افراد یک جامعه است. بیکاری موجب می‌شود که افراد بیکار جذب قهوه‌خانه‌ها، کافی‌شاپ‌ها و مراکز تجمع افراد بزهکار شده، به تدریج، به دامان انواع کج‌روی‌های اجتماعی کشیده شوند. علاوه بر این، چون بیکاری زمینه‌ساز بسیاری از انحرافات اجتماعی است، افراد با زمینه قبلی و برای کسب درآمد بیشتر دست به سرقت می‌زنند؛ چراکه فرد به دلیل نداشتن شغل و درآمد ثابت برای تأمین مخارج زندگی مجبور است به هر طریق ممکن زندگی خود را تأمین نماید. از نظر چنین فردی، بزهکاری به ظاهر معقول‌ترین و بهترین این راه‌هاست. حاصل تحقیقات صورت

گرفته نیز حکایت از تأثیر قاطع بیکاری و فقر بر افزایش بزهکاری دارد.

۵-۳- فقر و مشکلات معیشتی

در میان علل و عوامل پیدایش بزهکاری و ارتکاب انحرافات اجتماعی، عامل فقر و مشکلات معیشتی و اقتصادی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. عدم بضاعت مالی کافی خانواده‌ها و ناتوانی در پاسخگویی به نیازهای طبیعی و ضروری مانند فراهم ساختن امکان ادامه تحصیل، تأمین پوشاک مناسب، متنوع و متناسب با سلیقه و روحیه آنان و... زمینه‌ساز بروز دل‌زدگی، سرخوردگی، ناراحتی‌های روحی، دل‌مشغولی، افسردگی و انزوای طلبی را در فرزندان فراهم می‌سازد. این امر موجب می‌شود تا این افراد برای التیام ناراحتی‌های ناشی از مشکلات خود از طریق مستقیم و یا غیرمستقیم، به اقداماتی دست بزنند و خود درصدد حل مشکل خویش برآیند. در نتیجه، بسیاری از این افراد برای رهایی از بند گرفتاری‌ها، دست به ارتکاب اعمال ناشایست می‌زنند. از سوی دیگر، امروزه فشارها و مشکلات اقتصادی، احتمال دو شغله بودن یا اشتغال نان‌آوران خانواده در مشاغل کاذب یا غیرمجاز را افزایش داده است. همین مسئله منجر به کم‌توجهی آنان نسبت به نیازهای جوانان، رفع مشکلات روحی و روانی و تربیت صحیح و شایسته آنها گردیده است.

۶- عوامل حقوقی مؤثر بر

قانون‌گزینی در جامعه

۶-۱- در مرحله تقنین

۶-۱-۱- وضع قوانین ضعیف

اگر قانون‌گذاران که نمایندگان واقعی مردم هستند و بنا به خواست و اراده مردم انتخاب شده‌اند، در وضع قوانین جاری کشور دقت و اهتمام لازم را نداشته باشند؛

باعث تصویب قوانین ضعیف که کارایی لازم را در جامعه ندارد خواهند شد. وقتی مردم مشاهده کنند که قانون برای گروه خاصی امتیازات خاصی قائل می‌شود و دیگران از آن بی‌نصیب‌اند پس اعتنایی به آن نمی‌کنند. قانون تبعیض‌آمیز به درد مردم نمی‌خورد و مردم از آن گریزان‌اند. قانونی که چندین سال پیش کاربرد داشت و مفید هم واقع می‌شد، نه تنها ممکن است با توجه به شرایط فعلی جامعه و تغییر و تحولات ایجاد شده دیگر کارایی نداشته باشد، بلکه می‌تواند باعث دردسر و زحمت مردم گردد. سرعت حیرت‌آور تغییر و تحول در شرایط زندگی، پیشرفت روزافزون تکنولوژی، بالا رفتن سطح آگاهی افراد، پویایی و تغییر قوانین را غیر قابل اجتناب می‌کند. طبیعی است که قوانین باید در راستای پیشبرد اهداف متری و منطقی یک جامعه وضع شوند و هرگونه رنگ و بوی غیرواقع بینانه و خلاف مصالح و منافع ملی در قوانین باعث می‌شود روند اجرای آنها توسط مردم رو به سردی گراید و قانونی بدون کارشناسی و بررسی تبعات و نتایج آن وضع شود و وقتی به مرحله اجرا درآمد مشخص گردد که آیا آن قانون خوب بوده یا خیر. تغییرات مکرر مقررات و الصاق تبصره‌های عجولانه و بعضاً متناقض به بدنه قوانین سبب می‌شود مردم در سردرگمی فرو روند و نسبت به اجرای آن قوانین دچار تردید شوند.

۲-۱-۶- مبهم و مجمل بودن و فهم نبودن قوانین و مقررات

یکی از عوامل قانون‌گریزی در کشور وجود قوانین مبهم و مجمل است؛ هنر قانون‌گذار خوب این است که قوانین را به طور شفاف و عاری از هر نوع ابهام تصویب نماید، قوانینی که فاقد چنین ویژگی‌ای هستند زمینه

گریز از اجرا را برای افراد جامعه فراهم می‌کنند و هر فردی با قرائت خاص، خود را از قلمرو و شمول چنین قانونی مستثنا می‌کند؛ برای جلوگیری از قانون‌گریزی در جامعه باید کوشید تا قوانین روشن و ساده باشند. اجمال قوانین چون بهانه‌ای برای تفسیر فراهم می‌کند مسلماً زیان‌بار است و این زیان بیشتر خواهد بود اگر قوانین به زبان دیگری که مردم با آن بیگانه‌اند نوشته شده باشد؛ به بیان دیگر هر اندازه کسانی که قوانین را می‌فهمند بیشتر باشند، همان قدر از میزان جرایم کاسته می‌شود. انشا و مضمون قوانین باید به قدری صریح و ساده و شفاف باشند که افراد جامعه بتوانند به سادگی به مفهوم آن پی ببرند. شواهد تاریخی گویای این واقعیت است که الواح دوازده گانه روم واجد چنین خصیصه مهمی بوده است؛ به گونه‌ای که تمام اطفال رومی آن را فرا گرفته و حفظ می‌کردند. از دیدگاه منتسکیو انشای قانون باید ساده باشد و شخص برای دریافتن معنی آن محتاج تفکر نگردد و تا آنجا که منعکس است از استعمال کلمات پرطمطراق و عناوین بزرگ و کوچک در ضمن قانون اکیداً احتراز گردد (پورا احمدی، ۱۳۸۳: ۴۱ - ۴۲).

۳-۱-۶- عدم مطابقت قوانین با واقعیات و اخلاقیات جامعه

یکی دیگر از عوامل قانون‌گریزی در جامعه مطابقت نداشتن قوانین با اخلاقیات و واقعیات حاکم بر جامعه است. اگر قوانین با اخلاقیات و واقعیات جامعه مطابقت نداشته باشد مردم به طرق مختلف، از اجرای این قوانین سرپیچی می‌کنند. قانون‌گذار خواه‌ناخواه از نفوذ اخلاق محیط خود مصون نیست و ناچار است که برای حفظ نظم و تأمین اجرای قانون قواعد اخلاقی جامعه را رعایت کند؛ یعنی تا حد امکان به

کاری فرمان دهد که مردم نیز آن را نیکو می‌شمارند و عادت را تهی کند که وجدان عمومی هم از آن گریزان است (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۶۵).

قانون‌گذار نباید قانونی را وضع کند که با اخلاق عمومی و اهمیت طبیعی و عادی اشیا مغایرت داشته باشد. در غیر این صورت مردم از اجرای قانونی که مخالف اخلاق حسنه عموم باشد احتراز می‌نمایند (منتسکیو، ۱۳۷۰: ۸۷۸)؛ بنابراین اگر قوانین با واقعیات و اخلاقیات حاکم بر جامعه مطابقت نداشته باشند مورد پذیرش افراد جامعه قرار نمی‌گیرد؛ در واقع هر چه فاصله قوانین با واقعیات و اخلاقیات جامعه بیشتر باشد به همان نسبت مردم از قوانین گریزانند.

۲-۶- در مرحله اجرا

۱-۲-۶- نداشتن ضمانت اجرایی بازدارنده

وضع قوانین بدون داشتن ضمانت اجرایی قابل قبول و مجازات‌های متناسب و مطابق با میزان خسارت وارده در صورت عدم اجرای آن قوانین، عملاً نتایج ناامیدکننده‌ای در بر خواهد داشت. ممکن است خود قانون از لحاظ ماهیتی با ارزش و پیش‌گیرنده باشد؛ اما وقتی مجری قانون پشتوانه محکمی برای اجرای آن در نظر نگرفته باشد، به‌طور طبیعی، افراد آن قوانین را نادیده گرفته و یا اهمیت زیادی برای آنها قائل نخواهند بود. هر مقدار اجرای قانون جدی‌تر گرفته شود، مردم نیز خود را برای پیروی از آن آماده‌تر می‌کنند. به عنوان مثال می‌توان به قوانین راهنمایی و رانندگی اشاره کرد که به دلیل نبودن ضابطین اجرایی به تعداد کافی و عدم وجود امکانات پیشرفته برای ثبت تخلفات و نیز متناسب نبودن مبلغ جرایم با نوع

جرائم ارتكابی، بعضاً از طرف رانندگان نادیده انگاشته شده و سالیانه باعث به وجود آمدن خسارات مالی و جانی فراوان می‌گردد. در حالی که برخی از کشورها برای تخلفاتی که باعث تهدید جانی دیگر اتومبیل‌ها می‌شود، مجازات‌های مالی بسیار سنگین و حبس در نظر گرفته‌اند، در انگلیس جریمه ۵۰۰۰ پوندی، همراه مجازات حبس در انتظار رانندگانی است که حداکثر ظرف ۲۴ ساعت از وقوع تصادف از صحنه گریخته و موضوع را از پلیس مخفی می‌کنند. علاوه بر این، سرعت غیرمجاز هم در انگلیس جریمه هزار پوندی دارد. در نیویورک داشتن سرعت غیرمجاز هنگام رانندگی ۴۵ تا ۶۰۰ دلار جریمه دارد و اگر این تخلف حوالی مدارس انجام شود مشمول ۹۰ تا ۱۲۰۰ دلار جریمه می‌شود. در آلمان وقتی پلیس راننده‌ای را شناسایی می‌کند که با سرعت غیرمجاز می‌راند، نه تنها وی را جریمه می‌کند، بلکه اعتبار گواهینامه‌اش را به مدت یک سال لغو می‌کند. در این کشور فقط کافی است راننده‌ای طی دو سال، یک بار مرتکب هر کدام از سه تخلف عبور از چراغ قرمز، سرعت غیرمجاز و رعایت نکردن فاصله مناسب با خودروی جلویی شود تا گواهینامه رانندگی‌اش باطل شود. در کشور ما قانون‌گذار به چندین هزار تومان جریمه بسنده کرده است.

۲-۲-۶- گریز از قانون با توسل به حیل قانونی

یکی از عوامل قانون‌گریزی و قانون‌شکنی در جامعه ما استفاده ناروا از ابزارهای موسوم به حیل قانونی است. در بعضی از موارد چون افراد نمی‌توانند مستقیماً از اجرای قانون شانه خالی کنند، دست به حيله و نیرنگ می‌زنند و برای بی‌اثر کردن قانون راه‌گریزی ایجاد می‌کنند. این شیوه را

در اصطلاح حقوق موضوعه پدیده تقلب نسبت به قانون و حیل قانونی می‌گویند. اگر متوسل به چنین شگردی در مقابل محدودیت‌های ناشی از مقررات مذهبی باشد در عرف ما به کلاه شرعی معروف می‌باشد (کاشانی، ۱۳۵۴: ۱).

مراد از تقلب نسبت به قانون و حیل قانونی این است که انسان با استفاده از یک وسیله حقوقی و صحیح خود را از قید قانون خلاص کند. در برخی از موارد وقتی افراد احساس می‌کنند که به طور آشکار و مستقیم نمی‌توانند خود را از یک منع قانونی که در مقابلشان است رها سازند با توسل به حيله و نیرنگ از اجرای این قانون فرار می‌کنند و با استفاده از یک وسیله صحیح قانونی به یک هدف نامشروع می‌رسند؛ به عنوان مثال کسی که قانوناً از شرکت در یک مزایده ممنوع است با استفاده از نام شخص دیگر در این مزایده شرکت می‌کند.

۳-۳-۶- در مرحله نظارت ۱-۳-۶- ناکارآمدی ابزارهای قضایی

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در حوزه قانون‌گریزی باید مورد توجه قرار گیرد چگونگی کارکرد ابزارهای قضایی است. اگر این نهادها و ابزارها به درستی عمل کنند، می‌توانند در جامعه تأثیرگذار باشند؛ منظور ما در این مورد، بیشتر ابزارهایی است که در تنبیه قانون‌شکنان مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ مثلاً آیا جریمه‌های رانندگی برای تنبیه رانندگان متخلف کافی است؟ و یا جریمه‌هایی که برای مجازات قاچاقچیان کالا در نظر گرفته شده است، کافی است؟ اگر کافی است، پس چرا هنوز شاهد قانون‌گریزی در این حوزه‌ها هستیم. هر چه قدر ابزارهای اجرایی شدن قانون قوی‌تر باشند به همان

نسبت شاهد کمترین مقدار قانون‌شکنی هم خواهیم بود.

۲-۳-۶- ناکارآمدی نهادهای تشخیصی

زندگی در اجتماع، هر فردی را در مقام تجربه کارآمدی یا ناکارآمدی نهادهای کنترل اجتماعی قرار می‌دهد. به عنوان مثال، عبور غیرمجاز از خیابان یک طرفه یا چراغ قرمز بدون آنکه فرد شناسایی و در نهایت تنبیه شود، امکان تکرار عمل را افزایش می‌دهد. در چنین موقعیتی نه تنها تنبیهی متوجه فرد قانون‌گریز نیست، بلکه پیامد مثبت و سودمندی هم برای وی به بار می‌آورد. گاهی اوقات ناکارآمدی نهادهای تشخیصی با توانایی افراد در پنهان‌سازی عمل خویش همراه شده و باعث بروز قانون‌گریزی می‌شود. به عنوان مثال تا قبل از تصویب قانون جرایم رایانه‌ای و ایجاد پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات، کاربران در فضای مجازی بودند که اقدام به کلاهبرداری‌هایی در فضای مجازی می‌کردند و غالباً بدون شناسایی و مجازات کار خود را با موفقیت انجام می‌دادند؛ یعنی در واقع از نبود نهاد تشخیصی در این خصوص سودجویی می‌کردند.

۳-۳-۶- ناکارآمدی نهادهای مجازات‌دهی

دو عامل تنبیه، تشویق و میزان آن در درونی سازی امر قانونی تأثیر بسیاری دارد. صرفاً تشخیص امر غیرقانونی کافی نیست. کارآمدی نهادهای قضایی قدرت چانه‌زنی قانون‌گریزان را کاهش می‌دهد. افرادی که احساس کنند پس از شناسایی قانون‌گریزی به طور قطع تحت تعقیب قرار خواهند گرفت و پس از آن متناسب با عمل خود تنبیه خواهند شد، التزام بیشتری به اجرای قانون خواهند داشت.

برآمد

با توجه به مطالب بیان شده در این تحقیق، قانون به مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها، روش‌ها و چگونگی انجام اموری تلقی می‌شود که از سوی مجموعه‌ای از افراد، مؤسسات و یا مجموعه‌ای که دارای صلاحیت این امر می‌باشند تدوین می‌شود. وجود قانون در یک جامعه باعث ایجاد نظم خواهد شد. این نظم به این دلیل می‌باشد که قانون برای همه افراد جامعه از خود قانون‌گذار تا پایین‌ترین سطح از افراد جامعه لازم‌الاجرا می‌باشد و همه ملزم به رعایت آن می‌باشند. درواقع همه‌گیری قانون است که سبب بروز این نظم در اجتماع می‌شود. با توجه به عوامل مؤثر بر قانون‌گریزی و اثر آن بر امنیت اجتماعی مشخص گردید که قانون‌گریزی و عدم التزام افراد به قانون اثراتی خواهد داشت که مستقیماً در جامعه مشهود می‌باشد. یکی از مهم‌ترین اثرات قانون‌گریزی افزایش جرایم در جامعه است و به تبع آن کاهش امنیت اجتماعی می‌باشد. متأسفانه علت اصلی ازدیاد پرونده‌های قضایی و افزایش ورودی زندان‌ها، درست اجرا نشدن قانون در جامعه و عدم التزام مردم به اجرای قانون می‌باشد. از سوی دیگر چون قانون‌گرایی، به اصالت قانون و اصول قضایی و حقوقی در روابط بین مردم و دولت و فی‌مابین خود مردم معتقد است، ارتباط تنگاتنگی بین عمل به قانون و مردم جامعه وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که هر چه میزان التزام مردم به رعایت قانون بیشتر باشد، نشان‌دهنده اصالت قانون و حاکمیت آن در جامعه خواهد بود. مقصود از قانون‌گرایی، حفظ و اجرای قوانین به طور عادلانه و رعایت حقوق همه افراد جامعه است؛ بنابراین جامعه‌ای قانون‌مدار و قانون‌گرا محسوب می‌شود که قوانین در آن کاملاً رعایت شود و همه آحاد جامعه در برابر قانون مساوی بوده و رهبران آن قانون‌پذیرترین افراد جامعه می‌باشند. امنیت اجتماعی در هر جامعه از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا دوام و قوام هر جامعه به حفظ امنیت اجتماعی بستگی دارد. امنیت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نظامی در جامعه هم میسر نخواهد بود، مگر اینکه هنجارهای تعریف شده جامعه یا قوانین، مورد احترام افراد واقع شود. حال از طرفی اگر در جامعه‌ای قانون‌گریزی وجود داشته باشد پیامدهای فراوانی به دنبال خواهد داشت؛ زیرا سرپیچی از قانون موجب می‌شود مردم به هنجارشکنی عادت کرده و الگوی عمل آنان بر پایه ناهنجاری قرار گیرد. این پدیده جامعه را بیمار و آسیب‌ها و هزینه‌های فراوانی را بر پیکره آن وارد می‌کند و باعث اخلاص در امنیت اجتماعی می‌شود. با تداوم این وضعیت، سرمایه‌های اجتماعی جامعه بهره‌وری بسیار پایینی خواهند داشت و جامعه به توسعه و پیشرفت نخواهد رسید بلکه در حالت نابسامانی و آشوب باقی خواهد ماند.

فهرست منابع

- ۱- قرآن حکیم و شرح آیات منتخب، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی. قم. انتشارات تابان، چاپ چهارم، ۱۳۹۰
- ۲- افشاری، رضا، «بررسی میزان گرایش به قانون و عوامل مؤثر بر آن مورد»، کارکنان اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان. دانشگاه آزاد اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، ۱۳۷۸
- ۳- پوراحمدی لاله، محمدرضا، تأملی بر عوامل قانون‌شکنی و راه‌های مقابله با آن، ماهنامه دادرسی شماره ۴۳، ۱۳۸۳
- ۴- حق‌شناس، علی‌محمد، «بیگانگی اجتماعی بستر بی‌قانونی»، در معمای حاکمیت قانون در ایران، عباس عبدی (ویراستار). تهران: طرح نو، ۱۳۷۸
- ۵- خلف خانی، مهدی، «فساد اداری»، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، دفتر گسترش تولید علم، ۱۳۸۸
- ۶- سزار، بکاریا، رساله جرایم و مجازات‌ها، مترجم دکتر محمدعلی اردبیلی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۴۰۰
- ۷- شجاعی زند، علی‌رضا، «نظم ستیزی و قانون‌گریزی»، امنیت، مرداد و شهریور، شماره ۲۱-۲۰، ۱۳۷۹
- ۸- صداقت، کامران، «بررسی نقش عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر قانون‌گرایی و قانون‌گریزی شهروندان تبریز»، پایان‌نامه دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۴
- ۹- عبدی، عباس، «نارسایی‌های قانون و حقوق در فرهنگ عمومی»، در معمای حاکمیت قانون در ایران. تهران: طرح نو، ۱۳۸۱
- ۱۰- علی‌بابایی، یحیی و فیروزجانیان، علی‌اصغر، تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر قانون‌گریزی، فصلنامه دانش انتظامی. سال یازدهم، شماره چهارم، ۱۳۸۸
- ۱۱- قادری، حاتم، «تبارشناسی یک مشکل، در معمای حاکمیت قانون در ایران»، عباس عبدی (ویراستار)، معمای حاکمیت قانون در ایران، تهران: طرح نو، ۱۳۸۱
- ۱۲- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، چاپ شانزدهم، شرکت انتشار، ۱۳۷۳
- ۱۳- کاشانی، سید محمود، نظریه قلب نسبت به قانون، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه ملی، ۱۳۵۴
- ۱۴- کلین، جیمز، بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشرنی، ۱۳۷۷
- ۱۵- محسنی، منوچهر، بررسی گرایش به اطاعت از قانون در ایران در قانون‌گرایی و فرهنگ عمومی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸
- ۱۶- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷
- ۱۷- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۶۳
- ۱۸- منتسکیو، روح القوانين، ترجمه علی اکبرمهدی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۷۰



میزگرد علمی پیشگیری قضایی

نشست علمی با اساتید دانشگاه به منظور نیل به اهداف ذیل برگزار می‌شود:

- (۱) تعیین مبانی نظری پیشگیری قضایی؛
- (۲) تعیین کارکردهای پیشگیری قضایی؛
- (۳) ارزیابی و سنجش میزان تأثیرگذاری اعمال نهادهای ارفاقی و سیاست‌های پژوهشی در فرایند دادرسی نظامی به عنوان مؤلفه‌های مهم پیشگیری قضایی.

و نهایتاً اینکه نتایج حاصله از این نشست در اختیار قضاات قرار داده خواهد شد.



دکتر مجتبی شیرود بزرگی؛

دبیر نشست

این جلسه با موضوع پیشگیری قضایی در دو بخش زیر مطرح و بررسی خواهد شد.

بخش اول: مقدمات از حیث مبانی و بایسته‌های پیشگیری قضایی؛

بخش دوم: نقش قضاات در پیشگیری قضایی.

در خصوص علت انتخاب موضوع، اصلی‌ترین و مهم‌ترین موضوع برنامه‌ریزی در مدیریت پدیده مجرمانه معطوف به تربیت انسان است؛ اعم از بخش‌های آموزشی، تربیتی، فرهنگی و اجتماعی که به عنوان پیشگیری اجتماعی مطرح است و در مرحله بعدی مدیریت آماج جرم و وضعیت‌های پیش جنایی است؛ اعم از زمان‌ها و مکان‌های مستعد جرم که در حوزه پیشگیری وضعی مطرح است.

(۱) رسیدگی قضایی؛ (۲) صیانت از حقوق عامه؛ (۳) پیشگیری از وقوع جرم.

متولی اجرای پیشگیری در سازمان قضایی نیروهای مسلح؛ معاونت قضایی و حقوقی و خاصه اداره کل پیشگیری از وقوع جرم، عفو و سجل قضایی است.

از سال ۱۳۷۷ تا سال ۱۴۰۲ در پیشگیری پنج برنامه بلندمدت به شرح زیر داشتیم:

برنامه اول: علت‌یابی و بررسی علل و عوامل و زمینه‌های وقوع جرایم؛

برنامه دوم: پیشگیری مقدم بر درمان؛

برنامه سوم: پیش‌بینی مقدم بر پیشگیری؛

برنامه چهارم: اجرای راهکارها؛

برنامه پنجم: پیشگیری قضایی، پژوهش و نظارت.

عنوان پیشگیری قضایی که در برنامه‌های قبلی نیز بود از سال گذشته به صورت جدی مطرح شده تا بررسی شود که پیشگیری قضایی در اقسام و گونه‌های علمی پیشگیری چه جایگاهی دارد؟ صرف‌نظر از اختلاف نظرهایی که در خصوص جایگاه پیشگیری قضایی وجود دارد، تدابیر ریاست محترم سازمان قضایی نیروهای مسلح بر تقویت پیشگیری قضایی مترادف با پیشگیری کیفری است؛ البته این امر به مفهوم نفی پیشگیری وضعی و اجتماعی نمی‌باشد؛ اما بر پیشگیری قضایی تأکید و مراتب به قضاات ابلاغ گردیده است. به همین جهت این

میزگرد علمی با موضوع پیشگیری قضایی در دی ماه سال جاری با حضور اساتید دانشگاه جناب آقایان دکتر حسنعلی مؤذن زادگان؛ استاد تمام حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، دکتر شهید شاطری پور؛ استادیار دانشگاه و مدیر گروه سیاست‌گذاری جنایی و عدالت کیفری پژوهشگاه قوه قضاییه و دکتر جعفر صادق منش؛ عضو شورای علمی اندیشکده حقوق بشر و شهروندی دانشگاه امام صادق (ع) و قضاات و مدیران معاونت قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح، جناب آقایان دکتر محمدرضا یزدانیان؛ معاون قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح، دکتر مجتبی شیرود بزرگی؛ مدیر کل پیشگیری از وقوع جرم، عفو و سجل قضایی، دکتر بهزاد منصوری؛ معاون اداره کل پیشگیری از وقوع جرم، عفو و سجل قضایی، دکتر مجید کرمی؛ مدیر کل آموزش و پژوهش، دکتر محمد پارسا؛ معاون اداره کل حقوقی، در دفتر اداره کل پیشگیری از وقوع جرم، عفو و سجل قضایی تشکیل شد.



دکتر محمدرضا یزدانیان

بر اساس اصول ۱۵۶ و ۱۷۲ قانون اساسی، سند بیست ساله چشم‌انداز سازمان قضایی و سند تحوّل قوه قضاییه؛ سه مأموریت برای سازمان قضایی تعریف شده است:

از زمان تصویب قانون اساسی و الحاق بند پنجم به اصل ۱۵۶ مباحثی از جمله جایگاه پیشگیری از وقوع جرم و اینکه آیا شامل همه انواع پیشگیری است و یا منظور فقط پیشگیری قضایی است یا مدیریت همه انواع پیشگیری با قوه قضاییه هست یا نیست؟ یا نوع خاصی از پیشگیری به عنوان پیشگیری قضایی مد نظر بوده است. به مفهوم اینکه تنها مدیریت واکنش نسبت به جرم و مجرمین به عهده قوه قضاییه است و بالاخره در حوزه قلمرو پیشگیری قضایی معنی، مفهوم و مبانی آن ابهامات زیادی وجود دارد؛ مخصوصاً اینکه قبل از تصویب قانون پیشگیری از وقوع جرم، زمانی که به صورت لایحه پیشنهاد شد؛ پیشگیری قضایی به عنوان یکی از انواع پیشگیری تعریف و مطرح شده بود و سازمان ملی پیشگیری از وقوع جرم هم پیش‌بینی شده بود که ساختار، نیرو و بودجه هم داشت که متأسفانه در سیر مراحل تصویب حذف شد و نه تنها مشکلی حل نکرد، بلکه مسئله ساختار مدیریت پیشگیری مبهم ماند و در سال ۱۳۹۴ قانون‌گذار خواست با ایجاد شورای عالی، خلل ایجاد ساختار را به نحوی حل کند؛ هرچند ایجاد شوراهای متعدد چون اختیار اجرایی ندارند، عملکرد اجرایی نخواهند داشت و فقط در حوزه تصمیم سازی عمل می‌کنند، به هر حال قانون‌گذار سعی کرد این ابهامات را مرتفع کند.

همه این سیر تحولات باعث شد که امروز نه تنها در اجرای این مقوله بلکه در شناخت مبانی و قلمرو پیشگیری قضایی شاهد کارهای علمی و پژوهشی و حتی منابع تحقیقاتی مناسبی نباشیم و به خاطر دلایل فوق اقبال دانشگاه‌ها هم در این حوزه بسیار کم است. علی‌ای حال می‌خواهم خواهش کنم در ابتدا جناب آقای دکتر صادق منش در خصوص چهارچوب مفهومی پیشگیری قضایی مطالبی بفرمایند.



دکتر جعفر صادق منش

امام علی النقی علیه‌السلام: «حکمت جا نمی‌گیرد در طبع‌های فاسد».

پیشگیری قضایی چیست؟

برای این فرضیه که: «مأموریت قوه قضاییه می‌تواند منشأ آثاری باشد برای جامعه در حوزه پیشگیری از وقوع جرم، علی‌الخصوص پیشگیری قضایی». باید بدانیم که پیشگیری قضایی چیست و بدو امر با یک تعریف مشخصی از پیشگیری قضایی به یک اجماع برسیم و پس از آن به کارایی و پس از اثبات کارایی، به نقش قاضی، نقش مدیران قضایی، نقش مدیران دفاتر و به طور کلی به نقش همه افراد از دم درب ورودی تا بالاترین مقام سازمانی در پیشگیری قضایی بپردازیم و نهایتاً اینکه به‌طور کلی چه کارهایی باید کرد تا نتیجه منتهی شود به اینکه سازمان بتواند یک برنامه پیشگیری قضایی تدوین و آن را اجرایی و کل کشور را با آن همراه نماید.

پیشگیری قضایی نه مغفول، بلکه مظلوم مباحث پیشگیری است؛ چون همواره با یک نگاه منفی و سلبی و برچسب نظریات ارجایی و سرکوب‌گرایانه و با نگاه عدالت‌کیفری در برابر عدالت‌ترمیمی آن را دیده‌اند؛ ولی در عملکرد نهادهای بین‌المللی، منطقه‌ای و بعضی از نظام‌های حقوقی امروزی، هر ابزاری یا تدبیری و یا وسیله‌ای که از وقوع یا تکرار جرم توسط یک فرد یا مجموعه‌ای از افراد بتواند پیشگیری نماید بها می‌دهند و هیچ چیزی را حذف نمی‌کنند و این تدابیر هر آنچه مربوط به نقش قوه قضاییه است می‌شود، پس پیشگیری قضایی مربوط به قوه قضاییه و نظام قضایی هر جامعه‌ای می‌باشد. بنابراین پیشگیری قضایی؛ «برنامه‌ای

نظام‌مند مبتنی بر راهبرد کلان و مشارکتی مشتمل بر مجموعه تدابیری که نظام قضایی به عنوان هدف انحصاری یا یکی از اهداف به منظور پیشگیری از تکرار جرم توسط متهم اعمال می‌کند، می‌باشد».

به بیان دیگر پس از ارتکاب جرم توسط مرتکب، بایستی نظام قضایی یا قوه قضاییه اقداماتی نماید که از تکرار به جرم پیشگیری شود. این همان تدابیر پیشگیری قضایی است که باید از طریق اعمال مجازات و سرکوبگری و تدابیری اصلاحی، درمانی، مشاوره‌ای و خدمات پس از آزادی اعمال شوند.



دکتر مجتبی شیرود بزرگی

آقای دکتر صادق منش، تعریف نسبتاً موسع از پیشگیری قضایی را به ما ارائه دادند. در این راستا عرض کنم هم در قانون پیشگیری مصوب سال ۱۳۹۴ و هم قانون برنامه ششم؛ قانون‌گذار وارد پیشگیری قضایی نشده است؛ اما عباراتی که به کار برده به‌عنوان وظایف قوه قضاییه، یک چشم‌اندازی از وظایف قوه قضاییه در بعد پیشگیری از وقوع جرم و تعریف آن را ارائه نموده است؛ مثلاً وظایف قوه قضاییه در توسعه عدالت قضایی، ارائه خدمات قضایی، توسعه زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و سامانه‌های الکترونیک، ایجاد فرصت برابری در دسترسی به خدمت قضایی، توسعه سازمان‌های مردم‌نهاد، تهیه برنامه جامع پیشگیری و ارتقای سلامت اجتماعی و در انتها، ماده ۱۶ قانون برنامه ششم راجع به سرعت و دقت در رسیدگی از وظایف قوه قضاییه که در راستای پیشگیری قضایی قابل تحلیل و بررسی است.



دکتر حسنعلی مؤذن زادگان

در این جلسه بیشتر به مفهوم پیشگیری قضایی می‌پردازیم و جایگاه پیشگیری

قضایی را می‌شناسیم. پیشگیری از وقوع جرم در یک مفهوم وسیع‌تری به نام سیاست جنایی مطرح است. پس تا نگرشی نسبت به سیاست جنایی نداشته باشیم پیشگیری از وقوع جرم مفهوم و ارزشی نخواهد داشت. باید بدانیم سیاست جنایی چه جایگاهی دارد و پیشگیری از وقوع جرم سیاست جنایی در سیاست جنایی است که هیئت اجتماع اعم از دولت در معنای عام، نهادهای مردمی با مشارکت فعال جامعه در قبال مهار بزهکاری اعمال می‌کند که شامل اقدامات اجرایی، تقنینی، قضایی و سایر اقداماتی است که در یک جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در بحث سیاست جنایی، اقدامات در واقع مشمول فقط اقدامات کیفری نیست و اقدامات غیر کیفری نقش برجسته‌تری دارند، پس سیاست جنایی اعم از کلیه اقدامات کیفری و اقدامات غیر کیفری در قبال مهار بزهکاری است و پیشگیری از وقوع جرم محور سیاست جنایی است.

یک سیاست جنایی مدبرانه در مرحله اول باید زمینه‌های ارتکاب جرم را از بین ببرد و در مرحله دوم باید موجبات تکرار جرم را منتفی بکند که هر دو مرحله کار پیشگیری است.

پیشگیری در تقسیم‌بندی؛ به پیشگیری اولیه، ثانویه و ثالث تقسیم می‌شود که پیشگیری اولیه ناظر بر پیشگیری اجتماعی و پیشگیری وضعی است که مربوط به کل سیستم حکومتی است و فقط خاص قوه قضاییه نیست. پیشگیری ثانویه مربوط به اشخاص در معرض خطر مثل کودکان، نوجوانان، زنان، سالمندان، معلولان و کسانی که در معرض بزهکاری یا بزه‌دیدگی هستند، می‌شود و مربوط به مشارکت

فعال همه جامعه می‌باشد. پیشگیری ثالث، پیشگیری پس از وقوع جرم که این پیشگیری خاص دستگاه قضایی است؛ برای اینکه اصل ۳۶ قانون اساسی که اصل قضامندی و اصل قانونمندی دادرسی و قضایی است اجازه نمی‌دهد به جز دستگاه قضایی هیچ نهادی وارد آن شوند؛ در واقع برخلاف اصل قانونی بودن اصل دادرسی است که این اصل بر آن تأکید می‌کند و اینجا پیشگیری کیفری مطرح است.

هم پیشگیری اولیه، هم پیشگیری ثانویه و هم پیشگیری ثالث در اصل ۱۵۶ قانون اساسی آمده است. بند ۴ اصل ۱۵۶ قانون اساسی یکی از وظایف قوه قضاییه را کیفر مجرمان با تعزیر و مجازات بیان می‌کند و بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی نیز پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح و درمان مجرمان را از وظایف قوه قضاییه دانسته است.

پیشگیری کیفری باید یک پیشگیری واقعی باشد؛ چراکه اعتقاد داریم مجرم باید اصلاح شود، باید پیشگیری از جرم بشود، باید مجرمان بالقوه با ملاحظه مجازات از جرم دست بردارند، پس یک نوع پیشگیری است که با لفظ کار نداریم و باید دید مسمی چیست؟!

در تقسیم‌بندی دیگری پیشگیری را به دو نوع پیشگیری کنشی و پیشگیری واکنشی تقسیم می‌کنند که پیشگیری کنشی قبل از وقوع جرم و پیشگیری واکنشی بعد از وقوع جرم می‌باشد و دستگاه قضایی بعد از وقوع جرم دخالت می‌کند پس قوه قضاییه محور اصلی پیشگیری واکنشی است و پیشگیری واکنشی ناظر به اقداماتی است متعاقب وقوع جرم و برای جلوگیری از تکرار جرم صورت می‌گیرد. پس سیاست جنایی شامل همه این انواع و دسته‌بندی‌هایی است که عرض شد.

مفهوم پیشگیری قضایی کجا واقع می‌شود؟ آیا پیشگیری قضایی را باید به کل قوه قضاییه و دستگاه قضایی توسعه بدهیم یا فقط به قاضی اختصاص بدهیم؟ اگر مفهوم وسیع‌تری برای پیشگیری قضایی قائل باشیم؛ یعنی علاوه بر پیشگیری کیفری که توسط قاضی با تعیین مجازات‌های مناسب انجام می‌شود، قوه قضاییه هم باید پیشگیری نماید که باید مشخص شود تا چه اندازه و تا چه حد می‌تواند مؤثر باشد که این خیلی معنای وسیع‌تری است.

به نظر بنده پیشگیری قضایی را باید به پیشگیری کیفری اختصاص بدهیم؛ یعنی آن دسته از اقدامات مؤثری که قاضی باید در تعیین مجازات و اجرای مجازات صورت بدهد که اینجا منظور از قاضی؛ قاضی اخص نیست نه فقط قاضی محکمه بلکه قاضی تحقیق و قاضی اجرا نیز شامل می‌شود و قاضی اجرایی که استقلال اجرایی داشته باشد یعنی اصل قضایی کردن اجرای احکام که در فرانسه وجود دارد، ولی متأسفانه در ایران نداریم.

پس مفهوم پیشگیری قضایی ناظر به قضات اعم از قضات تحقیق، محکمه و اجرا است که پس از وقوع جرم به موجب تعیین مجازات متناسب، اقدام تأمینی مناسب که نهایتاً منتهی به اصلاح و درمان مجرم یعنی تحقق اصل ۱۵۶ قانون اساسی بشود را شامل می‌شود؛ و کار در این زمینه می‌تواند مؤثر باشد.



دکتر محمدرضا یزدانیان

بنده یک جمع‌بندی کوتاهی داشته باشم. البته نمی‌خواهم دوباره موضوع را باز کنم. من این‌طور استنباط کردم که یک نقطه افتراقی بین دیدگاه جناب آقای دکتر صادق منش با دیدگاه جناب آقای دکتر

مؤذن زادگان وجود دارد که هر کدام بر یک نکته خاصی تأکید کردند؛ دکتر مؤذن زادگان بیشتر به اقدامات پسینی و پس از وقوع جرم با محوریت نقش قضات نظر و تأکید دارند، ولی نظر آقای دکتر صادق منش اعم از این است که پیشگیری قضایی علاوه بر مجازات و اقداماتی که در جهت تعیین کیفر می شود، شامل سایر نهادهای ارفاقی و سایر مداخله گران در امر کیفری حتی اصحاب دعوا هم می شود.



دکتر شهید شاطری پور

با جمله ای از فرمایشات مقام معظم رهبری صحبت را شروع می کنم و آن اینکه؛ پیشگیری تحقق پیدا نمی کند جز اینکه پیشگیری مبتنی بر پژوهش و دانش باشد و این تعامل بین دیپلماسی پژوهشی و میدان را می طلبد که این جلسه نشان از این است که سازمان قضایی در میدان پیشگیری می باشد و ما در عرصه نظری در دیپلماسی پژوهشی هستیم. این اتفاق باید بیافتد و سر این میز رقم می خورد و اولین اقدام در پیشگیری؛ همین شورای پیشگیری است که شما انجام دادید و این جلسات را شورای پیشگیری از جرم سازمان قضایی نیروهای مسلح بنامید و حال باید گفت که این شورا چه مختصاتی باید داشته باشد.

در تعریف از پیشگیری قضایی نظر من عبارت است: رأی عادلانه، رأی عالمانه و رأی کارآمد.

مستندش هم فرمایشات رهبری است که می فرمایند؛ پیشگیری همان عدالت است. متن کامل آن که در حکم انتصاب مجدد جناب آقای آملی لاریجانی به ریاست قوه قضاییه در تاریخ ۱۳۹۳/۵/۲۳ فرمودند بدین شرح می باشد: «پیشگیری از وقوع جرم با معاضدت دستگاههای مسئول در

پرتو اغتنام از فرصت های پرشتاب، خواهد توانست توقع شکوفایی و جهش در قوه قضاییه، پیشگیری و تحقق اصول مربوط در قانون اساسی را برآورده سازد و تحقق قضای اسلامی و اجرای عدالت به معنای واقعی و جلب رضایت پروردگار متعال است. این همان بسط عدالت است این همان پیشگیری از جرم است. پیشگیری یعنی بسط عدالت».

خاستگاه نظریات پیشگیری، فلسفه پوزیتیویستی است و اینکه ما در آن تردید نداریم؛ یعنی پیشگیری در ادبیات حقوق کیفری ما بر اساس یک پشتوانه پوزیتیویستی وارد شده است. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم این خاستگاه را دارد. بعد ما آمدیم با مطالعات آیات قرآن گفتیم در قرآن هم پیشگیری از جرم آمده است؛ ولی در طراحی داریم همان مسیر را می رویم یعنی همان امتداد فلسفه غرب را دنبال می کنیم؛ ولی رهبری می فرمایند بیایید این فلسفه را بروید که وظیفه دستگاه قضا بسط عدالت و استقرار عدالت و ارزیابی درست از عدالت است. بسط عدالت با پیشگیری است؛ یعنی با رأی قاضی است. با رأی قاضی پیشگیری اتفاق می افتد. با رأی قاضی عدالت اتفاق می افتد که در اصل ۱۵۶ قانون اساسی هم اشاره شد؛ پس این همان رأی عادلانه، رأی عالمانه و رأی کارآمد می باشد. این چطور تحقق پیدا می کند؟ با نظام سازی پیشگیری از جرم. من چون نظریه ام را از رهبری می گیرم و امکان پیشگیری از جرم بدون نظریه بنیادین وجود ندارد و گرنه ما خطا می رویم کما اینکه خطا رفتیم؛ چرا که ما داریم این کار را می کنیم. پس چرا پیشگیری تحقق پیدا نمی کند، پس یک جایی خطا وجود دارد.

غایت پیشگیری باید عدالت باشد کما اینکه غایت دستگاه قضا عدالت است پس تمام مسیرها باید به سمت عدالت برود. ما باید نظریه عدالت داشته باشیم و در این مورد باید تعیین و تکلیف را مشخص کنیم و قدر متیقن نظریه عدالت را هم می دانیم و می توانیم راجع به آن صحبت کنیم؛ چرا که وقتی به منظومه فکری حضرت امام (ره) و حضرت آقا مراجعه می کنیم آن مختصات را به ما می دهد.

این نظریه بنیادین یک نظریه رغیب دارد که نظریه پوزیتیویستی است که رغیب بسیار جدی ای است. در دهه های متمادی و کاملاً حساب شده طراحی شده و کار کرده است و این تجربه مدنی را که به درد ما می خورد و حتماً باید از آن استفاده بکنیم را نفی نمی کنم؛ اما بحث در نظام سازی پیشگیری است. این نظام سازی پیشگیری دست قاضی را برای صدور رأی عادلانه، عالمانه و کارآمد باز می کند و از مسیر رأی قاضی عدالت تحقق پیدا می کند. این می شود آن عدالتی که پیشگیری را رقم می زند. قطعاً بدانید خروجی یقینی باید داشته باشد؛ چون کسی که این مدل را به من ارائه می دهد سه تا پشتوانه دارد آن نظریه مرجع من که رقابت می کند با آن نظریه رقیب.

فلسفه غرب امتداد پیدا کرده است؛ ولی فلسفه اسلامی امتداد اجتماعی پیدا نکرده است؛ لذا امتداد فلسفه اسلامی امتداد فلسفه صدرا و امتداد فلسفه صدرا را در سطح عقل من پایین آورده اند و گفته اند که این است. ادراک منظومه فکری امام جامعه در دستگاه قضا برای این است که شما در حدود رفتار بکنید. باید در منظومه فکری رفتار بکنید. آن منظومه فکری می گوید که شما اگر یک دستگاه خاصی طراحی بکنید، آن دستگاه خاص باید اسلامی باشد، عادلانه باشد و کارآمد باشد؛ مثال این عینک یک نظام

است چون شما می‌خواستید خوب ببینید. وقتی می‌خواهید خوب ببینید یعنی غایت شما خوب دیدن است، پس برای این خوب دیدن یک دستگاه طراحی بکنید.

در پیشگیری غایت‌های مختلفی مطرح می‌شود که نهایتاً غایتش از فلسفه غرب می‌باشد، ولی غایت ما عدالت است پس کارآمدی ما در ارتباط با تحقق عدالت معنا پیدا می‌کند، حال شما نظامی ساختید که عدالت محقق نمی‌شود. غایت طراحی نظام جمهوری اسلامی بر اساس تئوری ولایت فقیه به سمت عدالت است؛ البته که عدالت هم غایت نیست. عدالت هم در مسیر انسان کامل تحقق پیدا می‌کند؛ یعنی مسیر ما سیر نمون به سمت انسان منبسط، عدالت انسان منبسط می‌خواهد، قاضی منبسط می‌خواهد که در پیشگیری از جرم یعنی رأی عادلانه قاضی باید چه ویژگی داشته باشد و جایگاهی که رهبری در شأن قاضی می‌فرماید: رفعت مقام قضا.

لذا ما قبلاً فقه شیعه را داشتیم، ولی حضرت امام اولین کسی است که توانست بر اساس فقه امامیه نظام‌سازی انجام بدهد و نظام جمهوری اسلامی بر اساس نظریه ولایت فقیه در واقع فقه اداره نظام است و به تعبیر من قانون اساسی یعنی ولی فقیه منتشره، یعنی نظریه ولایت فقیه امام منتشر شد، صورت مکتوب پیدا کرد، شد قانون اساسی. پس این مسیر طراحی ما می‌تواند باشد.



دکتر محمد رضا یزدانی

در تعریف و مفهوم خاصی که جناب آقای دکتر مؤذن زادگان فرمودند یک اختلاف جزئی با جناب دکتر صادق منش استنباط شد که آقای دکتر توضیح خواهند داد. منتهی شما یک وصفی هم به آن اضافه کردید که اهداف دستگاه قضا اجرای عدالت

است و تردیدی در آن نیست؛ ولی آیا در تعریف باید الزاماً وصف عدالت را به این تعریف پیشگیری اضافه بکنیم؟ آیا هر اقدام پیشگیرانه‌ای را در وصف تعریف پیشگیری، عدالت بنامیم؟ مثال فرض بفرمایید که با دیدگاه جناب دکتر صادق منش باز پرس برای اقدامات پیشگیرانه قرار موقتی را صادر می‌کند که ممکن است بعضی از این اقدامات به نفع جامعه باشد؛ ولی عدالت به معنای خاص نباشد یا غایت و هدف اساسی نباشد یا حداقل همراه با این اقدامات نباشد یا موضوعیت نداشته باشد. حال دوستان جمع‌بندی بفرمایید که این اقدامات و تدابیر را در تعریف چه می‌خواهیم تبیین بکنیم؟ آیا علاوه بر آرای قضات، باید تمام اقدامات قضایی به اصطلاح کنشگران قضا، متصف به وصف عدالت باشد تا ماهیت پیشگیرانه داشته باشد یا خیر؟



دکتر مجتبی شیرود بزرگی

من تکمیل عرض کنم که آقای دکتر شاطری پور اشاره داشتند به فرمایشات حضرت آقا؛ این فرمایشات حضرت آقا در خصوص پیشگیری را چه آنهایی که مستقیم در خصوص پیشگیری از وقوع جرم است و چه آنهایی که به صورت غیرمستقیم اشاره دارد؛ مثلاً در ایام هفته قوه قضاییه و دیدار مسئولان قضایی با معظم له و یا در احکام انتصابات رؤسای قوه اشاره می‌کنند چند تا موضوع خیلی برجسته است؛ یکی این موضوع که برای پیشگیری از وقوع جرم توصیه می‌کنند؛ باید جرم را بشناسید، مجرم را بشناسید، شناخت دقیقی پیدا بکنید، رصد دقیق داشته باشید، اشراف صحیح داشته باشید و بعد که در خصوص قضات باید چه اقداماتی صورت بگیرد و قضات را عزیز بدارید و...

در قوانین مختلف مخصوصاً قوانین برنامه توسعه، در قانون برنامه چهارم، پنجم و ششم اشارات مستقیم‌تری به حوزه پیشگیری از وقوع جرم داریم و پیشگیری قضایی و وظایف قوه قضاییه در این راستا. آن تکالیفی هم که قوانین برنامه‌های پنج‌ساله‌ها بر قوه قضاییه تکلیف می‌کنند در آن تعریفی که آقای دکتر صادق منش اشاره داشتند خیلی مطابقت دارد. آنجایی که در قانون برنامه ششم اشاره می‌کنند؛ قوه قضاییه مکلف است در جهت امنیت قضایی تجهیزات، تأسیسات، بودجه، نرم‌افزار را ایجاد بکند و توسعه بدهد، آموزش نیروهای انسانی، اداری، قضایی، ضابطین و دادستان‌ها، یک نگاه دیگری قانون‌گذار به قوه قضاییه دارد که نسبت به مجرم نیست و می‌گوید نسبت به مراجعین تکريم کند وظیفه کلیه کارگزاران دستگاه قضایی این است. این یک سیگنال‌های دیگری هم می‌دهد که قانون‌گذار در راستای امنیت قضایی از سیستم قضایی چه چیزی مطالبه می‌کند و همچنین یک نگاه دیگری هست که نظر نسبت به قوه قضاییه در راستای حکمرانی قضایی چه می‌باشد که همه اینها را می‌خواهند ارتباط بدهند در انتها به همان بند پنجم اصل ۱۵۶ و بعد از آن اشاره می‌کند در حوزه قوانین و مقررات؛ نقش و رویکرد پیشگیرانه قوانین و مقررات در راستای قضا زدایی، جرم‌زدایی و توجیه پیشگیرانه مفاد قوانین در تنقیح قوانین. آنجایی که برابر قوانین بالادستی قوه قضاییه مکلف می‌شود به نهادهای صلح و سازش و نهادهای مشاوره و داوری، ترویج نظم حقوقی در جامعه و بعد ساماندهی و تحول در وضعیت زندان و زندانیان و همین‌طور آسیب‌شناسی و رصد و صحت آرای قضایی و در انتها؛ بازدارندگی و پیشگیری کیفری که آقای دکتر فرمایش

داشتند، اینها در قانون مختلف خیلی تأکید شده است؛ هرچند وصف عمومیت بیشتری دارند نسبت به پیشگیری قضایی.

یک قاضی ممکن است رفتارش و اقدامش در اعلاء درجه در رأی و تصمیمش منعکس باشد، از قلمش استنباط بشود، ولی در رفتار همه این کارگزاران دستگاه قضایی، مردم یک استنباط دیگری از سیستم قضایی ممکن است داشته باشند. از سوی دیگر شهروندان در جامعه به طور کلی تصویری که نسبت به قوه قضاییه در تأمین امنیت قضایی دارند مهم است.

در واقع با ارتقای کارآمدی دستگاه قضا، ارتقای نظم حقوقی و قانونی جامعه هدف و ترویج فرهنگ قانونمداری و از طرف دیگر توجه به نقش پیشگیرانه قوانین شکلی و یا ماهوی اینها در پیشگیری قضایی با تعریف موسع آن مؤثر است. البته در کارآمدی قوه قضاییه اصل سرعت برای رفع اطلاع دادرسی و اصل دقت برای اتقان آراء و تصمیمات و اصل قاطعیت با اجرای صحیح و دقیق و حتمی و به موقع مجازات مطرح است؛ ولی برای رسیدن به کارآمدی مقدماتی لازم است که در جای خودش خواهیم گفت.



دکتر حسینی مؤذن زادگان

من فقط خواستم عرض کنم که آقای دکتر فرمودند هدف پیشگیری از جرم چیست؟ من فکر می‌کنم در اسلام به معنی اعم و امامیه به معنی اخص تفاوتی در این موضوع نیست. روایتی از امام علی (ع) است که یک کسی را آوردند خدمت ایشان که متهم بود به استمناء، حضرت فرمود: «ضرب یدہ حتی احمره ثم زوجه من بیت‌المال» یعنی هم مجازات و هم پیشگیری بعد از جرم.

قاضی اسلام کارش این نیست که فقط یک کسی را بخواباند و شلاق بزند. آن تعبیری

که از قاضی در روایات در شأن قضا در شأن ولایت در قضا اگر باشد هم پیشگیری قبل از جرم وجود دارد و هم پیشگیری بعد از جرم؛ اما آنچه ما الان برای قاضی تعریف کردیم، چهارچوب برای آن درست کردیم؛ از قبیل اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصول دیگری که بر کار او حاکم می‌باشد، دادگاه انتظامی قضات که به وی می‌گوید باید در این چهارچوب رأی بدهی و گرنه تعقیب می‌کنیم... فقط بعد از جرم می‌باشد.

و بعد در قرآن: «ان الله يأمر بالعدل والاحسان» دستگیری از کسانی که در معرض جرم هستند، عدل برای اجرای عدالت است. رأی قاضی هست ولی احسان هم هست؛ یعنی کسانی که زمینه‌های ارتکاب جرم را دارند این را ما با احسان از بین ببریم و الا دستگاه قضایی با کاری سنگین، شلوغی پرورده‌ها و ... مواجه می‌شود.



دکتر شهید شاطری پور

من گفتم رأی عادلانه، عالمانه، کارآمد که این بحث دارد. عدالت به معنای مجازات، عدالت نیست. عدالت را من در منظومه اجتهادی، حکمی و تمدنی نگاه می‌کنم که سه تا تعریف دارد و ما حالا وقت نداریم که به این بپردازیم. پیشگیری از جرم همان اجرای عدالت است و رأی که ما با ارکان آن کار داریم و رأی به معنای اعم تصمیم قضایی است. «ولکم فی القصاص حیاہ یا اولی الالباب لعلکم تتقون»؛ یعنی اگر قصاص کردید قتل واقع نمی‌شود. اگر اجرای عدالت به شکل دقیق انجام گرفت، ظلم در جامعه اتفاق نمی‌افتد. حالا اگر مجرم تعقیب شد و مژ حق و عدل درباره او اجرا شد پس مژ حق و عدل شما باید عادلانه باشد؛ یعنی نوع نگاه شما

باید عادلانه باشد، طراحی نظاماتان، ورود و خروجی که آقای دکتر می‌فرمایند، ولی همه اینها خودشان در انعکاس آن چیزی که مردم در احساس عدالت، در رأی و تصمیم شما می‌بینند نشان داده می‌شود؛ پس وقتی اجرا شد کسی به جرم گرایش پیدا نمی‌کند. ما در خصوص عدالت چهار بحث داریم؛ اول، قضاوت مردم نسبت به عدالت که اتفاق می‌افتد؛ یعنی مردم نسبت به عدالت چگونه قضاوت می‌کنند که مردم ما الان می‌گویند دستگاه قضا عادلانه است. این بحث احساس عدالت است؛ دوم، خصم یعنی طرفین دعوا می‌روند دادگاه برمی‌گردند می‌گویند از نگاهش، از رأیش، از مسیرش، از فرایندهایش، از ساختارش؛ مثلاً شما نشستید زیر کولر ولی آنها نه یا مثلاً شما میز مناسب دارید، آنها دستبند دارند، پس اینها عدالت نیست. عدالت بعضی تصور نکنند که مثلاً عدالت دست فرد را قطع بکند، نه عدالت همان است که آقای دکتر می‌فرمایند در قضیه امیرالمؤمنین و بیت‌المال، یعنی اینکه این عدالت است، یعنی حاکمیت نتوانسته برای این شرایط فراهم کند، یعنی امیرالمؤمنین از مسیر رأیش تزویج بیت‌المال می‌کند. نمی‌گوید بروید حالا به ساختاری درست بکنید؛ مثلاً نهاد حمایت از ازدواج، خیر بلکه باید از بیت‌المال خودت به وی حکم بدهی و قاضی را خیلی بیشتر از یک ماشین امضا تعریف می‌کند؛ یعنی در بحث پیشگیری مقوله‌های اجتماعی هم به مقوله‌های قضایی اضافه می‌شود.



دکتر حسینی مؤذن زادگان

پیشگیری قضایی غیر از پیشگیری قوه قضاییه است و قوه قضاییه موسع است؛ یعنی تمام نگاه ارباب رجوع، نگاه جامعه، ساختار و غیره دست قوه قضاییه است و

و آن بالاترین سطح پیشگیری است و از ابتدا تربیت نسل و انسان کامل مدنظر است. اصلاً عدالت ابزاری است در خدمت همین تربیت انسان، امنیت هم رفع موانع.

در ارتباط با فرمایش استاد که ما نگاه مضیق داشته باشیم به تعریف پیشگیری قضایی یا موسع که نظر جمع به نوعی برگشت به اینکه آنچه مربوط به قوه قضاییه است می تواند پیشگیری باشد و این خیلی خوب بود، اتفاق خوبی بود. منتها اینکه می فرمایید را قبول دارم به عنوان جزئی از پیشگیری قضایی. از اقسام پیشگیری قضایی یکی پیشگیری کیفری است که قبول داریم ولی آیا ما پیشگیری قضایی را مختص و معادل فقط پیشگیری کیفری قرار بدهیم با این نظریه مقداری ملاحظات داریم؛ چون نیل به اهداف پیشگیری کیفری بدون نگاه و در نظر گرفتن معنای موسع پیشگیری قضایی امکان پذیر نیست. برای چه این همه الزامات برای قوه قضاییه می آید، غیر از اینکه اینها به خودی خود مؤثر هستند در خدمت پیشگیری کیفری هم هستند. اگر شما پیشگیری قضایی را مساوی با پیشگیری کیفری بدانید، یعنی کوچکش نکنید، این نیل به خود پیشگیری کیفری را غیر ممکن می کند؛ ولی با نگاه پیشگیری قضایی در نگاه موسع و پیشگیری کیفری را جزئی از قطعات این جورچین قرار دادن، کمک می کند که ما میل به اهداف پیشگیری کیفری را بهتر بشناسیم.

در اجرای احکام این کاری که ما انجام دادیم دقیقاً فرمایش شماست، قضایی کردن اجرای احکام. ما اگر صدور حکم را حکم عادلانه در نظر بگیریم قاضی که از جریان اجرای احکام هیچ خبری ندارد تا زمانی که استقلال عمل و قوه عمل و قدرت مانور قضایی اجرای حکم را در نظر بگیریم، به اهداف پیشگیری

اصلاً کارآمد نیست؛ یعنی عملیاتی نیست، مگر اینکه توضیح دقیق تری ارائه بدهید.

دکتر بهزاد منصوری



مطابق بند پنجم اصل ۱۵۶ قانون اساسی، وظیفه پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمان به عهده قوه قضاییه نهاده شده است، اما قانون گذار مشخص نکرده است که کدام نوع از پیشگیری را مدنظر داشته است و به صورت کلی این وظیفه را به قوه قضاییه واگذار کرده است و دستورالعمل اجرای آن در قوانین ما مشخص نیست. آنچه واضح است، آن است که قوه قضاییه نمی تواند در انواع پیشگیری کنشی نقش قابل توجهی داشته باشد و باید با توجه به وظیفه ای که قانون گذار بر عهده اش گذاشته است در پیشگیری های قضایی در معنای اخص (پیشگیری کیفری) نقش اساسی و اجرایی داشته باشد و در پیشگیری های اجتماعی و وضعی نقش مدیریتی و نظارتی ایفا کند که همان پیشگیری قضایی در معنای اعم است. در این راستا قوه قضاییه می تواند از طریق نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در نظام اداری کشور، از طریق سازمان بازرسی بر دستگاه های متولی امر اشراف داشته باشد تا دستگاه های اجرایی به وظایف خود به درستی عمل کند.

دکتر جعفر صادق منش



تک تک عزیزان حاضر نکات بسیار ارزشمندی را مطرح فرمودید. ملاحظات هم ایجابی هم در پاسخ نسبت به فرمایشات عزیزان، به طور خلاصه باید عرض بکنم. از دوست و برادر عزیزم آقای دکتر شاطری پور شروع می کنم؛ من فکر نمی کنم که پیشگیری در خدمت عدالت باشد. عدالت امنیت همه اهدافی که ترسیم می کنیم همه در خدمت آن هدف والا

اصلاً دست قاضی نیست، ولی پیشگیری قضایی مربوط به قاضی است؛ یعنی قاضی وقتی می خواهد رأی بدهد آن واکنشی که اتخاذ می کند در چهارچوب قانون، قانون پیش بینی کرده است؛ مثلاً در ماده ۴۰ راجع به تعویق صدور حکم می گوید یکی از شرایط تعویق؛ پیش بینی اصلاح، عدم ارتکاب جرم در آینده می باشد. در همه نهادهای ارفاقی، در توبه در مواد ۱۱۴ به بعد قانون مجازات اسلامی همگی بحث های اصلاح و درمان و پیشگیری است.

دکتر محمد پارسا



سؤالی مطرح می شود و آن این است که اینجانب به عنوان یک قاضی، اگر این جلسه یک خروجی داشته باشد و با توجه به اینکه این جلسه دانش بنیان می باشد، درخواست دارم که یک تعریفی ارائه بشود که پیشگیری قضایی به چه معناست و چه کار باید کرد؟ آقای دکتر شاطری پور سه ویژگی که برای رأی و تصمیم فرمودند؛ در عمل یعنی چه و چگونه از سوی قضات قابل اعمال است؟ به طور مثال یک پرونده سرقت به قاضی ارجاع شده که رسیدگی کند و در نهایت رأی صادر می کند که رأی هم قانونی است، هم در محدوده قانون است، هم ویژگی های متهم را نگاه کرده و از ظرفیت های قانون هم استفاده شده؛ اما اساساً سارق به دلیل مسائل و مشکلات اقتصادی مجدداً سرقت می کند، لذا هیچ پیشگیری نشده و سارقین دیگر هم سرقت می کنند؛ بنابراین در بستر واقعیت و اختیارات و امکانات در اختیار مقام قضایی باید نظریه داد. نکته ای که آقای دکتر مؤذن زادگان به درستی اشاره فرمودند قاضی نمی تواند خارج از قانون رأی بدهد. پس نکاتی که می فرمایید در عالم نظریه خوب است؛ اما در عالم واقع برای قاضی

قضایی نمی‌رسیم، پس یک مبحث از کار ما دقیقاً نقش اجرای احکام است.

عدالت به عنوان خروجی قوه قضاییه در سه سطح می‌باشد و فقط رأی نیست، عدالت در فرایند دادرسی عادلانه یعنی دادرسی که در فرایندش هم عادلانه باشد، حقوق دفاعی و کرامت انسانی متهم و طرفین پرونده رعایت بشود، بعد رأی عادلانه که عدالت صوری است و بعد در نهایت خروجی و تأثیر این رأی عادلانه در فرایند عادلانه تحول در جامعه که قوه قضاییه ضامن عدالت اجتماعی است؛ چون اثر رأی قوه قضاییه باید به عنوان همان عدالت باشد، وقتی این نگاه را ما داشته باشیم و فرایند عادلانه را هم در نظر بگیریم، عدالت کف انتظار از فرایند دادرسی است. آقای دکتر خیلی خوب فرمودند: «بأمر و کم بالعدل و الاحسان» انصافی که قاضی می‌تواند نسبت به طرفین پرونده داشته باشد، خیلی انسانی‌تر از بحث عدالت صوری و شکلی و چیزی است که در ساز و کارها و قوانین مقررات خشک و صامت می‌بینیم. عدالت را باید از قانون بگیریم، با این احسان و نگاه‌های انسانی تلطیف کنیم و درستش کنیم و برای پرسش شما آقای دکتر پارسا پاسخ دارم و به طور مشخص یک دستورالعمل و یک چک لیست از رفتارهای قاضی که باید انجام دهد و می‌تواند بسیار کمک کند به اینکه شما پیشگیری بکنید از وقوع جرم، تکرار جرم و اتفاقات دیگری که می‌تواند در پرونده رقم بخورد و شما بتوانید جلوی آن را بگیرید.



دکتر حسینی مؤذن زادگان

اگر بگوییم پیشگیری قضایی اعم است از پیشگیری کیفری معنایش این است که پیشگیری اجتماعی و وضعی هم ذیل پیشگیری قضایی است که قطعاً این نیست؛

ولی باید بگوییم پیشگیری اجتماعی و وضعی کار قوه قضاییه است. در پیشگیری وضعی و پیشگیری اجتماعی و در چهار چوب وظایف و اختیارات قوه قضاییه، شما اگر بخواهید پیشگیری اجتماعی را وسیع ببینید باید در شرح وظایف وزارتخانه‌ها و غیره مداخله بکنید که کار بدتر خواهد شد. پس پیشگیری وضعی و اجتماعی قوه قضاییه یعنی قوه قضاییه در چهار چوب وظایفی که دارد چه کارهایی قبل از وقوع جرم بکند تا جرم اتفاق نیفتد؛ اما پیشگیری قضایی یعنی آنچه در عرصه قضا می‌خواهد اتفاق بیفتد که قاضی با آن مواجه است؛ یعنی قاضی به آن ورود پیدا می‌کند. ببینیم قاضی چه کار می‌تواند بکند که پیشگیری نماید.

حال نقش کنشگران چیست؟ کنشگران ما قوه مقننه، وزارتخانه‌ها و قوه قضاییه است که ما فعلاً می‌توانیم در قوه قضاییه نقش کنشگران را ببینیم. قوه قضاییه در پیشگیری اجتماعی و وضعی در حدود وظایف و چهار چوب‌ها و اختیارات می‌تواند خیلی مؤثر باشد؛ مثلاً پزشک قانونی را درست کنید، ثبت اسناد را درست کنید، دریایی از مشکلات را حل کردید؛ ولی اگر خلط کردیم مشکل درست می‌شود. پس باید نقش پیشگیری قوه قضاییه در بعد اجتماعی و وضعی را تبیین کنیم؛ مثلاً قانون‌گذار گفته که سرقت تا بیست میلیون تومان قابل گذشت است، حال ببینید سرقت چقدر زیاد شده است. قاضی چه کاری کند، لذا من پیشگیری کیفری را پیشگیری قضایی می‌دانم و پیشگیری قوه قضاییه را فراتر از پیشگیری قضایی می‌دانم.



دکتر شهید شاطری پور

در رابطه با نظام گفتیم باید اول نظریه بنیادین را طراحی کنیم. من نمی‌توانم

بر اساس نظریه‌ای که قبول ندارم نظام طراحی بکنم، ولی محکوم به نظام‌هایی هستیم که بر اساس نظریه‌هایی که قبول ندارم طراحی شده است. حال من یک نظامی دارم و آن نظام هم یک مبنایی دارد که ما باید با هم بحث بکنیم، خیلی جای بحث دارد، البته شما الگوی رقیب من نیستید؛ یعنی شما در واقع مثل من فکر می‌کنید، ما باید رقیبم بیاوریم، رقیبی که از نظریه‌اش بتواند دفاع کند و بتواند جواب بدهد. حضرت آقا فرمودند؛ محور در قوه قضاییه، قاضی است که شما یا قبول دارید یا قبول ندارید که البته همگی قبول داریم و بقیه تشکیلات همه تدارکاتچی قاضی هستند. پس قاضی باید بگوید شما تدارکاتچی من هستید چون رهبر انقلاب هم حکم داده و هم مشروعیت داده و همه در حکم نیروهای ستادی برای صف هستند و صف، قاضی است و آنچه در عرصه قضاوت و صحنه دادگاه اتفاق می‌افتد آن چیزی است که به ما نشان می‌دهد و شما میوه‌ها که می‌بینید می‌توانید بفهمید درخت چه بوده است؛ پس تمام کاری که در ستاد انجام می‌شود برای این است که خروجی که رأی است عادلانه، عالمانه و کارآمد باشد.



دکتر محمد رضا یزدانیان

بنده استنباط کردم که یک اختلاف دیدگاه کوچک با آقای دکتر شاطری پور وجود دارد و اینکه ممکن است ما یک رأی داشته باشیم که تمام ویژگی‌های یک رأی خوب را داشته باشد، متقن باشد، عالمانه باشد، ساختارهای یک رأی برتر را داشته باشد، ولی ماهیت پیشگیرانه نداشته باشد؛ مثلاً اگر ما بخواهیم ماهیت پیشگیرانه به آن بدهیم مجبور بشویم مقررات تعلیق اجرای مجازات را پیاده کنیم یا رأی باز بدهیم یا از تجهیزات الکترونیک استفاده کنیم؛ ولی

اصل رأی یک رأی عادلانه، متقن، مستحکم با تمام شاخص‌های رأی می‌باشد. حال آیا صرف متقن بودن، عالمانه بودن و یک رأی خوب ماهیتش همیشه پیشگیرانه است یا اینکه خیر ممکن است در مواردی نیاز باشد که ما از نهادهای ارفاقی هم استفاده کنیم تا اقدام پیشگیرانه باشد.



دکتر شهید شاطری پور

پیشگیری چیزی نیست که از بیرون بتوان به رأی تزریق نمود. من گفتم عادلانه، عالمانه، کارآمد، آن رکنی که شما می‌گویید

همه اینها دیده شده است. عادلانه، عالمانه و کارآمد در داخل رأی وجود دارد و بیرون از آن نیست. مقام معظم رهبری مدظله‌العالی می‌فرمایند: عالمانه یعنی باید هوشمند باشد که در ادبیات علمی با مراجعه به جرم‌شناسان و متخصصان باید عالمانه بودن در رأی باشد؛ یعنی دستگاه برای شما زمینه‌ای ایجاد کند که وقتی می‌خواهی رأی بدهی پنج استاد دانشگاه با مشورت دادن کمک دست قاضی باشند که این می‌شود عالمانه و کارآمد بودن و هم می‌شود پیشگیری؛ یعنی پیشگیری را می‌شود در کارآمدی دید.

در پایان جلسه جناب آقای دکتر یزدانیان، معاون قضایی و حقوقی سازمان قضایی، برآیند جلسه را مثبت و مفید ارزیابی کردند و ضمن تشکر از آقای دکتر حسنعلی مؤذن زادگان، آقای دکتر شهید شاطری پور، آقای دکتر جعفر صادق منش و مسئولان اداره کل پیشگیری از وقوع جرم، عفو و سجل قضایی و مدیران قضایی معاونت قضایی و حقوقی به لحاظ برگزاری این نشست علمی، اظهار داشتند که جمع‌بندی مباحث جلسه در اختیار همکاران قضایی در سراسر کشور قرار خواهد گرفت.

جمع‌بندی

بر اساس اصول ۱۵۶ و ۱۷۲ قانون اساسی، سند تحول قوه قضاییه و سند چشم‌انداز سازمان قضایی نیروهای مسلح، یکی از وظایف سازمان قضایی نیروهای مسلح، پیشگیری از وقوع جرم می‌باشد. پیشگیری از وقوع جرم مفهوم وسیعی در سیاست جنایی دارد و جایگاه پیشگیری قضایی به عنوان یکی از اقسام پیشگیری از وقوع جرم با توجه به اینکه این نوع پیشگیری مورد تأکید ریاست محترم سازمان قضایی نیروهای مسلح نیز می‌باشد؛ موضوع مورد بحث نشست علمی تعیین گردیده است. با تدقیق در قانون پیشگیری از وقوع جرم مصوب سال ۱۳۹۴ و قانون برنامه ششم توسعه و وظایفی که به قوه قضاییه از باب توسعه عدالت قضایی و ایجاد فرصت برابری در دسترسی به خدمت قضایی محول گردیده است، استنباط می‌شود؛ قانون‌گذار به نوع خاصی از پیشگیری فراتر از صرف پیشگیری کیفری نظر داشته است که از آن می‌توان به پیشگیری قضایی نام برد. اینکه پیشگیری قضایی چیست و آیا صرفاً ناظر به مدیریت واکنش نسبت به جرم و مجرمین در راستای جلوگیری از تکرار جرم می‌باشد و یا اینکه شامل همه نوع اقدامات پیشگیرانه حتی قبل از وقوع جرم می‌باشد نظریات مختلفی ارائه گردیده است. برخی معتقدند پیشگیری قضایی عبارت است از برنامه‌ای نظام‌مند، مبتنی بر راهبرد کلان و مشارکتی مشتمل بر مجموعه تدابیری که نظام قضایی به عنوان هدف انحصاری یا یکی از اهداف به منظور پیشگیری از تکرار جرم اعمال می‌کند و عده‌ای معتقدند: پیشگیری قضایی نه تنها شامل اقدامات لازم در راستای تکرار جرم می‌باشد، بلکه با توجه به چشم‌انداز وظایف قوه قضاییه که صرفاً ناظر به زمان رسیدگی و صدور حکم نیست و ناظر بر اقدامات قبل از وقوع بزه نیز می‌باشد؛ می‌توان این‌گونه از اقدامات پیشگیرانه را در راستای پیشگیری قضایی تحلیل و بررسی نمود و نظریه سوم بر این اساس استوار است که با توجه به وظیفه‌ای که قانون‌گذار در بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی بر عهده قوه قضاییه گذاشته است؛ قوه قضاییه در پیشگیری کیفری که ناظر به بعد از وقوع بزه می‌باشد؛ نقش اساسی و اجرایی دارد؛ ولی از طریق نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در پیشگیری‌های اجتماعی و وضعی نیز که از آن در معنای عام تحت عنوان پیشگیری قضایی نام می‌برند؛ نقش مهمی ایفا می‌نماید. در نهایت اعضای نشست ضمن پذیرش جایگاه پیشگیری قضایی به عنوان یکی از گونه‌های علمی پیشگیری از وقوع جرم بر این امر اتفاق نظر داشتند اگر رأی صادره؛ عادلانه، عالمانه و کارآمد باشد با توجه به اینکه برای تحقق هر یک از وصف‌های فوق مقدمات واجبیه لازم است، تحقق آن مقدمات واجب، ملازمه با پیشگیری از وقوع جرم خواهد داشت. برآیند نظرهای ارائه شده در نشست علمی، به رسمیت شناختن پیشگیری قضایی به عنوان یکی از گونه‌های مهم پیشگیری از وقوع جرم در کنار گونه‌های پیشگیری وضعی و اجتماعی است که مجموعه تدابیر و راهکارهای پیشگیری موصوف می‌تواند کل فرایند دادرسی کیفری را به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تحت پوشش قرار دهد.



آرای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور



رأی وحدت رویه شماره ۸۴۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور با موضوع تأثیر عدول قسم خورندگان از سوگند در قسامه در پذیرش اعاده دادرسی الف - گزارش پرونده

به استحضار می‌رساند، بر اساس آراء واصله به این معاونت، با توجه به اینکه از سوی شعب بیست و هشتم و سی و ششم (سی و یکم فعلی) دیوان عالی کشور در خصوص قابلیت پذیرش یا عدم پذیرش اعاده دادرسی پس از بطلان قسامه به دلیل عدول حالفین از سوگند با استنباط از مواد ۳۴۴ و ۳۴۶ قانون مجازات اسلامی و بند «ج» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری، آراء مختلف صادر شده، جهت طرح موضوع در هیئت عمومی دیوان عالی کشور، گزارش امر به شرح آتی تقدیم می‌شود:

الف) به حکایت دادنامه شماره ۱۳۹۸/۹/۲۰ - ۹۸۰۹۹۷۸۶۱۷۹۰۰۴۳ شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان مرکزی، در خصوص اتهام آقای حسن ... دایر بر قتل عمدی، چنین رأی داده است:

«... این دادگاه در اظهارات و اقراریه متهم در جریان تحقیقات مقدماتی در زمان وقوع جرم و همچنین بیان نحوه و کم و کیف، انگیزه و جزئیات واقعه به دفعات از سوی محکوم علیه ... و اینکه نامبرده خود در جلسه رسیدگی مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۳ این دادگاه و در پاسخ به سؤال دادگاه بیان داشته در سال ۱۳۸۱ به مانند بقیه بچه‌های روستا بوده و فردی سالم و نرمال بوده و غیرعادی نبوده است و از سویی محکوم علیه در این دادگاه و همچنین در تحقیقات اولیه در زمان وقوع جرم اذعان داشته که در روز وقوع قتل به همراه تعدادی از دوستان و بستگان در حال کار کردن و برداشت محصول جو بوده‌اند و کار برداشت محصول را کنترات برداشته بودند ... که این امر بیانگر این موضوع است که با توجه به اینکه متهم در زمان وقوع جرم نزدیک به ۱۸ سال داشته و کار برداشت محصول را کنترات برمی‌داشته به مثابه کارگران بزرگسال، مسئولیت پذیر بوده و به کسب و کار اشتغال می‌ورزیده و با توجه به همین امر و همچنین با توجه به

نحوه و کم و کیف بیان وقوع قتل و بیان انگیزه و جزئیات آن از سوی محکوم علیه و دیگر قرائن و امارات احصاء شده که جملگی همسو با نظریه پزشکی قانونی است، در رشد و کمال عقلی محکوم علیه در زمان وقوع بزه برای این دادگاه شبهه‌ای حاصل نیست لهذا آراء اعاده خواسته را صحیح الاصدار و منطبق‌الصدور با موازین شرعی و قانونی و مقتضی تأیید تشخیص می‌دهد و مستفاد از ماده ۴۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری اعاده‌خواهی مستدعی اعاده دادرسی را وارد ندانسته، ضمن رد آن، دادنامه‌های اعاده خواسته را عیناً تأیید می‌نماید».

با فرجام‌خواهی از این رأی، شعبه بیست و چهارم دیوان عالی کشور به موجب دادنامه شماره ۱۳۹۸/۱۱/۲۰ - ۹۸۰۹۹۷۰۹۰۸۴۰۱۵۶۶، دادنامه فرجام‌خواسته را ابرام نموده است. پس از اعاده دادرسی از این رأی، شعبه بیست و هشتم دیوان عالی کشور به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۰/۷/۲۴ - ۹۸۰۹۹۷۰۹۰۸۴۰۱۵۶۶، چنین رأی داده است:

کشور و با اذن ولی امر مسلمین نسبت به اجرای حکم اقدام نمایند. رأی صادره حضوری و ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور می باشد».

با فرجام‌خواهی از این رأی، شعبه ششم دیوان عالی کشور به موجب دادنامه شماره ۸۸۰۰۳۰۷ - ۱۳۹۴/۱۲/۴، دادنامه فرجام‌خواسته را ابرام نموده است. پس از اعاده دادرسی از این رأی، شعبه سی‌وششم دیوان عالی کشور به موجب دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۲۵۱۰۳۶۵ - ۱۳۹۵/۳/۵، چنین رأی داده است:

«درخواست اعاده دادرسی و کیل آقای محمد ... نسبت به دادنامه فوق‌الذکر موجه نمی‌باشد؛ زیرا اولاً، رأی وحدت رویه شماره ۱۷/۹۳/۱۰ (اصراری کیفری ردیف ۱۷/۹۳- رأی شماره ۱۰) - ۱۳۹۴/۵/۲۷ هیئت عمومی دیوان عالی کشور مربوط به موضوع متفاوت از مانحن فیه است و مربوط به شخصی است که سنگی را به شیشه اتوبوس پرتاب کرده و اتوبوس در حال حرکت بوده و شخص مقتول مورد نظر او نبوده است در حالی که در مانحن فیه پس از توقف خودرو مقتول، سنگ به طرف شخص مقتول با شدت پرتاب شده که عملی کشنده تشخیص داده شده است. ثانیاً، با وجود قوانین موضوعه استناد به نظرات و پاسخ‌های آیات عظام و فقهای محترم فاقد وجاهت قانونی است. ثالثاً، عدول برخی از حالفین از سوگند خود در مراسم قسامه یا دروغ بودن سوگند آنها که مستلزم مجازات قانونی است باید مطابق ماده ۳۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ و اصلاحیه آن در دادگاه صادر کننده حکم ثابت شود تا پس از اثبات و ارائه نظر دادگاه از موارد اعاده دادرسی محسوب گردد و چون قبلاً مطابق داده مذکور در دادگاه صادر کننده حکم

این فرض متهم به محض توقف خودرو و یا کاهش سرعت آن می‌توانسته قصدش را عملی سازد لذا ناگفته پیداست در این حالت با توجه به حضور متهم در روبروی خودرو (برابر بازسازی صحنه و تهیه فیلم) شیشه جلو و کاپوت ماشین مورد اصابت قرار می‌گرفته است که چنین نشده. حالت دوم آنکه فرض بر تنبیه و تأدیب سرنشینان بوده که می‌توانستند سرنشین را از خودرو پیاده کنند و آنگاه نسبت به ایراد ضرب ایشان اقدام کنند. حالت سوم، قصد قتل مقتول متصور است. در این خصوص با عنایت به اینکه متهم که از روبروی خودرو بوده به سمت درب عقب خودرو دور می‌زند و به جای آنکه راننده را بزند از فاصله حدوداً یک و نیم الی دو متری خودرو با شدت تمام، سنگی به وزن یک کیلو را بر شیشه عقب خودرو (شیشه درب خودرو) دقیقاً جایی که مقتول نشسته بود می‌کوبد به گونه‌ای که نه تنها شیشه شکسته بلکه بعد از اصابت به سر مقتول شیشه آن طرف خودرو را نیز شکسته است بنابراین ملاحظه می‌شود که گاهی موضع اصابت حساس است و گاهی آلت عرفاً قتاله است و در مانحن فیه هم شدت ضربه و هم میزان و وزن سنگ و هم محل اصابت که سر مقتول بوده در کنار یکدیگر قتل را عمدی می‌نماید و قصد قتل نیز کاملاً با این توضیح قابل احراز است از این رو، عمل متهم را با بند ب ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ منطبق دانسته و در عین حال با استناد به مواد ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۳۶، ۳۴۰، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۸۱، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹ و ۴۸۰ قانون مارالذکر حکم به قصاص نفس متهم با چوبه دار در محل اداره زندان صادر و اعلام می‌دارد. بدیهی است اولیای دم در صورت تأیید دادنامه در مرجع محترم دیوان عالی

«اعاده خواه آقای حسن ... و وکیل او در درخواست اعاده دادرسی به عدول قسم خورندگان ۱- آقای محمد ... ۲- آقای حسن ... ۳- آقای حمیدرضا ... ۴- آقای سیفاله ... ۵- آقای شهاب الدین ... که در دفترخانه اسناد رسمی شماره ... در تاریخ‌های مختلف بیان شده‌اند استناد کرده است مدیر دفتر شعبه اجرای احکام کیفری شهرستان فراهان نیز به موجب نامه شماره ۱۴۰۰/۲۶۹۹۰۰۶۶۵۲۱۳۴ - ۱۴۰۰/۷/۴ تأیید کرده است که نامبردگان بالا جزء قسم خورندگان در زمان اجرای قسامه بوده‌اند (پنجاه نفر قسم خورنده) بنابراین با توجه به مواد ۳۴۴ و ۳۴۶ قانون مجازات اسلامی که فقدان شرایط قسامه و یا عدول قسم خورندگان یا بطلان همه یا برخی از سوگندها ثابت شود مورد از موارد و جهات اعاده دادرسی کیفری دانسته است و با تکیه بر مواد ۴۷۴ (بند ج) و ۴۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری و ۱۳۹۲ با پذیرش اعاده دادرسی کیفری در دادنامه بدوی شماره ۹۰۰۰۴۳ - ۹۸۰ - ۱۳۹۸/۹/۲ و فرجامی آن به شماره ۴۰۱۵۶۶ - ۹۸۰ - ۱۳۹۸/۱۱/۲۰ شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور رسیدگی دوباره را به یکی دیگر از دادگاه‌های کیفری یک استان مرکزی واگذار می‌نماید».

(ب) به حکایت دادنامه شماره ۱۳۹۴/۶/۱۱ - ۹۴۰۹۷۱۷۱۵۰۰۱۰۰ شعبه اول دادگاه کیفری یک استان گلستان، در خصوص اتهام آقای محمد ... دایر بر قتل عمدی، چنین رأی داده است: «... لذا پس از تعقیب متهم و درآمدن از جلوی خودروی سمندی که مقتول سرنشین آن بوده متهم سنگ بزرگی را برداشته و در رویارویی با خودرو و سرنشینان آن چند حالت متصور است: حالت اول اینکه فرض کنیم متهم قصد تخریب خودرو را داشته بدیهی است با

ادعای آنان ثابت نشده است لذا مستنداً به ماده ۴۷۶ قانون یاد شده قرار رد اعاده دادرسی صادر می‌گردد».

چنانکه ملاحظه می‌شود، شعب بیست‌وهشتم و سی‌وششم (سی و یکم فعلی) دیوان عالی کشور، در خصوص قابلیت پذیرش یا عدم پذیرش اعاده دادرسی پس از بطلان قسامه به دلیل عدول حالفین از سوگند، اختلاف نظر دارند به طوری که شعبه بیست‌وهشتم موضوع را با بند «ج» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری تطبیق داده و اعاده دادرسی را تجویز کرده است، اما شعبه سی‌وششم پذیرش اعاده دادرسی را منوط به اثبات عدول حالفین از سوگند در دادگاه دانسته و اعاده دادرسی را رد کرده است.

بنا به مراتب، در موضوع مشابه، اختلاف استنباط محقق شده است، لذا در اجرای ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، طرح موضوع در جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور درخواست می‌گردد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور در امور هیئت عمومی - غلامرضا انصاری ب- نظریه نماینده محترم دادستان کل کشور

احتراماً، در خصوص پرونده وحدت رویه قضایی شماره ۱۱/۱۴۰۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، راجع به صدور آراء متعارض از شعب بیست و هشتم و سی و یکم دیوان عالی کشور، در خصوص پذیرش و یا عدم پذیرش اعاده دادرسی به جهت عدول اداکنندگان سوگند از سوگندشان به نمایندگی از دادستان محترم کل کشور به شرح ذیل اظهار عقیده می‌نمایم:

با بررسی گزارش ارسالی و با عنایت به اینکه هدف غایی دادرسی کیفری، اجرای عدالت است و عدالت این است که بی‌گناهی مجازات نشود و اگر تردیدی در

صدور حکم وجود دارد و ظن آن می‌رود که شخص بی‌گناهی محکوم شده است، راهی برای جبران آن وجود داشته باشد؛ اعاده دادرسی همان راهی است که قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری برای جبران خطای احتمالی در فرآیند دادرسی و بازبینی حکم صادر شده پیش‌بینی کرده است. نکته حائز اهمیت این است که جهات اعاده دادرسی در امور کیفری فقط جهات ذکر شده در ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ نیست بلکه موارد دیگری نیز در قوانین به صورت پراکنده وجود دارد که قانون‌گذار به اقتضای موضوع به عنوان جهت اعاده دادرسی به آن تصریح کرده است، یکی از این موارد مواد ۳۴۴ و ۳۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ است که به دلیل اهمیت و ضرورت امر، عین مفاد آنها را خدمت استادان محترم قرائت می‌نمایم. ماده ۳۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «اگر پس از اقامه قسامه و پیش از صدور حکم، دلیل معتبری بر خلاف قسامه یافت شود و یا فقدان شرایط قسامه اثبات گردد، قسامه باطل می‌شود و چنانچه بعد از صدور حکم باشد موضوع از موارد اعاده دادرسی است».

ماده ۳۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ نیز بیان می‌دارد: «اگر پس از صدور حکم، بطلان همه یا برخی از سوگندها ثابت شود مانند آنکه برخی از اداکنندگان سوگند، از سوگندشان عدول کنند یا دروغ بودن سوگند یا از روی علم نبودن سوگند، برای دادگاه صادر کننده حکم ثابت شود، مورد از جهات اعاده دادرسی است». لذا با وجود صراحت این مواد قانونی دیگر جایی برای عدم پذیرش اعاده دادرسی وجود نداشته و استدلال در عدم پذیرش اعاده دادرسی با وجود عدول اداکنندگان سوگند از سوگند خود، مطابق

مواد ۳۴۴ و ۳۴۶ قانون مجازات اسلامی، اجتهاد مقابل نص خواهد بود و اساساً با عنایت به نص صریح قانون، دیگر نیازی به رأی وحدت رویه نیست و باید حکم قانون اجرا شود. با این اوصاف، در هر حال، نظر شعبه بیست و هشتم دیوان عالی کشور را مطابق با قانون و قابل تأیید می‌دانم.

ج- رأی وحدت رویه شماره ۸۴۰ - ۱۴۰۲/۹/۲۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

با توجه به اطلاق صدر ماده ۳۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در صورتی که پس از صدور حکم قطعی به استناد قسامه، برخی از اداکنندگان سوگند، در دادگاه صادر کننده حکم یا خارج از دادگاه از سوگند خود عدول نمایند به نحوی که تعداد اداکنندگان سوگند کمتر از حد نصاب مقرر برای اثبات جنایت شود، محکوم‌علیه به استناد عدول آنان می‌تواند نسبت به حکم صادره در دیوان عالی کشور درخواست اعاده دادرسی نماید. پذیرش این درخواست منوط به اثبات عدول اداکنندگان سوگند در دادگاه صادرکننده حکم نیست، اما در مواردی که بطلان قسامه به دلیل دروغ بودن یا از روی علم نبودن سوگند باشد، برابر قسمت اخیر ماده ۳۴۶ قانون یاد شده پذیرش اعاده دادرسی مستلزم اثبات این ادعا در دادگاه صادرکننده حکم است. بنا به مراتب، رأی شعبه بیست و هشتم دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد، به نظر اکثریت اعضای هیئت عمومی صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

هیئت عمومی دیوان عالی کشور

نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه

شرط تحقق جرم موضوع تبصره ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) آن است که ابزار جرح باعث ایراد جرح شود.

پرسش: چنانچه فردی با استفاده از کنار و لبه غیر برنده چاقو صدماتی مثل کبودی به دیگری وارد کند، آیا در این فرض وجود چاقو موضوعیت داشته و متهم مطابق تبصره ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ قابل مجازات به اتهام ایراد صدمه با چاقو است؟ یا اینکه ایراد جرح با چاقو ملاک است و اتهام متهم ایراد صدمه بدنی عمدی ساده است؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۱/۸۵۳ مورخ ۱۴۰۲/۰۲/۱۳

پاسخ: صرف نظر از تفاوت‌های صدر ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و تبصره آن از حیث نوع ضایعات وارده و میزان مجازات، باید در نظر داشت صدر ماده ناظر به ایراد هر دو نوع «ضرب» و «جرح» بدون پیش شرط استفاده از «آلت خاصی» است، در حالی که تحقق مفاد تبصره مستلزم استفاده از «آلت جرح» است؛ لذا جهت تحقق جرم موصوف در تبصره، هر دو شرط «استفاده از آلت جرح» و «ایجاد جرح در نتیجه استفاده از آلت جرح» لازم است. تبصره ماده ۶۱۴ قانون یادشده اگرچه ناظر به صدر ماده است؛ اما تنها از «جرح» سخن گفته و «ضرب» را بیان نکرده است. بدیهی است که امکان توسعه حکم مذکور در تبصره به ضرب وجود ندارد. همچنین مراد از ذکر برخی آلت‌های تمثیلی ایجادکننده جرح در تبصره از باب غلبه بوده و آنچه مطرح است،

همان ایجاد جرح با آلت جرح است؛ و گرنه هر ابزاری از جمله چاقو ممکن است استعداد استفاده‌های مختلف را داشته باشد؛ مثلاً چنانچه شخصی بتواند با استفاده از چاقو قفلی را باز کند، آثار «کلید» موضوع ماده ۶۶۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، بر این ابزار بار نمی‌شود؛ نتیجه اینکه شرط تحقق جرم موضوع تبصره ماده ۶۱۴ قانون یادشده آن است که «بزار جرح» باعث ایراد جرح شود.

احراز صحت جریان مزایده و دستور انتقال سند، با توجه به اینکه مربوط به عملیات اجرایی است، بر عهده مرجع مجری نیابت (دادستان یا معاون اجرای احکام کیفری) است.

پرسش: الف- در مواردی که به لحاظ حاضر نکردن محکوم علیه توسط وثیقه گذار وفق ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دستور ضبط وثیقه صادر می‌شود و شعبه اجرای احکام کیفری در راستای این ماده دستور ضبط وجه‌الوثاقه را اجرا و از طریق داور مزایده را برگزار می‌کند، در دادرسی‌هایی که چندین شعبه اجرای احکام کیفری وجود دارد و در راستای سهولت کار یکی از کارکنان اداری به عنوان داورز تعیین شده است، آیا مسئول تأیید صحت مزایده وفق ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ قاضی اجرای احکام شعبه‌ای است که دستور ضبط را اجرا می‌کند و یا آنکه این امر بر عهده دادستان است؟ ب- مسئول صدور دستور انتقال سند به نام خریدار چه

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۲/۲۱ مورخ ۱۴۰۲/۰۲/۱۶

پاسخ: الف و ب- اولاً، از ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنین مستفاد است که انجام وظایف و اختیارات دادستان از سوی دادیار، منوط به ارجاع دادستان و یا در غیاب وی می‌باشد و اساساً دادیار در انجام وظایف و اعمال اختیارات دادستان، تابع نظر دادستان بوده و تحت نظارت او انجام وظیفه می‌کند؛ ثانیاً، با عنایت به ذیل ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که مقرر می‌دارد: «دستور دادستان پس از قطعیت بدون صدور اجراییه در اجرای احکام کیفری و مطابق مقررات اجرای احکام مدنی اجرا می‌شود»؛ و با توجه به ماده ۵۳۷ این قانون که اجرای دستورهای دادستان و آرای لازم‌الاجرای دادگاه‌های کیفری در مورد ضبط و مصادره اموال، اخذ وجه التزام، وجه‌الکفاله یا وثیقه را بر عهده معاونت اجرای احکام قرار داده است؛ و نیز با لحاظ تبصره ماده اخیرالذکر، احراز صحت جریان مزایده و دستور انتقال سند بر عهده دادستان یا معاون اجرای احکام کیفری است. ج- در فرض سؤال، احراز صحت جریان مزایده دستور انتقال سند، با توجه به اینکه مربوط به عملیات اجرایی است، بر عهده مرجع مجری نیابت (دادستان یا معاون اجرای احکام کیفری) است.

نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح

مجازات تنزیل درجه منصرف از تعلیق اجرای مجازات در مرحله اجرای احکام است.

پرسش: در اجرای ماده ۴۶ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ درباره تعلیق اجرای مجازات پس از اجرای یک سوم آن، نحوه محاسبه و تعیین میزان یک سوم مذکور در خصوص مجازات تنزیل درجه چگونه است؟

نظریه مشورتی شماره

۱۴۰۲/۰۵/۰۹ مورخ ۷/۳۴/۰۲/۱۶۰۴۱۱ پاسخ: تعلیق اجرای «قسمتی از مجازات» موضوع ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در صورتی امکان‌پذیر است که مجازات قابل تجزیه باشد و قسمت تعلیق باشد. عبارت «قسمتی از مجازات» در ماده مذکور مؤید این دیدگاه است. مجازات‌هایی همچون حبس، شلاق و جزای نقدی از این نوع است و در مقابل برخی از مجازات‌ها از قبیل انفصال دائم از خدمت یا اخراج از خدمت قابل تجزیه

صورت گرفته در خصوص شناسایی اولیاءدم تا کنون نتیجه‌ای در بر نداشته و با توجه به مسن بودن پرونده، آیا می‌توان تا شناسایی و مراجعه اولیاءدم، پرونده را به طور موقت از موجودی شعبه کسر و در وقت نظارت قرار داد و هر سه یا شش ماه یک مرحله تا حصول نتیجه‌گیری نمود یا خیر؟

نظریه مشورتی شماره

۱۴۰۲/۵/۲۴ مورخ ۷/۳۴/۰۲/۱۶۳۳۵۷ پاسخ: در فرض سؤال که حاکی از آن است که علی‌رغم اقدامات صورت گرفته پس از گذشت نزدیک به سی سال، اولیاءدم متوفی شناسایی نشده‌اند و دیه‌ای نیز پرداخت نشده است، وفق ماده ۳۵۶ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۰۲ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات و ... مصوب ۱۳۹۸/۰۳/۲۷ با تفویض اختیار اعطاء شده به دادستان، دیه اخذ و به حساب اعلامی قوه قضاییه واریز خواهد شد و پرونده از آمار شعبه کسر و مختومه می‌گردد.

در پرونده‌های مسن، مطابق ماده ۳۵۶ ق.م.اسلامی و ماده ۱۰۲ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات و ... مصوب سال ۱۳۹۸/۰۳/۲۷؛ دیه مأخوذه به حساب اعلامی قوه قضاییه واریز، پرونده از آمار شعبه کسر و مختومه می‌گردد.

پرسش: در یکی از پرونده‌های مسن مفتوح در شعبه اجرای احکام دادسرای نظامی کرمان، احدی از سربازان وظیفه در سال ۱۳۷۴ به اتهام تیراندازی منجر به جرح به فوت افغانه به پرداخت دیه در حق اولیاءدم افغانه محکوم شده است. با قطعیت رأی و وصل پرونده به اجرای احکام، از سال ۱۳۷۴ تاکنون پیگیری‌های متعددی بالغ بر دویست صفحه از پرونده، از طرق مختلف و دفتر امور بین‌الملل قوه قضاییه جهت شناسایی اولیاءدم به عمل آمده است، لکن نتیجه‌ای حاصل نشده و اولیاءدم شناسایی نشده‌اند. با توجه به اینکه پرونده مذکور قریب به سی سال در شعبه اجرای احکام جاری بوده و اقدامات

نبوده و شروع به اجرای آن ملازمه با اجرای تمام آن مجازات دارد و بخش اجرا نشده‌ای باقی نمی‌ماند که مشمول مقررات تعلیق اجرای مجازات باشد.

با توجه به مراتب فوق، مجازات تنزیل درجه از نوع اخیر و غیرقابل تجزیه بوده و با اجرای آن، تمام مجازات اجرا می‌شود و قسمت اجرا نشده‌ای باقی نخواهد ماند که قابل تعلیق باشد؛ از این رو مجازات تنزیل درجه منصرف از تعلیق اجرای مجازات در مرحله اجرای احکام است.

محروم نمودن متهم از حمایت قضایی موضوع قانون موصوف با رعایت شرایط قانونی جایز نیست و با اصول دادرسی منصفانه تطبیق ندارد.

پرسش: الف) نظر به آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت قضایی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح و مواد ۶ و ۱۲ آن، چنانچه در اثناء رسیدگی به پرونده‌ای، اتهامی منتسب به هریک از نظامیان اعم از افسران جزء و یا فرماندهان کشف گردد که نیازمند شکایت شاکی خصوصی نیست از قبیل ترک فعل‌ها و سوءاستفاده از موقعیت شغلی و گزارش خلاف واقع و امثالهم، آیا در هر یک از مراحل رسیدگی، شخص متهم می‌تواند از حمایت قضایی موضوع ماده ۱۲ آیین‌نامه مذکور برخوردار باشد و یا چون تعقیب ایشان توسط مرجع قضایی اعلام گردیده از موضوع آیین‌نامه خروج موضوعی دارد؟

ب) با توجه به عبارت «تشخیص این امر بر عهده مقام‌های موضوع ماده ۶ این آیین‌نامه می‌باشد». آیا این عبارت محملی برای اعمال سلیقه توسط دستگاه متبوع در خصوص مشمول بودن یا نبودن حمایت قضایی از متهم نیست؟

نکته قابل توجه اینکه اگر مثلاً اداره کار یا آغا از کارمندی، چه کارمند متبوع خودش چه کارمند شاغل در سایر ادارات، شکایتی مطرح کند اداره متبوع وی حق حمایت حقوقی را ندارد، حتی اگر دعوای مطرح شده ناشی از انجام وظیفه یا در ارتباط با وظایفش باشد. حال اگر دادستان نسبت به کسی اعلام جرم یا شکایت کند سازمان متبوعش در هر حال به حق می‌دهد برخلاف ماده ۱۲ آیین‌نامه در برابر دادستان ایستاده و نسبت به فرد متبوعش ارائه خدمات بنماید.

نظریه مشورتی شماره

۱۴۰۲/۰۴/۲۵ مورخ ۷/۳۴/۰۲/۱۵۷۴۵۳
پاسخ: ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت قضایی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۹/۰۶/۱۶ دلالت بر این امر دارد که: شخص مورد حمایت «به لحاظ همان موضوع»، طرف شکایت دستگاه‌های دولتی قرار بگیرد حمایت قضایی صورت نخواهد گرفت؛ در فرض سؤال، اتهامی جدید کشف گردیده است و در نتیجه از شمول ماده مذکور خروج موضوعی دارد.

همچنین مطابق ماده ۶ آیین‌نامه مورد اشاره در مواردی که گزارش موضوع اتهام علیه شخص یا اشخاصی اعلام شود به درخواست متقاضی و تشخیص بالاترین مقام دستگاه متبوع فرد متقاضی دائر بر ارتباط دعوی با وظایف شخص، حمایت قضایی صورت می‌گیرد.

ضمن اینکه دادستان مقام تعقیب و طرف دعوای کیفری به عنوان نماینده جامعه است و فلسفه حمایت قضایی از متهم اصل برابری یا تساوی سلاح‌ها و فراهم شدن زمینه تدارک و تسهیلات حقوق دفاعی متهم است. فلذا تسری و تعمیم مقررات ناظر بر شاکی به دادستان که به عنوان مقام تعقیب به استناد یکی از

جهات قانونی موضوع ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری مبادرت به تعقیب متهم می‌نماید و محروم نمودن متهم از حمایت قضایی موضوع قانون موصوف با رعایت شرایط قانونی جایز نیست و با اصول دادرسی منصفانه تطبیق ندارد.

صلاحیت برخورد با جرم مشهود در شهرک مسکونی نظامی با ضابطان عام است.

پرسش: چنانچه شهرک مسکونی سازمانی ارتش با همان وصف و کاربری موجود به شهرک نظامی تبدیل شود؛ آیا به لحاظ اعمال نظارت و مدیریت مستقیم، می‌توان از ضابطان نظامی آجا در برخورد با جرایم نظامی و عمومی در سطح شهرک استفاده کرد یا اینکه حسب مورد در صورت وقوع جرایم عمومی نیاز به حضور ضابطین عام می‌باشد؟

نظریه مشورتی شماره

۱۴۰۲/۰۸/۰۲ مورخ ۷/۳۴/۰۲/۱۷۶۹۱۷
پاسخ: قانون‌گذار در مبحث اول از فصل چهارم بخش هشتم قانون آیین دادرسی کیفری ضابطان نظامی را تعریف و تکالیف آنان را مشخص کرده است. تبصره ۳ ماده ۶۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری شرایط و موارد استفاده از ضابطان نظامی را به صراحت بیان داشته است. با این مقدمه و نظر به اینکه به موجب ماده ۲۸ و بند «الف» ماده ۲۹ قانون مورد اشاره، اصل بر استفاده از ضابطان عام در برخورد با جرایم عمومی اعم از جرم مشهود است و از آنجا که محل مورد اشاره دارای ماهیت نظامی نیست و صرف نام‌گذاری محل مسکونی به محل نظامی با هدف استفاده از ضابطان خاص در جرایم عمومی را تجویز نمی‌کند؛ در نتیجه در فرض سؤال صلاحیت برخورد با جرم مشهود با ضابطان عام است.

با داوطلبان آزمون‌های حقوقی - قضایی

گردآورندگان: عمار پرتوی (حقوق جزا اختصاصی، آیین دادرسی کیفری، حقوق ثبت)
سید یوسف الماسی حسینی (حقوق مدنی، آیین دادرسی مدنی، حقوق تجارت)

۱- کدام گزینه در خصوص اماره تصرف صحیح است؟

الف) طبق اصل عدم، اصل بر عدم مملکت بودن سبب تصرف است.
ب) اصل بر مملکت بودن سبب تصرف می‌گذاریم و خلاف آن نیازمند اثبات است.
ج) در اموال مادی اصل مملکت بودن سبب تصرف و در حقوق اصل عدم را جاری می‌کنیم.
د) در اعیان اصلی مملکت بودن سبب تصرف و در حقوق اصل عدم جاری می‌شود.

۲- اگر در عقد جایی مانند عاریه برای شخص ثالثی، شرط خیار درج شود، تکلیف چیست؟

الف) شرط صحیح است؛ ولی شخص ثالث باید با مشورت طرفین عقد را فسخ کند.
ب) شرط باطل و مبطل عقد است.
ج) شرط باطل است؛ اما عقد را باطل نمی‌کند.

د) شرط صحیح است و برای ثالث خیار شرط ایجاد می‌شود.

۳- اگر شخصی نسبت به مالی، معامله به عنوان فضولی نماید، کدام عبارت صحیح است؟

الف) مالکیت حین العقد یا مالکیت بعدی او منفذ معامله مزبور نیست.
ب) مالکیت حین العقد او منفذ معامله است؛ اما مالکیت بعدی، خیر.
ج) مالکیت قهری او بعد از انعقاد عقد، منفذ معامله است.
د) فقط مالکیت متأخر او اگر ارادی باشد، منفذ معامله است.

۴- مامور ابلاغ، اخطاریه وقت دادرسی متعلق به خواننده را در آدرسی غیر از آدرس مندرج بر روی آن، به پدر خواننده تحویل داده است. خواننده به دلیل مسافرت نمی‌تواند در جلسه مزبور حاضر شود و از همین رو، با ذکر این دلیل و اعتذار از دادگاه، لایحه‌ای متضمن دفاعیات ماهوی قبل از جلسه در پرونده ثبت می‌کند. تکلیف دادگاه چیست؟

الف) باید جلسه را برگزار کند و در صورت نیاز تجدید کند.
ب) باید جلسه را به دلیل عذر خواننده تجدید کند.
ج) باید جلسه را برگزار کند؛ اما تجدید جلسه نیز الزامی است.
د) باید جلسه را به دلیل عدم ابلاغ صحیح به تاخیر اندازد.

۵- آقای صابری علیه آقای باقری، دعوای مطالبه وجه طرح کرده و ادعای اعسار از هزینه دادرسی نیز نموده است. در اولین جلسه‌ای که دادگاه برای رسیدگی به اعسار برگزار کرده است، آقای باقری حاضر نشده و لایحه‌ای نیز نداده است و وکیل او نیز حاضر نبوده است. وقت دادرسی نیز به او ابلاغ واقعی نشده است. دادگاه حکم اعسار صابری را صادر می‌کند. باقری چه اقدامی می‌تواند انجام دهد؟

الف) ظرف ۲۰ روز از ابلاغ، واخواهی و سپس تجدید نظر خواهی کند.
ب) ظرف ۲۰ روز از ابلاغ، واخواهی کند و در صورت تأیید حکم، ظرف ۲۰ روز از ابلاغ حکم تأییدی، تجدید نظر خواهی کند.

ج) ظرف ۲۰ روز از ابلاغ، تجدید نظر خواهی کند.

د) ظرف ۲۰ روز از ابلاغ، واخواهی یا تجدید نظر خواهی کند.

۶- مبدأ طرح دعوی اعتراض به تجدید حدود، کدام است؟

الف) ظرف ۲۰ روز از تاریخ تقدیم اعتراض به اداره ثبت محل
ب) ظرف ۲۰ روز از تاریخ تنظیم صورت جلسه تجدید حدود

ج) ظرف یک ماه از تاریخ تقدیم اعتراض به مرجع ثبتی

د) ظرف یک ماه از تاریخ تنظیم صورت جلسه تجدید حدود

۷- شرط معنونه در قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان فاقد سند رسمی کدام است؟

الف) ملک محصور و اختلاف در تصرف وجود نداشته باشد.

ب) ملک مفروز و منشأ تصرفات متقاضی قانونی باشد.

ج) عملیات مقدماتی ثبت ملک خاتمه یافته و معارض نداشته باشد.

د) ملک دارای سابقه ثبتی و منشأ تصرفات قانونی باشد.

۸- اگر در قرارداد ارفاقی، دارای دو نفر ضامن باشد و شخص ورشکسته از اجرای تعهداتش امتناع نماید، طلبکاران ارفاقی چه اقدامی می‌توانند انجام دهند؟

الف) رجوع بالنسبه به ضامنین
ب) رجوع تضامنی به ضامنین
ج) رجوع بالنسبه به ضامنین یا فسخ قرارداد
د) رجوع تضامنی یا ضامنین یا فسخ قرارداد

۹- کدام مورد در خصوص سهام وثیقه مدیران صحیح است؟

الف) سهام وثیقه با حفظ حقوق وثیقه‌ای، قابل انتقال به غیر است.

ب) فقط سهام وثیقه در وثیقه طلبکاران شرکت است و سود آن، در وثیقه ایشان نیست.

ج) حقوق تبعی ناشی از سهام وثیقه، در وثیقه نیست.

د) حق تقدم ناشی از سهام وثیقه نیز به تبع آن در وثیقه است.

۱۰- ادغام شرکت‌های تعاونی، منوط به تصویب چه نهادی در دو شرکت است؟

الف) مجمع عمومی عادی شرکت ادغام شونده و مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت پذیرنده

ب) مجمع عمومی عادی شرکت پذیرنده و مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت ادغام شونده

ج) مجمع عمومی عادی دو شرکت

د) مجمع عمومی فوق‌العاده دو شرکت

۱۱- کدام یک از موارد اعاده دادرسی محسوب نمی‌شود؟

الف) عمل ارتكابی جرم نباشد و یا مجازات مورد حکم، بیش از مجازات مقرر قانونی باشد.

ب) درباره شخصی به اتهام واحد، احکام متفاوتی صادر شود.

ج) پس از صدور حکم قطعی، واقعه جدیدی حادث یا ظاهر یا ادله جدیدی ارائه شود که موجب اثبات بی‌گناهی محکوم‌علیه یا عدم تقصیر وی باشد.

د) محکوم‌علیه ادعا نماید که اسناد جعلی یا شهادت خلاف واقع گواهان، مبنای حکم بوده است.

۱۲- «الف»، «ب» را به ارتكاب جرم خیانت در امانت (با مجازات قانونی سه ماه تا یک سال و نیم حبس) تحریک می‌کند. «ب» پس از شروع به جرم خیانت در امانت دستگیر می‌شود.

«الف» و «ب» به ترتیب به مجازات چه جرمی محکوم می‌شوند؟

الف) معاونت در شروع به جرم خیانت در امانت- هیچ جرمی

ب) معاونت در شروع به جرم خیانت در امانت- شروع به جرم خیانت در امانت

ج) هیچ جرمی- هیچ جرمی

د) هیچ جرمی- شروع به جرم خیانت در امانت

۱۳- یکی از مأمورین دولتی، مرتکب دو جرم می‌شود. مجازات اولی، حبس از سه ماه تا ده سال و شلاق تعزیری تا ۷۴ ضربه و مجازات دومی، انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال است. کدام یک از مجازات‌های زیر، در حق محکوم‌علیه اجرا می‌شود؟

الف) شش سال حبس و انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال

ب) شش سال حبس و ۴۰ ضربه شلاق تعزیری و انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال

ج) شش سال حبس و ۴۰ ضربه شلاق تعزیری

د) شش سال حبس و شلاق تعزیری تا ۷۴ ضربه

۱۴- «الف» به موجب حکم قطعی، به مجازات تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. در حین اجرای مجازات و در هنگام استفاده از مرخصی، او مرتکب یک جرم تعزیری درجه پنج می‌شود. کدام یک از مقررات تعدد یا تکرار جرم، در خصوص جرم جدید وی اعمال می‌شود؟

الف) تعدد جرم

ب) هیچ‌یک از مقررات تعدد و تکرار جرم

ج) تکرار جرم

د) حسب مورد، مقررات تعدد یا تکرار جرم

۱۵- بازرس یک شرکت سهامی که از اخلاف در نظام پولی یا ارزی کشور از طریق قاچاق عمده ارز توسط شرکت مذکور مطلع می‌شود، هیچ اقدامی در جهت جلوگیری از جرم مذکور انجام نمی‌دهد. کدام مورد در خصوص رفتار وی، صحیح است؟

الف) صرفاً اگر شرکت مذکور دولتی باشد، معاون جرم محسوب و به مجازات مقرر برای معاون محکوم می‌شود.

ب) اعم از آنکه شرکت مذکور دولتی یا خصوصی باشد، معاون جرم محسوب و به مجازات مقرر برای معاون محکوم می‌شود.

ج) صرف ترک فعل، موجب تحقق معاونت در جرم نمی‌گردد.

د) اگر شرکت مذکور دولتی باشد، معاون جرم محسوب و به مجازات مقرر برای مباشر محکوم می‌شود.

الف) صرفاً اگر شرکت مذکور دولتی باشد، معاون جرم محسوب و به مجازات مقرر برای معاون محکوم می‌شود.

ب) اعم از آنکه شرکت مذکور دولتی یا خصوصی باشد، معاون جرم محسوب و به مجازات مقرر برای معاون محکوم می‌شود.

ج) صرف ترک فعل، موجب تحقق معاونت در جرم نمی‌گردد.

د) اگر شرکت مذکور دولتی باشد، معاون جرم محسوب و به مجازات مقرر برای مباشر محکوم می‌شود.

- ۱- گزینه «ب» صحیح است. ۴- گزینه «الف» صحیح است. ۷- گزینه «د» صحیح است. ۱۰- گزینه «د» صحیح است. ۱۳- گزینه «ب» صحیح است.
- ۲- گزینه «د» صحیح است. ۵- گزینه «ج» صحیح است. ۸- گزینه «ب» صحیح است. ۱۱- گزینه «د» صحیح است. ۱۴- گزینه «ب» صحیح است.
- ۳- گزینه «الف» صحیح است. ۶- گزینه «ج» صحیح است. ۹- گزینه «د» صحیح است. ۱۲- گزینه «ج» صحیح است. ۱۵- گزینه «ب» صحیح است.

آشنایی با حقوق شهروندی

آشنایی با مراحل صدور پروانه ساختمانی

شهروندانی که برای ساخت مسکن تمایل به اخذ پروانه ساختمانی دارند باید قبل از هرگونه انجام عملیات ساخت و ساز، مراحل را از طریق شهرداری طی نمایند. شهرداری به استناد وظایف و تکالیف خویش و در راستای زیباسازی شهری، حفظ استانداردهای فنی، ایمنی و بهداشتی، مهار اراضی رها شده از جهت تمرکز آلودگی‌ها، تشویق به نوسازی بافت‌های فرسوده، افزایش واحدهای مسکونی و سعی در کاهش تورم در بخش مسکن و ... به چنین نظارت‌هایی اقدام می‌نمایند، لیکن به دلیل جلوگیری از بروز بسیاری از مشکلاتی که ممکن است برای متقاضیان ساخت و سازهای جدید پیش بیاید و در جهت آگاهی بیشتر آنان، ذیلاً به تشریح چگونگی مراحل اخذ پروانه ساختمانی، پرداخته می‌شود.

مدارک لازم جهت اخذ مجوز ساخت و ساز

برای دریافت پروانه و مجوز ساخت و ساز از شهرداری‌ها هم باید کمی وقت گذاشت و هم مدارک لازم را فراهم کرد. این مدارک به ترتیب عبارت‌اند از:

- ۱- برگ تعهد نظارت؛
- ۲- برگ تعهد محاسب، به علاوه نقشه‌های سازه (اجرایی)؛
- ۳- فرم تعهد کارفرما (مالک) تکمیل و گواهی امضاء شده در یکی از دفاتر اسناد رسمی؛
- ۴- فیش‌های عوارض زیربنا، نوسازی سال جاری؛
- ۵- جواب نامه از اداره بیمه، مخابرات، آب و برق؛
- ۶- اصل و کپی سند مالکیت به نام مالک فعلی؛
- ۷- مجوز تهیه نقشه با مهر و امضای طراح و تأیید واحد امور مهندسان ناظر شهرسازی؛
- ۸- تهیه پیش‌نویس پروانه توسط شهرداری؛
- ۹- تکمیل شناسنامه ساختمان توسط شهرداری؛
- ۱۰- اخذ امضای پروانه (پیش‌نویس گیرنده، محاسب، مسئول فنی و شهرسازی، معاون یا شهردار).

روند صدور پروانه ساختمانی

در اولین مراحل صدور پروانه ساختمانی در ابتدای امر مالک با در دست داشتن اصل و تصویر سند مالکیت، اصل و تصویر شناسنامه مالک و فیش پرداخت عوارض

نوسازی، باید درخواست خود را کتباً به شهرداری و در تهران به یکی از دفاتر خدمات الکترونیکی شهر ارائه دهد. پس از این مرحله بقیه مراحل تا اطلاع ثانوی بر عهده مسئولان شهری است.

در گام بعدی از ملک بازدید می‌شود تا ابعاد ملک، عرض گذر و بنای ساختمان بررسی شود. این بازدید در صدور مجوز تعداد طبقه‌های ساختمان جدید مؤثر خواهد بود؛ مثلاً اگر متراژ خانه‌ای از یک مقدار مشخصی کمتر باشد نمی‌توان مجوز بیشتر از چهار طبقه گرفت. موضوع قابل توجه در این مرحله اینکه، تهران هم‌اکنون دارای طرح تفصیلی است که قوانین ساخت و ساز در هر نقطه از شهر در آن مشخص است. کارشناسان طرح تفصیلی در این مرحله وارد عمل می‌شوند تا مشخص کنند که کاربری ملک در طرح جامع و تفصیلی پایتخت دقیقاً چه چیز است. در این مرحله مثلاً ممکن است متوجه شوند که خانه‌ای در طرح‌های شهری قرار دارد.

به دنبال آن در شهرداری این موضوع نیز بررسی می‌شود که آیا مکان مورد نظر برای ساخت با پروژه‌های عمرانی منطقه‌ای برخورد دارد یا خیر. در همین حال باید

تجدید صدور پروانه ساختمان مسکونی

از آنجایی که شهرداری فرصت کافی برای تمدید پروانه ساختمانی در نظر گرفته است، بعد از پایان فرصت‌های اشاره شده تمدید پروانه ساختمانی امکان‌پذیر نیست و پس از این مدت مالک ملزم به تجدید پروانه ساختمانی و پرداخت ۲۰٪ از محاسبات پروانه به نرخ روز است و شهرداری هم پروانه صادره قبلی را برای یک دوره سه ساله دیگر تمدید می‌نماید.

مراحل اخذ پایان کار ساختمان

برای دریافت صدور پایان کار ساختمان ابتدا تشکیل پرونده لازم است که مدارک آن شامل اصل و تصویر سند مالکیت، اصل شناسنامه و کارت ملی مالک، پرداخت فیش عوارض نوسازی سال جاری و حضور مالک یا مالکان یا وکیل قانونی با وکالت‌نامه معتبر و گزارش روز مرحله‌ای توسط مهندس ناظر است که پس از این مرحله وارد کردن گزارش بازدید مهندس ناظر ضروری است. در این ارتباط معمولاً وضع موجود ساختمان دقیقاً با میزان تخلفات گزارش و کروکی ملک ترسیم می‌شود و پس از آن به قسمت بر و کف که در بالا اشاره شد، می‌رود. متعاقباً مرحله تعیین خلاف است که اگر ملک ساختمانی خلاف نداشته باشد به قسمت محاسبات می‌رود که این قسمت شامل پرداخت فیش عوارض، گزارش ناظر در مرحله اتمام و برگ اتمام بناست که برگ اتمام بنا شامل پیش‌نویس پایان کار و تأییدات رئیس بازرسی است. در صورت عدم تخلف ساختمانی پس از این، با تأیید معاون شهرسازی و شهرداری صادر و به دبیرخانه شهرداری منطقه تسلیم می‌شود.

برگرفته از کتاب «حقوق جامع شهروندی»
تالیف دکتر محمود براتی نیا

در سطح شهر تهران، چنانچه کل زیربنا بالای سه هزار متر مربع باشد فقط نقشه‌های فاز یک را شهرداری تأیید و مابقی نقشه‌ها به سازمان نظام مهندسی ارسال می‌شود و ناظر هم از طریق سامانه رایانه‌ای و از طرف سازمان نظام مهندسی به مالکان معرفی می‌شود.

هر ساختمان بالای سه هزار متر مربع باید یک مجری طرح و چهار ناظر داشته باشد که معمولاً ناظر معمار، سازه، مکانیک، برق با هماهنگی هم یک نفر را به عنوان ناظر هماهنگ کننده معرفی می‌کنند که گزارش‌های مرحله ساختمانی را ناظر هماهنگ کننده به شهرداری و سازمان نظام مهندسی تحویل می‌دهد. همچنین صدور پروانه‌های ساختمانی برای ساختمان‌های شش طبقه نیاز به استعلام از سازمان آتش‌نشانی دارد.

زمان اعتبار مجوز ساخت و ساز

آمارهای معاونت‌های شهرسازی شهرداری‌ها نشان می‌دهد از میان کسانی که برای ساخت و ساز، پرونده تشکیل می‌دهند، حدود یک‌سوم تا مرحله کسب مجوز پیش می‌روند و بقیه در میانه راه منصرف می‌شوند؛ اما شهروندانی هم که مجوز گرفته‌اند نمی‌توانند این مجوز را تا ابد نگهدارند. بر اساس قوانین مصوب برای شهرسازی، اعتبار مجوز ساخت و ساز فقط دو سال است و این مجوزها بعد از این مدت باطل می‌شوند. در ضمن اگر کلنگ احداث یک ساختمان جدید در شهر زده شود، مالک نمی‌تواند پروژه را تا هر وقت بخواهد طول بدهد. زمان تمام شدن پروژه‌های ساختمانی بر اساس مترائ آنها اعلام می‌شود که اگر مالک نتواند در این مدت زمان این ساخت و ساز را انجام دهد، در ابتدا به او اخطار می‌دهند و بعد هم مشمول عوارض تعویق می‌شود.

مشخص شود که تراکم آن چه میزان و پس از آن اصلاحی‌اش مشخص می‌شود. پس از این مرحله قسمت بر و کف، مورد کارشناسی و اظهار نظر قرار می‌گیرد و پس از این مرحله به مالک دستور تهیه نقشه داده می‌شود. متعاقباً مالک نقشه معماری مورد درخواست خود را با امضای مهندس معمار و برگه معماری جهت بررسی به شهرداری ارائه می‌دهد که در صورت تأیید فیش پرداخت عوارض از سوی شهرداری به مالک ارائه شود.

سپس مالک باید نقشه‌های تأسیساتی، سازه، برق، مکانیک، آزمایش مکانیک خاک، برگه مهندس ناظر محاسب، تأسیسات و فیش‌های پرداخت عوارض یا مفصلاً حساب اداره درآمد را ارائه کند که پس از این مرحله پیش‌نویس پروانه تهیه و رئیس صدور پروانه، معاون شهرسازی و شهرداری منطقه پرونده را تأیید می‌کنند و سپس پروانه صادر می‌شود. البته قابل ذکر است جهت دریافت پروانه ساختمانی حضور مهندس ناظر با مهر در دبیرخانه شهرسازی الزامی است.

در صورتی که ملک دارای تخلف ساختمانی باشد، پس از بازدید به بخش تعیین خلاف ارجاع داده می‌شود و در آنجا نوع خلاف سازه مشخص می‌شود که در این صورت قابل طرح در کمیسیون داخلی یا کمیسیون ماده ۱۰۰ است.

پس از این مرحله توسط قسمت محاسبات مبلغ جرایم و عوارض محاسبه و به مالک اعلام می‌شود و مالک پس از پرداخت عوارض و ارائه گزارش به مهندس ناظر، پیش‌نویس عدم خلاف تهیه و تأییدات آن توسط رئیس بازرسی فنی، معاون شهرسازی، معماری و شهرداری انجام می‌گیرد و توسط دبیرخانه به مالک ارائه می‌شود.



پاسخ مربوط به پرسش شماره ۱۶۱:

در کلاهبرداری، تقدم توسل به وسیله متقلبانه بر تحصیل و بردن مال دیگری شرط می باشد، آنچنان که در ماده ۱ قانون تشدید نیز پس از ذکر رفتارهای متقلبانه به بردن مال در نتیجه این رفتارها اشاره شده است. این در حالی است که در موضوع فوق متهم جهت عدم پرداخت دین قبلی خویش، مبادرت به جعل سند (عملیات متقلبانه) نموده است؛ لذا شرط تقدم مانور متقلبانه نسبت به تحصیل و بردن مال، مفقود می باشد؛ لذا رفتار کلاهبرداری نمی باشد.

پرسش ۱۶۲:

آقای احمدی قطعه زمینی در یکی از روستاهای زیبای شمال کشور دارد. وی که چند سال است به زمین خود سر نزده است در سال ۱۴۰۲ با مراجعه به محل زمین متوجه می شود که ملک او توسط افرادی در سال ۱۳۹۶ تصرف عدوانی شده است. مالک جهت شکایت کیفری به یک وکیل دادگستری مراجعه می کند. وکیل دادگستری به وی اعلام می کند که جرم موصوف مشمول مرور زمان تعقیب شده است و امکان طرح شکایت کیفری وجود ندارد و صرفاً از جهت حقوقی می تواند دعوای شایسته مطرح کند. مالک به وکیل دیگری مراجعه می کند. وکیل اخیر اعتقاد دارد که جرم صورت گرفته مشمول مرور زمان نیست. حال اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می دادید؟

جدول شماره ۱۶۲

تنظیم کننده: اصغر فراهانی، وکیل دادگستری و کارشناس ارشد حقوق خصوصی

«عمودی»

- ۱- بخش ابتدایی رمز جدول
- ۲- قوانین نوشته شده- نهاد در حقوق و فقه
- ۳- دریای عرب- گل بتونه- لفظی به کار رفته در اصل ۲۸ قانون اساسی در مورد شغل- تعداد انواع ابلاغ در آیین دادرسی مدنی
- ۴- مهم‌ترین شعبه هر دادگاه- به رهن گذاشتن- از مباحث مهم در عقد اجاره
- ۵- تقویم شده به پول- از مباحث مهم دیگر در عقد اجاره- رفتار مورد نکوهش
- ۶- یادداشت- باران اندک- جایگاهی مهم در حقوق تجارت
- ۷- مبحثی مهم در ماده ۲۹۵ قانون مدنی
- ۸- بدهکار حقوقی- از حروف ندا- قیمت بازاری
- ۹- از اصحاب عقد ضمان- حق مالکیت در فقه- مقابل فروش در عقد بیع
- ۱۰- از امپراتوری‌های قدیم- مجازات سنگین- نماینده مولی علیه
- ۱۱- تکرارش نام درختی است- دشنام در فقه- شیخ پایه‌گذار اندیشه کلام شیعه- از موارد دیه در ماده ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی
- ۱۲- در این سوره به حقوق یتیمان اشاره شده است- از علائم نگارشی
- ۱۳- بخش سوم رمز جدول

«افقی»

- ۱- بخش انتهایی رمز جدول
- ۲- از انواع عقد نکاح- از ملزومات اجرای صیغه طلاق
- ۳- فن و شگرد- نوعی حلوا- به جای وضو است- از ارث برنده‌ها
- ۴- از مصادیق ماده ۸۷۳ قانون مدنی- مال رهنی- بی‌پایه
- ۵- قوه حاکمه- منزلت در فقه- از اسباب سقوط دعوی
- ۶- ضمیر اشاره- مقرر فائو- حرف همراهی- واحد سطح
- ۷- کشتن وی موجب قصاص و دیه نمی‌باشد.
- ۸- از علل موجهه جرم- نویسنده «مسخ»
- ۹- چاق- از فاکتورهای اساسی بیع- شدنی و ممکن
- ۱۰- سال ترکی- از نکات کلیدی در اعتراض به دادنامه- شهری
- در استان خراسان شمالی
- ۱۱- لقب انگلیسی- حزب هیتلر- عامل پیشرفت برخی‌ها-
گره عرب
- ۱۲- ضروری و مورد نیاز- برای اثبات در مسائل کیفری هم
مورد توجه است.
- ۱۳- بخش دوم رمز جدول

رمز جدول: پیام تبریک نوروزی مجله

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ش	غ	ل	ی	ا	ک	ا	ر	م	ع	ی	ن	ا
ه		ب	ر	ق	ا		ن	و	ی	د		ل
ف	ر		ا	ر	ا			ا	ن		ز	ن
ر	ب	س		ب	ق	ی	ع	ت		د	س	ا
ح	ا	ک	ن		ر	ن	د		م	ر	ج	م
ی		ر	س	ن		ا		ف	س	ا		ب
ر	ا		ی	ر	ا	ر	ط	ض	ا		ک	ه
ی	ج	ر	ا	خ		م		ه	ف	ی	ل	خ
ی	ن	ه	ن		ا	ق	ب		ت	ا	د	ی
د	ب	ا		ه	ن	ی	ا	ک		ر	م	م
ا	ی		ص	ن		د	ز	ی	ا		ی	ا
ی		ی	د	و	م		ج	و	ر	خ		ت
ه	ب	م	ز	ا	ل	ا	و	ی	م	و	م	ع

پاسخ رمز جدول شماره ۱۶۱

الزام به خدمات عمومی (و) الزام به یادگیری حرفه،
شغل یا کار معین

فرمان نامه حضرت علی (ع) مالک اشتر نجفی

تا می‌توانی با پرهیزگاران درآمیز و در معاشرت عناصر صالح، پایه دولت خویش استوار کن؛ ولی در عین حال فراموش مکن که آنها هم بشرند و از غرایز رذیله و وسوسه نفس منزّه نیستند؛ یعنی در همان حال که هم‌نشینان دانشمند و باتقوای خود را می‌نوازی، بیدار باش تا چشم طمع بر دین تو نگشایند و از مقامت سوءاستفاده نکنند. علاوه بر این باید دانست که افراط در مهربانی رعیت را مغرور کند و به کبر و نخوتش سوق دهد تا درجه‌ای که کار را به جاهای باریک بکشاند.

ای پسر حارث! در عملیات کارکنان حکومت خود نیک بازرسی و دقت کن. آنکه با فداکاری انجام وظیفه می‌نماید باید قولاً و عملاً تشویق شود؛ حتی کوچک‌ترین اقدام ستوده‌اش را هم نباید نادیده انگاشت و در مقابل از بدکاران نیز لازم است مطابق مقررات اسلام انتقام‌کشی و کیفر جویی.

ای مالک! مباد که در حکومت تو خادم و خائن یکسان باشند؛ زیرا خادمی که در ازای خدمت خود مزد و مرحمت نبیند دل‌سرد و بی‌قید گردد و خائنی که جزای خیانت خود را به حد کمال نیابد کردار زشت خویش را با جرأت بیشتری تکرار کند.

ای والی مصر! بدان که بهترین حکمرانان آن کس است که نسبت به رعایای خویش صمیمی و یکدل باشد و آزار آنها نخواهد و به کارهای پرمشقت وادارشان نکنند. با زیردستان خود برادری پیش گیرد تا به زور

محنت از آنها برادرانه همت و کمک بیند؛ تو آنگاه که به روی مصر باب راستی و صفا بگشایی، درهای حقیقت و دوستی به روی تو بگشایند و چون تو را با خود خالص بینند جز به خلوص تلافی نکنند.

ای مالک! از آن قوانین و آدابی که گذشتگان اسلام از خود باز گذاشته‌اند سر باز مزن و رعیت را هرگز در پیروی و تقلید از عادات پسندیده باز مدار. اجتماعات اسلام را محترم دار تا حدودی که با مصالح دولت تماس پیدا نکند. از مجامع عمومی جلوگیری مکن، زیرا این اجتماعات ملت را به وحدت کلمه نزدیک کند و عظمت اتحاد و اتفاق را در چشم توده جلوه‌گر سازد.

تا می‌توانی با دانشمندان و علمای پاک‌دامن معاشر باش و از حکمت حکمای کشور خویش به حد کافی استفاده کن. آری، دانشمندان و ارباب حکمت، تو را در تحکیم مبانی مملکت کمک کنند و با نیروی فضیلت و کمال، اختلاف مردم را رفع و پریشانی‌ها را به یک جای گرد آورند. علما برای تو از حکام پیشین و امم گذشته داستان‌ها گویند و تو خوب می‌توانی از آن افسانه‌ها درس کشوربانی بیاموزی و رموز حکمرانی و سلطنت تحصیل کنی. تاریخ بدان جهت خواندنی و عزیز است که از پیشینیان سخن گوید، معایب ایشان آشکار کند و فضائل آنها را تقدیر نماید. تو این نکات را باید از گفتار علمای مصر استفاده کنی و تاریخ گذشتگان را به دیده عبرت

بنگری. الا ای پسر حارث! بدان که در هیچ کشوری مردم یکسان نتوانند بود، بلکه ناموس طبقات در همه جا ثابت و محکم است. مصر نیز مشمول امتیازات ملل جهان است، یعنی در آنجا هم اصناف مختلف تشکیل امتی می‌دهند که تحت فرمانروایی تو زندگی می‌کنند؛ هم‌اکنون سازمان رعیت آن دیار را برای تو تشریح می‌کنم. گروهی سرباز و سپاهی‌اند، عده‌ای حکام و امرا، جمعی قضات و طبقه‌ای بازرگان و پیشه‌ور و پایین‌تر از همه این طوایف مستمندان و تهیدستان جای دارند که بلا می‌کشند و محنت می‌بینند. همواره شکسته‌دل و خسته پیکرند. این طبقات مختلف را که می‌نگری دمی هم به اعضای پیکر خویش بنگر. همان‌طور که دست غیر از پاست و چشم از گوش جدا و به دور است و در عین حال وظایف زندگی را به کمک و معاضدت یکدیگر ایفای می‌کنند، دسته‌های متعدد ملت هم در عین جدایی باز به سوی مقصد واحد پیش می‌روند و به پشتیبانی یکدیگر یک هدف را تعقیب می‌نمایند. خداوند مهربان در قرآن مجید برای همه این طبقات حدود و مقرراتی وضع فرموده و همگان را از برکت قانون و مساوات برخوردار کرد.

احکام پروردگار همیشه در پیشگاه ما محترم و رفتار پسندیده پیشوای عظیم‌الشان ما حضرت محمدبن عبدالله (ص) تا به دامنه محشر سرمشق امت اسلام است. ما نمی‌توانیم از آن اسلوب

مقدس کوچک‌ترین اغماض و تخطی روا داریم. افسر من! تو سربازی و بیش از همه به عظمت مقام سربازی آشنایی داری و به حرارت خونی که در زیر حلقه‌های زره و کاسه سر تو جوش می‌زند پی می‌بری. تو خوب می‌دانی که سپاهی را از چه ساخته‌اند و قلب گرم و شجاعی که در پشت پیراهن سربازی کار می‌کند چقدر حساس و غیور است. سرباز، دژ محکم و حصار پولادینی است که همچون سلسله جبال حیات و ناموس، محیط خویش را در پناه گرفته و با قدرتی بهت‌آور از پناهندگان خود دفاع می‌کند. سرباز زینت کشور و افتخار تاج و تخت است. سرباز نگهدار دین و پاسدار شرف و حرمت قانون است. سرباز مدار امنیت راه و حافظ کاروانیان شب‌پیماست. سرباز یعنی ستونی که کاخ استقلال و عظمت مملکت بر دوش او استوار و پابرجاست؛ ولی همین سرباز در صورتی که از معاش منظم و خیالی آسوده بی‌بهره باشد در صورتی که امور زندگی‌اش به اختلال و پریشانی مقرون گردد، نه تنها ملت را فراموش می‌کند، بلکه نفس خویش را نیز از یاد می‌برد. زندگی سپاه و قوام ارتش به حکام و قضات که در مسائل حیاتی ملت دست‌اندرکارند و به شئون مادی و اجتماعی قوم می‌پردازند مربوط است؛ زیرا که اینان به وسیله ثروت ملت معیشت لشکر را تضمین می‌کنند. بدیهی است که تاچه اندازه بازرگانان و پیشه‌وران و خداوندان صنعت و هنر در حیات اقتصادی و مالی کشور دخیل و سودمندند. لازم به تذکر نیست که انتظام بازار و رونق صنایع چگونه گروگان برق شمشیر و سلاح سربازان دلیر می‌باشد؛ بنابراین ارتباط طوایف مختلف به همدیگر همکاری آنها در عمران بلاد مسئله‌ای روشن و آشکار خواهد بود؛ اما دل‌شکستگان تهیدست و مستمندان تیره‌بخت، همان‌هایی که

پسر ابوطالب پیوسته به یاد ایشان است و همواره تیمار آنان می‌برد و غم آنها می‌خورد، آنها مرغان بی‌بال و پری هستند که در عین ناتوانی، شراره آه را می‌توانند تا دامن سرادق الوهیت شعله‌ور سازند؛

**ای مالک! مباد که در حکومت
تو خادم و خائن یکسان باشند؛
زیرا خادمی که در ازای خدمت
خود مزد و مرحمت نبیند دل‌سرد
و بی‌قید گردد و خائنی که جزای
خیانت خود را به حد کمال نیابد
کردار زشت خویش را با جرأت
بیشتری تکرار کند.**

آنها شب‌زنده‌داران پارسا و سحرخیزان پرهیزکارند که در محضر مردم، ضعیف ولی در پیشگاه ایزد توانا مقامی محترم و بزرگ دارند. آنها را خداوند به دست تو ای فرماندار سپرده و در حمایت تو ای صاحب تاج و تخت قرار داده است، مباد که از پرسش آن دل‌های دردمند غفلت کنی. مباد که از تعمیر عرش خدا بی‌نصیب و محروم مانی. خداوند متعال آفریدگار همگان است. این طبقات مختلف را خود آفریده و زمام مقدرات و حیاتشان را تنها به دست قدرت خویش گرفته است. پروردگار با یک نظر در همه می‌نگرد و جامعه را چه توانگر و چه درویش، چه پادشاه و چه گدا، در برابر عدالت و قانون خداوندی خود مساوی و بی‌امتیاز می‌داند. از همین است که ملت مصر بر درگاه فرمانداری مساوی و در برابر قرآن برابرند و هر یک به نوبه خود بر گردن تو که در رأس ملت قرار داری حقی ویژه و ثابت دارند. هر آن‌گاه که نیروی خویش را بسیج فرمایی و طبق قانون لشکری به گردان‌های متعدد و هنگ‌های منظم تقسیمشان

کنی، بهوش باش که در انتخاب افسران و سران سپاه به اشتباه و غلط نروی. افسر باید پرهیزگارترین سپاهیان و نجیب‌ترین افراد باشد. افسر باید همچون تو غم لشکر خورد و بر سربازان خویش پدری مهربان و فرماندهی آگاه و بیدار باشد. افسر باید به عظمت روح و شجاعت قلب سرآمد همه سپاه بوده، نقشه‌های جنگ را آن‌چنان تنظیم نماید که پیروزی خویش و حفاظت خون سربازان را حتی‌المقدور ضمانت کند. از افسر پسندیده نیست که به اندک ناروایی خشمناک و عصبانی گردد. افسر فعال و مقتدر آن کس تواند بود که خشم را با بردباری و ملایمت را با متانت به خوبی بیامیزد. افسر باید به چشم سرباز در عین سنگین‌دلی مهربان و در حال مهربانی با مهابت و مخوف جلوه کند.

من آن افسر را دوست می‌دارم که با ناتوانان و بیچارگان فروتن و با گردنکشان همچون قهر الهی بی‌رحم و متکبر باشد. ای مالک! تا می‌توانی افسران سپاه را از خانواده‌های نجیب و دودمان‌های با شرافت و اصیل انتخاب کن، مخصوصاً تاریخ پیشینیان و اجداد فرماندهان سپاه باید به دقت رسیدگی شود تا مبادا آلوده‌نژادان و پست‌فطرتان به مقام سرداری رسند و موقعیت حساس افسری را اشغال کنند. آری، ناموس توارث و نژاد در روحيات اشخاص تأثیری بسزا دارد و تربیت خانوادگی شالوده پرورش‌هایی است که در دبستان اجتماع انجام می‌شود؛ بنابراین باید دقت کنی تا افسران نجیب از خانواده‌های پاک و شریف بر سپاهیان برگماری و نیروی خود را که عهده‌دار سنگین‌ترین وظایف حیاتی کشور مصرند بیش از همه چیز با مهمات فضائل و اخلاق تجهیز کنی.

**برگرفته از کتاب: «فرمان‌نامه
حضرت علی (ع) به مالک
اشتر نخعی» ترجمه جوادفاضل**

ذره‌بین

بازخوانی یک پرونده جنایی

به قلم: قهرمان مرادی، مستشار دادگاه تجدید نظر نظامی استان تهران

را دراز کرد و نادر دست سحر را گرفت و این دست گرفتن با دست گرفتن‌های قبلی خیلی فرق داشت؛ چون این بار مونا و خواهرش نبودند و به جز نادر و سحر کس دیگری در پشت بام نبود و نادر کار سوزاندن دست سحر را با ذره‌بین شروع کرد و بعد در اثناء کار سر شوخی را باز کرد و گفت: بگذار جاهای دیگر را هم بسوزانیم و کار را تا جایی پیش برد که سحر را مورد تعرض جنسی قرار داد و به سحر تفهیم کرد که موضوع را به هیچ کس و حتی به پدر و مادرش هم نگوید و تهدید کرد که اگر موضوع را به کسی بگوید ممکن است دعا و درگیری پیش بیاید و پدر و مادرش هم کشته شوند. سحر هم از ترس اینکه آسیبی به پدر و مادرش نرسد موضوع را نزد آنها افشاء نکرد. سه چهار ماه از این قضیه گذشت و در این فاصله و در هر فرصتی که نادر سحر را تنها پیدا می‌کرد، مورد تعرض جنسی قرار می‌داد. از طرفی یکی دو نفر خانم از ساکنین واحدها، چند بار به مادر سحر گفته بودند مثل اینکه دخترت سحر باردار است و شکمش روز به روز بزرگتر می‌شود؛ اما مادر سحر که زن ساده‌ای بود در جواب گفته بود مگر ممکن است؟ سحر فقط چاق شده، اما وقتی در حالات سحر دقت کرد نگران شد. یک روز صبح در غیاب پدرش، سحر را به آزمایشگاه برد و از او تست حاملگی گرفتند و پاسخ تست به هیچ وجه برای آنها قابل باور نبود؛ زیرا جواب مثبت بود. سحر موضوع تجاوز

دست آنها را هم می‌سوزاند. آنها به محض اینکه دستشان گرم می‌شد و می‌خواست بسوزد دست خود را از زیر ذره‌بین بیرون می‌کشیدند. مونا دوست خود سحر را هم وارد بازی کرد و از پدرش خواست دست او را هم بسوزاند، سحر دستش را در دست نادر پدر مونا گذاشت و نادر با گرفتن دست مونا روح و روانش به هم ریخت و به خاطر اینکه دست سحر را بیشتر در دست داشته باشد زاویه آفتاب و ذره‌بین را طوری قرار می‌داد که سحر احساس سوزش نکند. این بازی را سحر و مونا و خواهرش چندین بار و در روزهای متمادی انجام دادند و حتی کار به جایی رسیده بود که بدون حضور و بازی سحر، نادر این بازی را با دخترانش انجام نمی‌داد. در یکی از روزها که پدر، مادر و برادر و خواهر سحر در خانه نبودند سحر به هوای بازی با مونا و خواهرش به پشت بام مجتمع مسکونی رفت؛ اما مونا و خواهرش را ندید. نادر در پشت بام بود و همان ذره‌بین را در دست داشت و چند کاغذ را آتش زده بود. سحر از نادر پرسید مونا و خواهرش کجا هستند که نادر جواب داد با مادرشان بیرون رفته‌اند. او گفت قرار بود در این ساعت بیایم بالا و با هم بازی کنیم. نادر گفت من که هستم حالا بیا ما بازی را شروع کنیم. مونا و خواهرش هم زودی برمی‌گردند و با هم بازی می‌کنیم. نادر و سحر چند کاغذ را به وسیله ذره‌بین به آتش کشیدند و خندیدند تا اینکه نادر به سحر گفت می‌خواهی دستت را بسوزانم؟ سحر هم جواب مثبت داد. سحر دستش

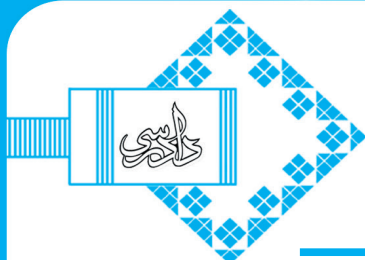
سحر ۱۴ سال بیشتر نداشت و هنوز وارد دبیرستان نشده بود. او در یک خانواده معمولی به دنیا آمده، اما بسیار زیبا بود و جثه بزرگی داشت و همانند دختران ۱۸ ساله نشان می‌داد. یک برادر ۱۱ ساله و یک خواهر ۸ ساله هم داشت. پدر سحر یک کارگر معمولی بود و در یک شرکت کار می‌کرد و مادرش هم خانه‌دار بود. آنها در یک واحد آپارتمان کوچک در مجتمع مسکونی نه‌چندان شلوغ و پرتعداد، سکونت داشتند. سحر هم‌بازی و هم‌کلاس دختر همسایه و دوستش به نام مونا بود و اکثراً با هم درس می‌خواندند و بازی می‌کردند و به مدرسه می‌رفتند و برمی‌گشتند و درس‌ها را هم یا در خانه سحر و یا در خانه مونا می‌خواندند. این دو نفر با هم خیلی صمیمی و مرتب در خانه یکدیگر بودند. سحر به خانواده مونا و مونا به خانواده سحر مثل اعضاء خانواده نگاه می‌کردند. آنها حتی خوراکی‌های مدرسه را با هم نصف کرده و بعد می‌خوردند. مونا هم یک خواهر کوچکتر از خود داشت و پدر و مادرش در یک شرکت خدماتی کار می‌کردند. آنها هم در همین مجموعه یک واحد آپارتمان داشتند. در یک بعدازظهر، سحر به پشت‌بام مجتمع مسکونی‌شان رفت و اتفاقاً مونا و خواهرش همراه با پدرشان را در حال بازی دید. پدر مونا به نام نادر یک ذره‌بین در دست داشت و با بچه‌ها به وسیله ذره‌بین کاغذها را آتش می‌زدند و می‌خندیدند. نادر دست دخترش مونا و خواهرش را هم زیر ذره‌بین می‌گرفت و

جنسی نادر را به مادرش گفت و مادرش به جهت حفظ آبروی خانواده و جلوگیری از هرگونه تبعات سوء فاش کردن آن، مطلبی نگفت و دنبال راه حل مناسب بود. تا اینکه یک روز سحر به دل درد شدیدی افتاد. مادرش او را به بیمارستان زنان و زایمان رساند و او در سرویس بهداشتی بیمارستان، جنین پنج ماهه‌ای را سقط کرد و آن را به داخل سطل زباله انداخت و بعد همراه با مادرش در حال ترک بیمارستان بودند که خون‌ریزی سحر در راهروی بیمارستان موضوع را برملا کرد و از خروج آنها ممانعت کردند و جنین سقط شده در داخل سطل زباله کشف و از طریق انتظامات بیمارستان، موضوع به کلانتری محل و از آن طریق به بازپرسی ویژه قتل گزارش و پرونده‌ای در این خصوص تشکیل گردید. بازپرس جنایی دستور انتقال جنین پنج ماهه به پزشکی قانونی را صادر می‌نماید. پدر و مادر سحر از نادر شکایت کرده و مدعی می‌شوند که او دخترشان سحر را اغفال کرده و بعد مورد تعرض جنسی قرار داده است؛ اما نادر در کلانتری و در بازپرسی منکر همه چیز می‌شود. بازپرس ویژه قتل، نادر و سحر را هم به پزشکی قانونی معرفی و خواسته می‌شود از این دو نفر و از جنین ارسالی تست DNA بگیرند. از نادر و سحر و جنین تست DNA اخذ و تا وصول پاسخ پزشکی قانونی، نادر با سپردن وثیقه مناسب آزاد می‌شود. نادر پس از آزادی، پدر و مادر سحر و حتی خود او را تهدید به مرگ می‌کند و می‌گوید اگر بی‌گناهی‌اش ثابت شود و معلوم گردد که موضوع چیز دیگری بوده و در جای دیگری اتفاق افتاده است، به جهت آبرویی که از او برده‌اند آنها را خواهد کشت. با سپری شدن چند روز، پاسخ و نظریه پزشکی قانونی و آزمایش DNA واصل می‌شود، جنین سحر و نادر مثبت اعلام و همخوانی دارند. پدر و مادر

سحر و خود او به عنوان شاکی و نادر به عنوان متهم با یک فاصله ۷ روزه و در یک ساعت و در یک روز از طریق بازپرسی احضار می‌گردند، البته نادر قبل از وصول نظریه پزشکی قانونی به بازپرسی، پاسخ آن را بهتر از هر کسی و حتی پزشکی قانونی می‌دانست. نادر که قضیه را جدی دید با دریافت احضاریه حضور در بازپرسی، چند بار با واسطه کردن بعضی از همسایه‌ها و با وعده شیرینی خوب برای آنها و صحبت مستقیم و غیرمستقیم با پدر سحر، رسماً از سحر خواستگاری کرده بود و این در حالی بود که او دارای همسر و دو فرزند ۱۴ ساله و ۹ ساله و حداقل ۲۵ سال از سحر هم بزرگتر بود و این اقدام به جهت تبعات و ترس از مجازات زنا بود. تهدیدهای نادر روز به روز بیشتر می‌شد و قصد داشت با هر وسیله‌ای که شده قبل از حضور در بازپرسی، رضایت سحر و خانواده‌اش را بگیرد. پدر سحر وقتی دید که نادر مزاحم آنهاست و دست‌بردار نیست و اگر او از این قضیه قسر در برود به هر طریق ممکن زهرش را به آنان خواهد ریخت، با خود فکر کرد و گفت حالا که قرار است نادر با این مصیبتی که به سر ما آورده، زهرش را هم به ما بریزد بگذار من حساب او را در کف دستش بگذارم. او در حال بررسی نحوه و چگونگی برخورد با نادر بود که او را در ورودی مجتمع دید و گفت این قدر واسطه نفرست و تهدید نکن. خبط و خطا کردی مردانه قبول کن، عذرخواهی کن و مثل آدم بیا صحبت کنیم. نادر گفت حتماً برای عذرخواهی و صحبت مزاحمتان می‌شوم؛ بفرمایید چه زمانی خدمت برسم. پدر سحر گفت عصر بیا منزل ما کسی هم متوجه آمدنت نشود تا در این فاصله با همسر صحبت و شاید بتوانم او را هم راضی کنم. قند در دل نادر آب شد و با خود فکر کرد و گفت در تنگنا

قرار دادن پدر و مادر سحر برای ازدواج با او مؤثر واقع شده و آنها تسلیم خواسته او شده‌اند. نادر حدود ساعت ۵ عصر بود که وارد خانه پدر و مادر سحر شد و در حال پذیرایی نشست. مادر سحر شروع به شماتت و سرزنش نادر کرد و گفت چطور دلت آمد دخترم سحر که با دخترت مونا دوست و همکلاسی بودند را بی‌سیرت کنی؟ چرا حق همسایگی را نادیده گرفتی و به جا نیاوردی؟ نادر که مادر سحر را مادرزن آینده خود فرض می‌کرد از شرم و خجالت سرش را پایین انداخته و حرفی نمی‌زد. پدر سحر هم سحر و خواهر و برادرش را زودتر به خانه دایی‌شان فرستاده و گفته بود ماهم برای شام آنجا خواهیم آمد. پدر سحر یک ساعت قبل از آمدن نادر به منزلشان ۳ کیلو روغن نباتی را آب کرده و بر روی گاز به جوش آورده بود. در یک آن، پدر سحر از پشت سر همه ۳ کیلو روغن نباتی آب شده جوشیده را به سر و صورت نادر خالی کرد و او را سوزاند. نادر با داد و فریاد، خودش را به در و دیوار می‌کوبید. پدر سحر هم مرتب می‌گفت ذره‌بین ما را هم ببین! و بعد با چاقوی آشپزخانه امانش نداد و چندین ضربه کاری و کشنده به جای جای بدن او وارد کرد و بعد از قتل نادر، نفس راحتی کشید و خودش را به بازپرسی ویژه قتل معرفی کرد و گفت آقای بازپرس، نادر، این دزد ناموس، نان و نمک ما را خورده بود، به ما خیانت کرد، حق همسایگی را به جا نیاورد و دختر معصوم را بی‌سیرت و بدبخت کرد. او زن داشت، دو بچه داشت، زنا می‌کرد و محصنه کرده بود و مستحق مرگ بود و مرتب ما را تهدید به مرگ می‌کرد. من خودم زودتر قانون را در مورد او اجرا کردم و آماده هرگونه مجازاتی هستم و...

هرگونه تشابه اسمی با افراد حقیقی و حقوقی صرفاً تصادفی و اتفاقی است.



راهنمای اشتراک ماهنامه دادرسی

- لطفاً برای اشتراک ماهنامه دادرسی، نکات زیر را در نظر داشته باشید:
- ۱- فرم اشتراک را کامل و خوانا پر کرده و کدپستی را حتماً قید نمایید.
 - ۲- وجه اشتراک را به حساب شماره ۴۰۰۱۰۰۹۰۱۰۰۱۰۸۲ نزد بانک مرکزی (خزانه داری کل) به نام درآمد متفرقه یا به شماره کارت ۶۳۶۷۹۵۷۰۶۶۲۵۶۲۸۵ واریز نموده و اصل رسید بانکی را همراه با فرم تکمیل شده، به نشانی: تهران، خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به چهارراه شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دفتر ماهنامه دادرسی و یا به شماره دورنگار: ۰۲۱-۸۲۹۰۷۰۱۹ ارسال دارید.
 - ۳- صندوق پستی: ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵
تلفن: ۰۲۱-۸۲۹۰۷۰۱۰-۱۲
 - ۴- تصویر رسید بانکی را تا زمان دریافت نخستین شماره، نزد خود نگه دارید.
 - ۵- حق اشتراک برای شش شماره مجله دادرسی، جهت تهران با پست عادی ۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۲/۱۰۰/۰۰۰ ریال و برای شهرستان‌ها با پست عادی ۱/۶۵۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۲/۴۰۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.
 - ۶- حق اشتراک با احتساب تخفیف بیست درصد شش شماره مجله دادرسی برای تهران، با پست عادی ۱/۲۰۰/۰۰۰ ریال، با پست سفارشی ۱/۶۸۰/۰۰۰ ریال و برای شهرستان‌ها، با پست عادی ۱/۳۲۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۱/۹۲۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.
 - ۷- مجلات صحافی شده دادرسی با جلد گالینگور موجود می‌باشد.
 - ۸- لطفاً در صورت تغییر نشانی، مراتب را به امور مشترکین مجله دادرسی به شماره تلفن ۱۲-۱۰-۸۲۹۰۷۰۱-۰۲۱ اعلام نمایید.
 - لازم به ذکر است بند ۶ مربوط به دانشجویان رشته حقوق، کارکنان نیروهای مسلح، کادر قوه قضاییه و وکلا می‌باشد که می‌توانند با ارسال تصویر کارت شناسایی خود، از بیست درصد تخفیف بهره‌مند شوند.

ماهنامه دادرسی (حقوقی، فرهنگی و اجتماعی)

نام و نام خانوادگی:	تاریخ تولد:	شماره اشتراک:
میزان تحصیلات:	شغل:	مبلغ واریزی:
نوع درخواست:	☐ اشتراک مجله	شش نسخه از شماره
نشانی کامل جهت ارسال نشریه:	صندوق پستی:	تلفن:
کد پستی:		
پست الکترونیکی:		

فرم اشتراک